

است

فَلَا تَجْعَلْنَا كَمَا جَعَلْتُمْ لِلنَّكَوْتِ سِدْرًا لَعَلَّ النَّاسَ يَنْكَبُوا إِلَيْهِمْ عَلِيمًا سَهِيدًا

- مصاحبه خبرگزاری تاس با برادر پیمان - صفحه ۶
- سنت‌های تاریخ « منشاء عمل چیست » - صفحه ۳
- صنایع وابسته به امپریالیسم - صفحه ۴
- خیزش‌های انقلابی روستائیان - صفحه ۵

۲۳ تیر سالروز گشتار نفتگران جنوب

است که از حاصل کارش بیشترین درصد بهره به جیب دستگاه حاکم و وابستگانش سرازیر می‌شود. و حکومتی‌های دست‌نشانده و نوکراسم‌های خارجی با علم و وقوف کامل به این امر بی‌وسوسه آماده و میبایستند تا هر حرکت حقیقی طلبانه و دادخواهانه این طبقه تحت ستم را در نطفه خفه کنند و در این جاست که از قدرت اهریمنی دستگاه پلیسی خویش که وظیفه‌ی جز سرکوب و ایجاد ترس و ارباب‌نمایی، جهت خوابانیدن اینگونه جنبش‌ها استفاده می‌نمایند، با این تصور که مینوا با سرکوب و کشتار و بیرحمی، شور انقلابی و حقیقی را در توده زحمتکش محو نمود.

و رژیم دست‌نشانده استعمار شاه مخلوع نیز همچون دیگر سران خائن به خلق‌ها ایفاگر نقشی بود که اربابان خون‌آشامش از وی طلب می‌نمودند و به این منظور در سرکوب و کشتار این طبقات محروم سوابقی کثیف و شرم‌آور از خویش بر جای گذارد مانند کشتار جمعی کشاورزان ورامین در سال ۴۲، حمله وحشیانه به کارخانه جهان چیت و برجای گذاشتن کشته‌ها و زخمی‌های متعدد، سرکوب اعتصاب کارگران کارخانه چیت‌سازی تهران و... شقاوت‌هایی دیگر از اینگونه.

و از این حمله وحشیانه و کشتار جمعی نفتگران قهرمان اعتصابی در ۲۳ تیر ۱۳۳۵ در خوزستان است. اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب در این سال بدینال عدم توجه به خواسته‌های مطرح‌شده آنان توسط دولت و نیز ادامه اعتصابات قبلی کارگران نفت بود.

بقیه در صفحه ۲

و وابسته به استعمار را تهدید می‌کند آگاهی و بیداری زحمتکشان میباید، زیرا که در استعمار، زحمتکشان و محرومین قشر عظیم جامعه را تشکیل می‌دهند چرا که این طبقه

در مراجعه به تاریخ و تحریکات مبارزات اجتماعی گذشته بویژه در دهه‌های اخیر و خصوصاً در کشورهای عقب‌نگهداشته شده جهان سوم، بوضوح مشاهده می‌گردد که بزرگترین خطری که حکومت‌های استبدادی

سرنوشت انقلاب

در گرو بسیج مردم به رهبری امام

برای نجات انقلاب، کشور به وحدت نیازمند است وحدت اصولی مسلمانان متعهدی که فارغ از وابستگی‌ها و تنگ‌نظری‌ها فقط برای خدا و روی مصالح و خط انقلاب حرکت کنند.

سرنوشت انقلاب ایران با شخصیت امام خمین، و تصمصبات وی پیوند خورد. هر کس این حقیقت را نادیده بگیرد، ویژگی انقلاب اسلامی ایران را نشناخته است. زود است تا درباره شخصیت این مرد سخن به تمام گفته شود، و این احتمال هست که تصور شود ما نیز چون فرصت‌طلبان در پشت سنگر دولتی و حمایت از امام، هدفی دیگر را دنبال می‌کنیم، اما چگونه میتوان صداقت و اخلاص و ایمان تزلزل‌ناپذیر او را دید و تحت تاثیر قرار نگرفت. مردی که در عین عظمت روحی، خود را کوچک می‌شمارد، در عین قدرت و توانایی، ضعیف می‌پندارد، محبوب و رهبر و قائد خلق است، لکن خود را رفیق مردم و طلبه‌ای ناچیز می‌خواند. چون گوید در برابر تعریف و تجلیل و ستایش و تقدیس و تجلیل، چه واقعی و عاشقانه از جانب خلق و دوستدارانش و چه ریاکارانه از جانب فرصت‌طلبان و چاپلوسان بسک درباری‌اش استوار و ناثراپذیر است و در پاسخ مردم در کمال صمیمیت می‌گوید، مرا رهبر نخوانید و در پاسخ متملکان! می‌گوید: "ترسم شما از راه منحرفم سزاید". در برابر حق از هیچکس و هیچ چیز ملا حظه ندارد، نه عزیزترین وابسته خویش و نه بزرگترین قدرت شیطانی تاریخ. همه چیز را بخاطر خدا می‌خواهد، جز رضایت وی نمی‌جوید و جز از وی هراس ندارد. در ایمان و خلوص و صداقت و بی‌باکی نمونه‌ی راستین اجداد مطهر خویش است.

هفته سال پیش که بزرگان و رهبران ملی و مذهبی خود را در بن‌بست یافته و یا بالاچار صبر و انتظار پیش گرفتند، او بود که راه نشان داد و خلق را حرکت آورد. در سالهای پس از آن، که آنان خاموش بودند، وی با خلق می‌خروشید و بر سر ضد خلق فریاد می‌کشید. سه سال قبل که باز هم بزرگان و رهبران از سازش و مصالحه سخن می‌گفتند، او ایستادگی و مقاومت می‌آموخت. آنان به عطیة حقوق بشر گارتر رضایت دادند، او آنرا بسویشان پرتاب کرد. آنان به سلطنت شاه و حکومت قانون تسلیم شدند، او رد کرد. وقتی هم به حکومت بختیار و شورای سلطنت تن دادند، باز هم انکار کرد و بر ادامه راه تا پیروزی کامل پای فشرد. آنان به قدرت نظامی ارتش شاه و حمایت آمریکا اشاره کردند، او ملت بی‌باخته و مومن را نشانشان داد. آنان مذاکره در اطاق‌های در بسته و یا دشمن را پیشنهاد کردند، و او رویارویی خلق با دشمن را در خیابان‌ها و پشت بام‌ها و سنگرها و سیاست باز و صریح را توصیه میکرد. بعد از ۲۲ بهمن، بزرگان و رهبران و دولتمردان، از خاتمه انقلاب و آغاز دوره آرامش و آسودگی و رفاه و تجدید بنای نظم گذشته بهم پاشیده صحبت کردند و امام امت آغاز مرحله نبرد با آمریکا را اعلام نمودند.

بعد از آن دولتمردان و بزرگان و رهبران براه خود ادامه دادند، بر کار دادگاه‌ها خرده گرفتند و عناصر رژیم قبلی را نگاهداشتند. بقیه در صفحه ۲

تشکل ضد انقلاب رادار هم شکنیم

متفاوت بلحاظ شرایط اجتماعی خاص، چهره کردند. حرکت‌ها و شوه‌ها و مواضعی را که در فرصل‌های تاریخی بکرات آرموده بودیم، بار دیگر آرمودیم و قانونمندی‌های حاکم بر حرکت و انقلاب با سرخستی و خلل‌ناپذیری و استواری ویژه خود، چگونگی حرکت‌ها را بریزر سؤال بقیه در صفحه ۸

آنچه در آستانه انقلاب در هفته‌های گذشته بر حرکت متحد و یکپارچه خلق برهبری امام خمینی گذشته، کنجینه و ذخیره ارزشمند و والایی از تجربه انقلابی را که یاخون شهیدان بسیاری سامان یافته است در اختیارمانهاد. آنچه گذشت سراسر پوشیده از عبرت و آموزش و بینش و بصیرت بود. سنت‌های فراوانی در شکل و گونداشی

چند نکته

● آیت الله منتظری چهره سازش‌ناپذیر و روحانیت اصیل

● رد اعتبارنامه نماینده بندر انزلی حرکتی غیر اصولی و برخلاف وحدت

● برداشتهای گوناگون از پیام امام

● صدای آمریکا و نشریه اُمت

مطمئن هستیم از انجام کارهای روستائی قدیم فراتر نخواهند گذاشت. گفت: اتفاقاً این حقیقتی بود که آیت الله منتظری، بخوبی درک کردند، و به امام رهبر انقلاب، نسبت به توخالی بودن، ادعاهای بسیاری از زعمای قوم و دولتمردان هشدار دادند، از فساد حاکم روزگارخانه‌ها، و بویژه وزارت خارجه، و نخست وزیری، با شدت صحبت کردند. ایشان طرز عمل و تبلیغات و نامه پراکنی مسئولان را بطرز عمل مسئولان دوره طاغوت شبیه دانستند. و از محضر رهبر انقلاب درخواست کردند که دستور صریح برای تغییر بنیادی و انقلابی ادارات و همه شئون کشور صادر کنند. امید زیادی به این انقلاب در انقلاب تازه در حد تغییر اسم و عنوان و نشانه محدود بماند.

با دوستم درباره عکس‌العمل مسئولان دولتی، نسبت به سخنرانی‌های اخیر امام صحبت میکردیم. گفتم: چشم آب نمبخورد اینبار هم چیزی عوض شود، همانها که مسئول اوضاع نابسامان و حفظ وضع سابق هستند، الان انقلابی دوانشه شده، با بوق و کرنا بیشتاز شدند، ولی

تحلیلی از دو پیام اخیر امام در رابطه با دولت، گروه‌ها، احزاب و خط انقلاب

وابسته به رژیم، با انگیزه‌های ضدانقلابی هم در آن اطراف حلقه زدند، این توهم پیش آمد که حرکت آنان اصالت دارد و بزودی قدرت به آنان منتقل خواهد شد. درست است که جریان دارای ضعفهای مکتبی است اما آیا ما در مرحله بی‌ریزی جامعه توحیدی هستیم یا دفاع از حاکمیت سیاسی و مبارزه با امپریالیسم؟ اگر مورد بقیه در صفحه ۹

انگشت‌گذاری روی ضعفها و انحرافات و اشتباهات فی‌نفسه اگر بمنظور انتقاد و ارشاد و کمک به تصحیح خطانجام می‌گرفت اشکالی نداشت، اما کارشکنی و انتقاد و تحریک برای تضعیف رهبری بمنظور بی‌اعتبار ساختن آن و آماده کردن زمینه جهت یک جایگزینی غیراصولی نشانه ذهنی‌گرایی آن گروه‌ها و دور بودن از واقعیت‌ها و تسلط اندیشه خودمحوری بوده است.

نتیجه این نوع عملکرد و موضع‌گیری علیه انقلاب و رهبری آن، این بود که توده از آن‌ها سلب اعتماد کرد و تدریجاً بدبینی جای اعتماد را گرفت و در مراحل بعد دشمنی بر بدبینی و سوطن‌علاوه شد.

این گروه‌ها در وهله اول بدلیل مخالفت شدید خود و عمده‌کردن تضادهای فرعی موفق به جلب بخشی از نیروهای جوان شدند و چون قشرهای ناراضی و یا

بیانیه جنبش مسلمانان مبارز

بنام خدا

یکبار دیگر امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب در پیشاپیش خلق خروشان و مسلمان ایران خشمگین از ضعف مسئولان و بقای نظام پوسیده شاهنشاهی و به گل نشستن انقلاب، ملت قهرمان ایران را به مبارزهای همهجانبه علیه آثار رژیم استبدادی و استعمارزده پیشین دعوت کردند.

امام از ضعف و بی‌کفایتی مسئولان امور و فقدان روحیه و بینش انقلابی در آنان از پیشگاه ملت عذر خواستند - امام از مردم دعوت کردند تا فرصت‌طلبان، این انقلاب بیون بعد از انقلاب وگسائی که در لباس تنها به عشق گردآوردن نسیمت در همجا نفوذ کرده‌اند، در هر لباس و مقام که هستند، بیرون بریزند و انقلابی در انقلاب پدید آورند.

اولبار نیست که این فریاد همیشه جاودان و به حق ملت ایران خواب سنگین مسئولان را برهم میزند و ملت را به در دست گرفتن زمام انقلاب و ایفای مسئولیت‌هایش فرا میخواند ولی افسوس که هر بار محافظه‌کاران و فرصت‌طلبان مانع از آن میشوند که امواج شکننده انقلاب بنیادهای کهنه را در هم بریزد و سعی میکنند حرکت را در ظاهر سازی‌ها و تفسیر قالب‌ها و روبنایها محدود ساخته، از مسیر اصلی آن منحرف سازند. ما ضرورت یک دگرگونی در کلیه مناسبات و شئون کشور را به دست پرتوای ملت و نیروهای متعهد و انقلابی به خوبی درک می‌کنیم و هم‌اکنون نیز معتقدیم تنها راه تداوم حرکت انقلابی و درهم شکستن ضدانقلاب که هر روز توطئه‌های خود را گسترده‌تر مینماید، بسیج همه توده‌های مردم و حرکت در خط و رهبری امام خمینی میباشد. ما ندای انقلاب امام را در اطاعت دادن به مکتب و مردم، طلیعه حرکت انقلابی جدیدی تلقی نموده و با تمام توان خود در تحقق خواسته‌های امام‌وامت در خدمت انقلاب و همراه با مردم خواهیم بود.

جنبش مسلمانان مبارز

مقوله‌های اساسی مکتب

مباحث ایدئولوژیک دکتر حبیب‌الله پیمان

مبنای شناخت:

انسان، آزاد از جبر غریزی و صاحب اختیار و آزادی، چون در کسی درست از موقعیت خود در هستی و حدود و قوانین زندگی ندارد، در عمل از حدود تعیین شده در هستی، منحرف میشود، و بدون هدایت و شناخت صحیح قادر به رعایت حدود و پیروی از قوانین تکاملی نیست.

گفته شد که واقعیات مستقل از ذهن منبع شناخت، و حواس و عقل (گوش و چشم و دل) مبنای دریافت‌های ما از عالم خارج هستند.

انسان چه نقشی در این میان دارد؟ آیا گفتن این حرف که تجربه و عمل مبنای شناخت است مسأله شناخت انسانی را حل می‌کند؟ انسان معرفتهای خود را چگونه کسب کرده است و رابطه تجربه و عمل با شناخت و تاثیر متقابل شناخت در عمل به چه نحو است؟ بعضی معتقدند تنها عمل - در معنای

بقده از صفحه ۱

سرنوشت انقلاب

بخت از عدم صداقت و داشتن سونیت نیست، دولتمردان "سونیت" ندارند و اعتماد امام هم بهمین حسن نیت آقایان است ولی حسن نیت کافی نیست، پیش دست و خصلت توحیدی هم لازم است. امام سرانجام برای چندمین بار اعلام کردند، آقایان اعضای دولت و شورای انقلاب، انقلابی نیستند. تصور کنید اگر بعد از ۲۲ بهمن امام یکی از صحنه کنار می‌رفتند و دخالت نمی‌کردند، چه اتفاق می‌افتاد و ما الان کجا بودیم؟ و درست بینید باوجود دخالت‌ها و توصیه‌ها و هدایت‌های ایشان مسئولان و دولتمردان و رهبران تاجه پایه خود را در عمل هماهنگ کرده و کشور را در جهت هدفهای انقلاب دگرگون ساختند؟ بعد از هفده ماه می‌بینیم بنیادها عوض شده، سیستم تغییر نکرده، حتی پاسکاری از عناصر وابسته و مزدور به رژیم و ساواکیها هم انجام شده هنوز تعداد بسیار زیادی از اعضای ساواک و کمیته مشترک راس کارها هستند و نهادهای انقلابی چون بنیاد مستضعفان در انحراف و سوءاستفاده و فساد غرق‌اند و ضدانقلاب در راس بنیادهای دیگری است که تازه بازداشت و قراراست محاکمه شوند.

حقایق و تجربیات ۱۷ ماهه نشان

می‌دهند که دولتمردان و بسزرگان و رهبران بدون رهبری و هدایت دائم و دخالت تنگاتنگ رهبر انقلاب امام خمینی، در خط اصلی انقلاب حرکت نمی‌کنند و انقلابی عمل نمی‌نمایند.

سرمایه‌داران و فئودالها را دوست گرفتند و پناه دادند. تا اشغال سفارت پیش آمد و امام از انقلاب تازه سخن گفتند، البته مثل گذشته دولتمردان، بزرگان و رهبران خود را پیشقدم نشان دادند و هماهنگ با مردم و امام شدند که گاش با تمام وجود و اعتقاد می‌شدند. ولی چون گذشته، در حرف و شعار همراه، اما در عمل راه خود گرفتند. آنچه از آسیب اقتاد و فریادها در گلو خفه شد، باز هم همان آتش و همان کاسه - البته هربرای خروش سلیقه‌آسای ملت که به فرمان امام برای می‌افتادند، ضربه‌ای بر پیگر عظیم و فرسوده رژیم وارد می‌آورد. قطع رابطه با امریکا پیش آمد، امام دگربار خروشید. بر شورا و دولت خرده گرفت و آنرا ضعیف و غیرانقلابی خواند، از سستی‌شان گلگ کرد و ملت را تشویق کرد و امیدداد و دولتمردان و بزرگان... بازم هماهنگ شدند. دیروز بر ضد اشغال و گروگان‌گیری بودند، فردایش که امام آنرا تأیید کرد، موافقت نشان دادند، دیروز دانشجویان را خودگامه خواندند و کارشان را تخطئه کردند، فردایش ناچار به تبع امام تأیید کردند. دیروز کمیسیون را تشکیل و تک و همراهی کردند، فردا که امام و امت محکوم کردند، برآن تاختند. با انقلاب فرهنگی مخالف بودند، چون امام تأیید کرد، موافقت کردند و علمدار آن شدند. با محاکمات مخالفت نمودند، چون امام و ملت خواستند، از مخالفت دست کشیدند. قانون اساسی را موافق میل و بینش خود می‌خواستند، چون نتوانستند و امام جز آن را خواستند موافقت کردند، تعطیل مجلس خبرگان را می‌خواستند، چون امام مخالفت کرد، ظاهر نساختند و به آن تن دادند. دقیقاً معلوم شد که خط فکری و سیاسی آنان متفاوت است اما ناچار از تبعیت و موافقت با امام هستند که ملت با اوست و بدون تأیید وی، قادر به حفظ آنچه دارند نمی‌باشند.

هربار که امام سکوت را شکستند و حرکتی و موجی پدید آوردند، هدایت آن حرکت و موج ناچار بدست دولتمردان و بزرگان و رهبران می‌افتاد و لذا بزودی فرو می‌نشست و از خود می‌شکست و بمراد محافظه‌کاری، بی‌عملی، ندانم‌کاری، سازشکاری و فرصت‌طلبی فرو می‌رفت. اگر می‌خواهد تفاوت اساسی بین خط فکری و سیاسی امام و آقایان را درک کنید، دورد فترت، سکوت امام در اثر بیماری را دقیقاً بازبینی و ارزیابی کنید، انقلاب به کجا و کدام سو می‌رفت، و ملت تاجه‌پایه نگران بودند.

درک ما اینست که امام از آغاز مایل بودند کار را بدست دولتمردان و رهبران بزرگان بدهند و خود چنانکه در پاریس و سپس در تهران گفتند، پای پس بکشند، به قم بروند و طلپگی کنند. برخلاف نظر بدخواهان و ضدانقلابیون، امام در گفتار خود صمیمی و صادق بودند، و برآستی می‌خواستند از دخالت در امور کنار بکشند و به هدایت کلی قناعت ورزند، در عمل دیدند کارها در جهت درستی پیش نمی‌رود، ناچار از دخالت کردن می‌شدند و ما که ناظر حقایق بودیم، دخالت روزافزون و موثر ایشان را خواستار بودیم و هستیم،

در تغییر نامها و عنوانها و نشانها متوقف میمانند یا نظام را بکلی دگرگون مینمایند. امام خواستند تا جامعه و روابط و مناسبات آن اسلامی شوند، باید دید آیا به اسلامی کردن طواهر و رویوها اکتفا خواهد شد، نمی‌گوئیم اسما و عناوین و قالیها و رویوها نباید عوض شود، چرا، باعتقاد ما تغییر مکتبی شامل شکل و محتوا هر دو باید باشد اما گذشته نشان داده است که آقایان، اگر هم مجبور شده‌اند، غالباً به تغییر شکل (عرفی) قناعت ورزیده، از دگرگون کردن (حتوا) جوهر) اجتناب کرده‌اند. نمی‌گوئیم شعائر اهمیت ندارد و یا مساله حجاب و پوشش اسلامی را اهمیت نباید داد، لکن می‌گوئیم اگر محتوا را عوض نکنید، اگر مناسبات اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی همگی مکتبی و اسلامی نباشند، تغییر شکل نام و عنوان بی‌فایده است، گول‌زننده‌است، حتی زیانش بیشتر است زیرا بعضی به تصور آنکه همه چیز اسلامی شده قانع می‌شوند و بعضی مایوس و سرخورده از اسلام. آقایان از انقلاب و مکتب زیاد حرف می‌زنید ولی در عمل باید ثابت کنید که انقلابی و مکتبی هستید.

با این پدیده خطرناک باید بدست مبارزه کرد، که بعضی با تظاهر به انقلابی بودن، تظاهر به مسلمانی و تظاهر به اطاعت و پیروی از امام، عملاً جلوی تغییر بنیادها را بگیرند و بزرگراه مسلط شوند و عمده را بر مسلمانان مکتبی و بیرون واقعی امام دشوار و تنگ سازند، این وضعیت صد درصد به نفع فرصت‌طلبان است، همانا که امام سخت‌ترین حملات را متوجه آنان ساختند و خطرشان را گوشزد فرمودند و رهنمود دادند، شناسایی و طرد شدند. فرصت‌طلبان در درازمدت خطرشان از ضدانقلاب و منافقین هم بیشتر است، زیرا آنان با اسلام و انقلاب مخالفت ندارند. اگر ضدانقلاب دشمن رویارو با موجودیت انقلاب است، اگر منافق دشمن مخفی و پوشیده با موجودیت انقلاب است، فرصت - طلب اسلام و انقلاب را در خدمت منافع و مصالح خویش می‌خواهد. چگونه میشود صف منافق و فرصت‌طلب را از صف مسلمانان و انقلابیون واقعی در عمل جدا کرد؟ چگونه میتوان صف خمینی‌نماها را از خمینی‌خواهان جدا کرد؟ امام در این مدت طولانی معیارهای خط خود را بدست داده‌اند. آنها را ملاک بگیرد. در سیاست خارجی ملاک خط انقلاب روشن است. در برخورد با امریکا و استعمارگران، در برخورد با شوروی و اقمار آن، در برخورد با دولت‌های ارتجاعی منطقه، در برخورد با جنبش‌های آزادیبخش دربرخورد با دولتها و مستضعفان جهان، در مسئله گروگانها، در رابطه با امریکا همگی اعلام شده است. آنها را ملاک روش و نقطه‌نظرهای دولتمردان و مسئولان بگیریم تا انحراف آنان معلوم شود و بفرگ تصحیح آن بختند.

در زمینه مقابله با محاصره اقتصادی امام روی بسیج توده‌ها تکیه می‌کنند، نه رابطه مجدد با استعمارگران و استفاده از کمک‌ها و حمایت‌های آنان. در اداره امور مملکت و در تغییر نظام

هرجا که کار بدست مردم افتاد، اقدامی درست و قاطع صورت گرفت - مثل قضیه سفارت و قطع رابطه با امریکا، مثل کشاورزی و جهادسازندگی که نتیجه یکی جلوگیری از سازش و نتیجه دیگری رسیدن بمرز خودکفانی در تولید گندم بود.

اینبار هم بسان گذشته اولاً کار را بر بنیادها نگذاشتند و به روکاری و ظاهرسازی قناعت نشود. آیا درک این معنا نبوده که سبب شد آیت‌الله منتظری به رهبر انقلاب در این زمینه هشدار بدهند؟ ثانیاً چه آیمدی‌است که کار را ادامه دهند و بلافاصله بعد از مدت کوتاهی همه چیز را بدست فراموشی نسپرده، مجدداً به خط اصلی خود باز نگردند. ثالثاً آیا این رهنمودها سبب می‌شود که در بینش و خصلت آنان تغییری حاصل شود و برآستی خط حرکت خود را با تمام وجود و تمام عیار بر خط امام منطبق سازند؟ باید دید مسئولان امر - دولتمردان و بزرگان و رهبران قوم - طاغوت‌زدایی از سیستم را چگونه تفسیر می‌کنند. آیا چنانکه فقیه مجاهد آیت‌الله منتظری گفتند، تنها

به دفاع از انقلاب در برابر یک نوطند امپریالیستی نمیتوان شک کرد، متوجه نیستند که با عملکرد ضعیف و غیرانقلابی و با درگیر شدن در رقابت‌ها و گمشکها، برداختن به دشمنان غیرواقعی یا دشمنان فرعی و با میدان دادن به مرتجعین و فرصت‌طلبان و ضدانقلابیون یا نداشتن برنامه برای حل مسائل اقتصادی و بحرانهای سیاسی و اجتماعی کشور، با مآثات در برابر فئودالها و سرمایه‌داران و تجار غارتگر و با اقداماتی و سیاست‌هایی از این‌نوع تاجه پایه انقلاب را آسیب‌پذیر ساختند، چه فرصت گرانبهایی را طرف هفده‌ماه گذشته از دست داده‌اند، آیا هشدار امام، هشدار نیروهای دلسوز کافی نیست؟ آیا عمق بحران اقتصادی را درک نمی‌کنند؟ نمی‌بینند که سرمایه‌داری تجاری طرف یکسال و نیم گذشته با چه سرعتی بازی کرده است و از خون ملت مکیده و بقول یکی از صاحبزنان طرف اینمدت به اندازه بیست سال سود برده است. نمی‌بینند که زمینهای ناراضی و گریز از محور انقلاب در حال رشد است؟ پس چرا هنوز هم به مسائل فرعی مشغول، یا در چارچوب پیش غیرانقلابی خود محصورند و بازمه‌پایه‌های هشداردهنده امام، فرامین انقلابی ایشان را دست کم می‌گیرند و با آن برخورد شکلی می‌کنند؟ کشور علاوه بر تغییر نام و نشان دوره شائنتاهی به تغییر بنیادی نیازمند است. اقتصاد بیمار ما به جراحی احتیاج دارد. این سخن امام را به جد بگیرید که اگر نمی‌توانید انقلابی عمل کنید، کار

با این پدیده خطرناک باید بدست مبارزه کرد، که بعضی با تظاهر به انقلابی بودن، تظاهر به مسلمانی و تظاهر به اطاعت و پیروی از امام - عملاً جلوی تغییر بنیادها را بگیرند.

بروید، صادقانه هر کس احساس می‌کند در شرایط امروز که نیاز به قاطعیت انقلابی است، و او فاقد است، کنار برود. سرنوشت یک انقلاب در میان است، تبلیقات و فعالیت‌های جهانی دشمن را ببینید، آنان در زمینه مساعد ناراضی و

بقده از صفحه ۱

۲۳ تیر سالروز کشتار نفتگران جنوب

بزرگترین خطری که حکومت‌های استبدادی و وابسته به استعمار را تهدید میکند آگاهی و بیداری زحمتکشان میباشد.

اولین اعتراضی که در زمان حکومت رضاخان شکل گرفت، تحمن نخستین دسته کارگران صنعت نفت در سال ۱۲۹۹ یا شرکت کارگران هندی، آفریقای جنوبی و کارگران ایرانی بود که خواستشان اضافه شدن دستمزد به میزان صددرصد بود. زیرا در آن روز دستمزد کارگران روزانه ۱/۵ ریال بود که این اعتصاب موجب اضطراب و ترس امپریالیسم انگلیس گردید که با توسل به لشکریان خود این تحنن را سرکوب نمود و نیز بسیاری از متخصصین را دستگیر کرد. اما بهر حال کارگران موفق به دریافت ۷۵٪ اضافه دستمزد گردیدند.

در پی این اعتصاب در سال ۱۳۰۴ فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگران توسط رضاخان منع گردید. اما اعتصاب دوم نیز در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ در اوج استبداد حکومت پهلوی انجام گرفت که خواسته‌های کارگران نفت، اضافه دستمزد، تهیه مسکن، مرخصی سالانه... مینمود و این بار نیز از طریق کسبل نیرو از مرکز اعتصاب سرکوب گردید و ۲۰۰ نفر از فعالین اعتصاب در خوزستان بازداشت شدند.

در حد فاصل سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۴ بدلیل حققان شدید و نظام پلیسی حاکم، اعتصابی رخ نداد تا در سال ۱۳۲۴ اعتصاب ۶ روزه نفتگران در کرمانشاه بوقوع پیوست و با مقابله شدید پلیس روبرو گردید. بدنبال این واقعه، در اردیبهشت سال ۱۳۲۵ در آغاچاری اعتصابی عظیم با شرکت ده‌هزار نفر از کارگران و کارکنان انجام شد که خواستار ۱۰٪ اضافه دستمزد، تهیه خوراک و ساختن منزل... بودند. در پی این رخداد، رژیم بخاطر ترس از بسط و گسترش و همگب شدن اعتصاب، کمیسیونری برای رسیدگی به خواسته‌های آنان اعزام داشت و به این ترتیب اعتصاب پایان یافت و کارگران تاحدودی به خواسته

آشفتگی و بی‌برنامگی کشور، بذر توطئه و کارشکنی و خصومت می‌باشند. اگر شایعه - پراکنی و سیاسی دشمن جاباز کند، دلیلش وجودزمینه مساعد است. برادران! مردم را اینقدر از خود ناراضی نکنید، جاذبه صداقت و خلوص و تقوای امام و پیوند عمیق وی با خدا و خلق، اکثریت ملت را یکپارچه متحد و فداکار و جان‌برگفت نگاهداشته است. اجازه دهید جوانان ما باز هم از شما مایوس و دلسرد شوند، از انقلاب و اسلام خدای‌نکرده بیزار شوند، نمونه برخورد بعضی از نمایندگان با نماینده‌ای که جرمش فقط انتقاد از شورای انقلاب بود، قابل قبول نیست. خلاف مصلحت انقلاب و ضرورت وحدت مسلمین است.

بباید تنگ‌نظری‌ها را کنار بگذاریم، بباید جاه‌طلبی‌ها را دور بریزیم، بباید بر اساس مصالح انقلاب، روی ویژگیهای خط امام متحدان و مشترکاً عمل کنیم، هر کس قادر نیست، مزاحم راه نشود. روش جذبی را بجای روش دفعی در برابر منتقدان پیش بگیریم. اینگونه هر کس را که با ما اختلاف سلیقه فکری داشت، طرد نکنیم، متهم نسازیم، منافق و ضدانقلاب و انتقادی نخوانیم، هرکدام از این اصطلاحات معانی خاص و مصادیق خاص خود را دارند. اجازه ندهیم فرصت‌طلبان از موقعیت امام سو - استفاده کنند. خطاب ما بخصوص با آندسته از مسئولان است که برای پیروزی انقلاب ایران مبارزه کرده، رنج برده و زحمت کشیده‌اند. هفده‌سال با امام و در

با این پدیده خطرناک باید بدست مبارزه کرد، که بعضی با تظاهر به انقلابی بودن، تظاهر به اطاعت و پیروی از امام - عملاً جلوی تغییر بنیادها را بگیرند.

خط وی حرکت کرده‌اند. زندان و تبعید را تحمل و آماده هرگونه فداکاری بودند، تن به سازش ندادند، شما مسئولیتی بزرگ بر دوش دارید. فرصت‌طلبان گردشما جمع شده‌اند و امام امت به شما اعتماد کرده، مسئولیت داده‌اند و حالا شما را سرزنش میکنند. بقیه در صفحه ۸

بقده از صفحه ۱

۲۳ تیر سالروز کشتار نفتگران جنوب

بزرگترین خطری که حکومت‌های استبدادی و وابسته به استعمار را تهدید میکند آگاهی و بیداری زحمتکشان میباشد.

اولین اعتراضی که در زمان حکومت رضاخان شکل گرفت، تحمن نخستین دسته کارگران صنعت نفت در سال ۱۲۹۹ یا شرکت کارگران هندی، آفریقای جنوبی و کارگران ایرانی بود که خواستشان اضافه شدن دستمزد به میزان صددرصد بود. زیرا در آن روز دستمزد کارگران روزانه ۱/۵ ریال بود که این اعتصاب موجب اضطراب و ترس امپریالیسم انگلیس گردید که با توسل به لشکریان خود این تحنن را سرکوب نمود و نیز بسیاری از متخصصین را دستگیر کرد. اما بهر حال کارگران موفق به دریافت ۷۵٪ اضافه دستمزد گردیدند.

در پی این اعتصاب در سال ۱۳۰۴ فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگران توسط رضاخان منع گردید. اما اعتصاب دوم نیز در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ در اوج استبداد حکومت پهلوی انجام گرفت که خواسته‌های کارگران نفت، اضافه دستمزد، تهیه مسکن، مرخصی سالانه... مینمود و این بار نیز از طریق کسبل نیرو از مرکز اعتصاب سرکوب گردید و ۲۰۰ نفر از کارگران نظام در خوزستان بازداشت شدند.

در حد فاصل سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۴ بدلیل حققان شدید و نظام پلیسی حاکم، اعتصابی رخ نداد تا در سال ۱۳۲۴ اعتصاب ۶ روزه نفتگران در کرمانشاه بوقوع پیوست و با مقابله شدید پلیس روبرو گردید. بدنبال این واقعه، در اردیبهشت سال ۱۳۲۵ در آغاچاری اعتصابی عظیم با شرکت ده‌هزار نفر از کارگران و کارکنان انجام شد که خواستار ۱۰٪ اضافه دستمزد، تهیه خوراک و ساختن منزل... بودند. در پی این رخداد، رژیم بخاطر ترس از بسط و گسترش و همگب شدن اعتصاب، کمیسیونری برای رسیدگی به خواسته‌های آنان اعزام داشت و به این ترتیب اعتصاب پایان یافت و کارگران تاحدودی به خواسته

تأیید مقامات بی‌طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

منشاء عمل چیست؟

هر عملی که از انسان سر می‌زند دو بعد دارد یکی انگیزه و محرک و دیگری جهت و کیفیت... هر کاری که انجام می‌دهیم بدون تردید تحت تاثیر یک محرک درونی می‌باشد...

منشأ عدا یا اب به تنهایی و بدون وجود محرک درونی - گرسنگی یا تشنگی - سبب نمی‌شود که شخص برای خوردن یا آسایش از جای خود حرکت کند...

شرایط و عوامل خارجی نقش مساعد کننده یا بیدار کننده محرکهای درونی را دارند تنها نیازهای مادی نیستند که محرکهای خاص خود دارند...

بیدار کننده احساس و محرک درونی است و شخص را از آنچه بدان محتاج است مطلع می‌سازد...

البته ظهور نیازها و فعال شدن محرکها بستگی به رشد جسمی و فکری - روانی انسان دارد...

منحصر کردن محرکها به نیازهای جسمانی و یا مادی، نادیده گرفتن حقیقت وجود انسان و همه ابعاد وجودی او است...

منشأ عدا یا اب به تنهایی و بدون وجود محرک درونی - گرسنگی یا تشنگی - سبب نمی‌شود که شخص برای خوردن یا آسایش از جای خود حرکت کند...

منحصر کردن محرکها به نیازهای جسمانی و یا مادی، نادیده گرفتن حقیقت وجود انسان و همه ابعاد وجودی او است...

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب‌الله پیمان

سنتها در تاریخ

منشاء عمل چیست؟
آیازنگی یک صورت دارد؟

و فرزند آن هم محرکهای جسمی را جستجو می‌کند... و حتی احساس مذهبی، نیاز به عشق و پرستش را از این مقوله خارج نکرده...

در هر نوع عمل و اندیشه‌های اصالت یا محرکهای درونی است، به عبارت دیگر در عمل، مبنا درون است و عوامل خارجی فقط شرط ظهور و بروز محرک و عمل می‌باشند.

انگار نیازهای جسمانی هم بهمان اندازه انکار نیازهای روحی، تجرید شخصیت و نفی تعاقب وجود انسان است...

تصویر کامل انسان را در توصیف‌های قرآن می‌شود یافت... در این تصویر انسان ابتدا بستری است ساخته شده از خاک...

تازه در وجودش تکوین پیدا کرده است... آغاز این بعد تازه فقط بصورت یک نطفه و یک استعداد جدید است...

اساسی‌ترین محرک انسان در تلاشی و حرکت حفظ حیات است... حیات بلافاصله پس از دیده آمدن با ضرورت دفاع از خود روبرو است...

احتیاجات معنوی هم تدریجا "بروز" می‌کنند و محرکها بکار می‌افتند... بشر تنها زیر تاثیر محرکهای جسمی حفظ حیات تن فعالیت می‌کند...

اگر جز ماده و جسم چیزی وجود نمی‌داشت... حیات هم جز در قالب سلولهای مادی تصور نبود...

اندیشه‌های بدنه‌ای بشر از این تصور بالاتر نرفته... و با توجه به این واقعیت که این فعالیتها با مرگ پایان می‌پذیرد...

و بیجا فرار دادیم... مقدم مرحله بشری بر مرحله انسانی، با تقدم زمانی جسم بر روح...

محرکها و نیازهای جسمانی بلافاصله پس از تکوین نطفه و رشد آن چه در مراحل جنینی و چه از بدو تولد...

آنها نیست... اما محرکها و نیازهای روحی - معنوی تا مدتها و یا حتی در افسردگی برای همیشه بصورت نهفته باقی بماند...

تازه به اصطلاح قرآن، سبب شد نقطه فصل قرار سینه تسخول کیفی تازه... شخصیت بشر را در گون ساخت و ماهیت دیگری بوی بخشید...

سببهای معیشت و تولید اقتصادی، یعنی امر تهیه غذا، مسکن، پوشاک و امنیت جان و دیگر نیازهای جسمی... توسعه یافته‌اند...

تازه در وجودش تکوین پیدا کرده است... آغاز این بعد تازه فقط بصورت یک نطفه و یک استعداد جدید است...

منشأ عدا یا اب به تنهایی و بدون وجود محرک درونی - گرسنگی یا تشنگی - سبب نمی‌شود که شخص برای خوردن یا آسایش از جای خود حرکت کند...

احتیاجات رشد دارد و به مقدار معینی خواب و استراحت و تیر بصورت ساده‌ای از تولید مثل... اما در عمل فعالیتهای حیاتی بشر در این حد ساده و ضروری باقی نمی‌ماند...

توسعه و بهره‌مندی و لذت‌جویی، در عمل در روابط اجتماعی منشأ تضادهای تازه‌ای می‌شود... تا وقتی امکانات اضافی در دسترس نیست...

تازه به اصطلاح قرآن، سبب شد نقطه فصل قرار سینه تسخول کیفی تازه... شخصیت بشر را در گون ساخت و ماهیت دیگری بوی بخشید...

سببهای معیشت و تولید اقتصادی، یعنی امر تهیه غذا، مسکن، پوشاک و امنیت جان و دیگر نیازهای جسمی... توسعه یافته‌اند...

تازه در وجودش تکوین پیدا کرده است... آغاز این بعد تازه فقط بصورت یک نطفه و یک استعداد جدید است...

منشأ عدا یا اب به تنهایی و بدون وجود محرک درونی - گرسنگی یا تشنگی - سبب نمی‌شود که شخص برای خوردن یا آسایش از جای خود حرکت کند...

منشأ عدا یا اب به تنهایی و بدون وجود محرک درونی - گرسنگی یا تشنگی - سبب نمی‌شود که شخص برای خوردن یا آسایش از جای خود حرکت کند...

منشأ عدا یا اب به تنهایی و بدون وجود محرک درونی - گرسنگی یا تشنگی - سبب نمی‌شود که شخص برای خوردن یا آسایش از جای خود حرکت کند...

بقعه در صفحه ۹

مقوله‌های اساسی مکتب

اگر عمل صرفنظر از استعداد خاص انسان می‌توانست مبنای شناخت باشد در اینصورت هر یک از موجودات و از جمله میمونها هم باید شناختی هم سطح انسان بدست آوردند...

شناختی که از راه وحی حاصل می‌شود... مقوله‌های اساسی مکتب... این مقوله‌ها هستند که از طریق وحی بدست آمده است...

بقعه در صفحه ۹

صنایع وابسته به امپریالیسم (۲) کارخانه آلومینیوم سازی ایران - اراک

در قسمت اول بگونه‌ای مختصر و اجمالی شرحی بر تاریخچه تاسیس کارخانه و انگیزه‌های رژیم از آن داده شد و همچنین بیان گردید که چگونه امپریالیسم، صادرکننده صنایع بکشورهای جهان سوم دست به غارت ثروت‌های طبیعی آنان می‌زند و با ذکر صنایع تأمین مواد اولیه این صنعت و قیمت تمام شده آن در محل کارخانه با استفاده از برق تقریباً "مجانی و نیروی کار ارزان به شیوه‌ای مستدل و آماری ثابت شد که قیمت تمام شده واقعی آلومینیوم در ایران تقریباً به میزان دو برابر گرانتر از تولید این محصول در کشورهای دیگر است و گفتیم که در شرایط فعلی تا انجام بررسی‌های قاطع و انقلابی به منظور رفع اشکالات و نارسائی‌های موجود در جهت مردمی کردن کارخانه و تغییر سیاست‌های گذشته اجرای طرح توسعه کارخانه تجاویز است. آشکار، به حقوق خلق مستضعف ایران

گازهای سمی و غیرات موجود در محیط کارگاه‌های مختلف، اثرات متفاوتی بر انسان و حیوان و حتی گیاهان دارد.

یکی از بلندترین خصوصیات و مشخصات بارز استعمار بی‌توجهی به عادی‌ترین حقوق انسانها یعنی زندگی و مرگ آنها و بهره‌کشی و استثمار افراد بی‌پناه و ستمدیده‌ای است که در زیر چرخهای سنگین امپریالیسم تمام ثروت‌های

یکی از بلندترین خصوصیات و مشخصات بارز استعمار بی‌توجهی به عادی‌ترین حقوق انسانها یعنی زندگی و مرگ آنها و بهره‌کشی و استثمار افراد بی‌پناه و ستمدیده‌ای است که در زیر چرخهای سنگین امپریالیسم تمام ثروت‌های

مورد جان بی‌توجهی شد که حتی از معاینات پزشکی هم خبری نبود و کارکنان این مرکز صنعتی که سالها در تماس با گازهای مضره، و مسئول انجام کارهای ساق در محیط کثیف و غیرقابل تحمل بوده‌اند کوچکترین اطلاعی از خطرناک آنها را نداشتند.

کارخانه آلومینیوم با احداث یک مرکز درمانی با وسایل بسیار ناچیز و افراد بی‌تجربه جهت کارکنان سعی در پوشاندن حقایق از افراد نمود در حالیکه از معاینات پزشکی در زمینه خطرات احتمالی خبری نبود و فقط به بانسنان زخمهای جزئی و درمان سربایی اکتفا می‌شد و حتی بزرگان استخدامی که علاقمند به توسعه مرکز درمانی و بهبود وضع کارکنان و پاکسازی محیط، جهت بهداشتی نمودن کارگاهها بودند، به علت سیاست وقت حرات اظهار وجود نیافتند.

با توجه به بررسی‌های فوق لزوم نصب دستگاههای تصفیه هوا جهت بهداشتی نمودن محیط کارگاههای احیا و دستگاه حمل و تغذیه آلومینا از سیلوهای اصلی به دیگها جهت این کارخانه مشخص می‌گردد. لذا با توجه به ارزش و اهمیت بهداشت محیط کار کارکنان این کارخانه و در صورت ادامه فعالیت کارخانه آلومینیوم باید جهت چهارسالن موجود کارگاه احیا، دستگاههای جذب گاز فلوراید و دستگاههای حمل و تغذیه آلومینا نصب گردد تا هرجه زودتر

بررسی‌ها و آزمایشات فراوانی در رابطه با خطرات این صنعت بر انسان و حیوان و محیط اطراف انجام گردیده و نتایج بدست آمده سایندهنده این است که خطرناکترین محیط کار سالن‌های احیا و خطرناکترین کارخانه فلوراید می‌باشد. کار فلوراید با نندروژن هوا ترکیب و بصورت گاز اسید- نیونیدریک (که شیشه را سوراخ میکند - الیمناسدماغ F₂) متصاعد میشود و همچنین با کلسیم و سدیم ترکیب شده و بصورت ذرات جامد فلئوئور کلسیم و فلئوئور سدیم بدست می‌آید. مقدار کل فلوراید خروجی از دیگهای ذوب بصورت‌های مختلف حدود ۲۳ کیلوگرم در تن آلومینیوم می‌باشد که خود رقم قابل توجهی را تشکیل میدهد. گازها و عبارات موجود در محیط کارگاههای مختلف اثرات متفاوتی بر انسان و حیوان و حتی گیاهان دارد. آزمایشات و بررسی‌های فراوانی در این زمینه‌ها انجام گرفته که مختصراً توضیح داده می‌شود. این گازها در مورد انسان در موارد زیر تأثیر خود را نشان داده است:

- الف) تأثیرات بر سیستم ریوی انسان: ۱ - ناراحتی‌های بینی، خارش و خونریزی بینی در کارکنان که در تماس با کروایات می‌باشند. ۲ - تنگی نفس، در کارکنانی که با کروایات تماس داشته‌اند و همچنین کارکنان سالنهای احیا دیده شده است. ۳ - آسم - تداول در کارکنان سالن‌های احیا. ۴ - سرطان ریه، خطرناکترین تأثیر گاز فلوراید در انسان برای کارکنان سالن‌های احیا، سرطان ریه

بلی خود را از دست داده و به پایگاه‌های مصرف تبدیل می‌گردند. آیا دربارگشیدن کارکنان در اعماق معادن آمریکای جنوبی و با صحرای سوزان و جنگل‌های آفریقا و با مناطق استعماری آسیا ذراتی به سائلی از سسل سلامتی، بهداشت، طول عمر، تغذیه رزاهه غیره توجه می‌گردد؟ آیا شرایط حاکم بر کارخانجات و مراکز صنعتی و معادن در اس نقاط از جهان شباهتی به مراکز مشابه آسیا در کشورهای پیشرفته و استعمارگر دارد؟ و صنعت آلومینیوم بعنوان یکی از اس صنایع وابسته، از غیربهداشتی‌ترین صنایع موجود می‌باشد که جهت آشنایی به خطرات و مضرات آن بایستی بطور خلاصه سیستم تهیه آلومینیوم را تشریح نمود.

طریقه و تشریح چگونگی ایجاد گازهای سمی:

فلز آلومینیوم در طبیعت بصورت خالص یافت نمی‌شود و برای تهیه آن باید از مواد شیمیایی دیگری که دارای درصدی از این فلز می‌باشند، استفاده نمود. بوکسیت آلومینیوم باصرف‌ترین ماده‌ای است که در طبیعت نیز به مقدار زیاد وجود داشته و از آن میتوان فلز آلومینیوم را بدست آورد. بودر آلومینا یا اکسید آلومینیوم Al₂O₃ گاز آن در کارخانجات آلومینیوم استفاده می‌شود از بوکسیت تهیه می‌شود، که تهیه آن خود دارای مراحل مختلفی می‌باشد و توضیح آن در این بحث زائد است. تهیه آلومینیوم از بودر آلومینا با روش الکترولیز انجام می‌گیرد که محتاج برق فراوان بوده و تهیه یک تن آلومینیوم بالغ بر ۱۸۰۰۰/ (هجدههزار) کیلووات- ساعت انرژی لازم دارد. آلومینا در دیگهای مخصوص الکترولیز که دارای آند و کاتدهایی از جنس کربن می‌باشند تجزیه شده و آلومینیوم بدست می‌آید. بجز آلومینا که ماده اصلی این تجزیه بوده، مواد شیمیایی دیگری نیز باید بدیگ اضافه گردد که آنها را مخلوط‌دیگ می‌نامند. این مواد نیز خود گازهای مختلفی را بوجود می‌آورد که این گازهای متصاعد، در محیط سالنهای احیا، شامل فلوراید (F) گاز کربنیک (CO₂) اکسید کربن (CO) و اکسید گوگرد (SO₂) است که بطور دائم از دیگهای الکترولیز بمقدار زیاد متصاعد شده و در فضای اطراف دیگها پخش می‌گردد و افرادی که در تماس با این سالن‌ها کار می‌کنند تمام وقت در تماس با این گازها می‌باشند. علاوه بر تماس با این گازهای سمی، محیط کثیف و غیر- بهداشتی ناشی از سیستم ناقص دستگاهها همیشه دارای گردوغبار و ذرات آلومینا، کروایات و دیگر مواد شیمیایی در محیط و فضای سالن‌ها می‌باشد که این مواد هنگام تنفس داخل بدن می‌گردد.

در کارگاه ساخت آند و دیگ‌کارگاههای مربوط به آن بعلت استفاده از قیر و ذغال مخصوص و کاربرد دستگاههای ناقص همیشه ذرات این مواد بمقدار زیاد در هوا پخش است و خطرات فراوانی برای کارکنان این کارگاهها بوجود می‌آورد. و ظاهر این کارکنان هنگام کار گواهی به صدق گفتار می‌باشد.

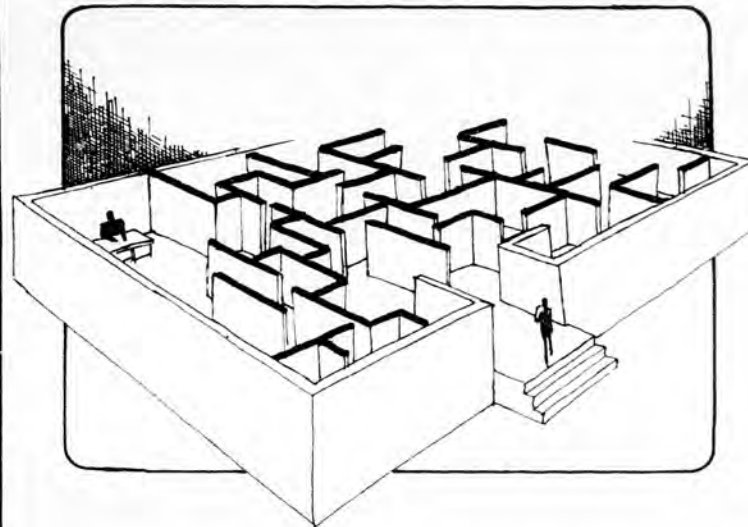
خطرات و اثرات گازها و گردوغبار: از ابتدای شروع صنعت تهیه آلومینیوم

وی با اختصاص همه امکانات به خودش و دستیارانش، روستائیان را از همه امکانات محروم ساخته، و مردم رادچار فقر شدید نموده است. اکثر روستائیان در

نظام اداری مانع اجرای خواسته‌های روستائیان

دیلیم بدلیل حاصلخیزی، همیشه بوسیله شیوخ و خوانین مورد ستم واقع شده، دسترنج روستائیان توسط فئودالها بغارت رفته است.

ظلم و ستمی که در طول سالیان دراز حاکمیت استبدادی رژیم وابسته به امپری-



معاذت. دسته دیگر خرده مالکین هستند که، بعضی از آنها زمینهای خود را رها کرده و در شرکتها مشغول کار اند، و زمین- هایشان را یا اجاره داده و یا باخوش نشینها مشترکاً کشت میکنند. خوش نشینها، کشاورزانی هستند که زمین ندارند و قطعه زمینی را از زمینداران بزرگ یا کوچک اجاره و کشت میکنند. عدای از خوش نشینها از کسانی هستند که قبلاً خودشان دارای زمین بوده‌اند و بعلت مهاجرت شهرها، زمینهایشان را از دست داده‌اند.

بالیسم، بر روستاهای این مرز و بوم رفته است، بی حد اندازه است. رژیم برای سلطه خویش و برای هر چه بیشتر وابسته کردن جامعه ما به امپریالیسم، از یک سو با اجرای طرح اصلاحات ارضی فرمایشی سبب انحطاط روستاها گردید و از دیگر سو، برای غارت روستائیان عوامل مزدور و سرسپرده‌اش را در روستاها قدرت بخشید و آنها را بجان مردم بی دفاع روستا انداخت. پس از انجام اصلاحات ارضی، استثمار در شکل نوین آن تداوم یافت.

گزارش زیر از یکی از روستاهای شوشتر بنام دیلم میباشد، دیلم در منطقه میاناب، که یکی از دهستانهای شوشتر است، قرار دارد. بعلت نزدیکی به رودخانه، حاصلخیز و دارای ۱۲۰ خانوار و ۱۲۲۰ نفر جمعیت میباشد. بطور کلی سه نوع مالکیت در روستا بچشم میخورد. یکی زمینداران بزرگند که صاحبان صنایع و مؤسسات نیز بوده و یا زمینهای حاصله دولت را کشت میکنند و

دیلم در منطقه میاناب، که یکی از دهستانهای شوشتر است، قرار دارد. بعلت نزدیکی به رودخانه، حاصلخیز و دارای ۱۲۰ خانوار و ۱۲۲۰ نفر جمعیت میباشد. بطور کلی سه نوع مالکیت در روستا بچشم میخورد. یکی زمینداران بزرگند که صاحبان صنایع و مؤسسات نیز بوده و یا زمینهای حاصله دولت را کشت میکنند و

تماس با گازهای سمی و شرایط ساخت محیطی، شامل کثیف بودن کارگاهها، حرارت دیگها و کوره‌ها، طولانی بودن ساعات کار و انجام کارهای سنگین و شاق، موجب شدت ناراحتی و بیماری در کارگران می‌گردد.

بمحیط کارگاهها باکساری شده و کارکنان شریف و زحمتکن ایرانی نتوانند با خیالی آسوده و دور از خطر بکار خود ادامه دهند. باکساری محیط دیگر کارگاهها نیز بایستی مورد بررسی قرار گرفته و در جهت بهداشتی نمودن آنها اقدامات لازم انجام شود.

تأثیرات و خطرات گازها و گردوغبار آبی نمی‌باشد و در طی سالیان دراز نتایج سوم آن بروز خواهد کرد. لذا ایجاد یک مرکز تحقیقات پزشکی که بتواند کلیتاً آزمایشات و معاینات پزشکی لازم را از کارکنان بعمل آورد مورد احتیاج است. که بتواند از یک یک افراد این کارخانه بروندهای پزشکی تشکیل دهد، تا اگر تغییری در وضع فردی کارکنان مشاهده گردید سریعاً اقدام نموده و از بروز خطرات بیشتر جلوگیری نماید. با توجه به اینکه در گذشته اقداماتی در جهت خرید تجهیزات و امور بهداشتی مربوطه انجام گرفته است لذا نصب هرچه سریع بر این تاسیسات در جهت تأمین حداقل سلامتی و بهداشت کارکنان محروم این کارخانه و همچنین حفاظت محیط زیست اراک اجباری و حتی است و قبل از هر مورد دیگر مسئولین امر باید در این مورد تصمیم گرفته و سریعاً اقدام نمایند. بیاد آوریم که در کشورهای پیشرفته پس از آگاهی بر وضعیت فوق و خطرات موجود در این صنعت اکثر کارخانجات آلومینیوم تا تکمیل سیستم تصفیه‌ها تعطیل گردید و حتی به علت ضعف مالی و هزینه زیاد ایجاد تاسیسات تصفیه‌های تکمیلی برچیده شد و یا در صورت ادامه کار انواع و اقسام تسهیلات بهداشتی و پیشگیری درجهت تأمین سلامتی کارکنان آن بعمل آمده است.

بررسی مسائل فوق در ایدالکو: جهت بررسی هرچه بیشتر وضعیت کارخانه آلومینیوم ایران لازم است از درجه مسائل فوق نیز به آن تکیه و دریافت که شرایط کار از نظر بهداشتی و مسائل ایمنی و حفظ جان و سلامتی کارکنان این کارخانه چگونه است و با وجودیکه در زمان احداث کارخانه آلومینیوم در اراک تأثیرات گازهای متصاعد و گردوغبار محیط و خطرات آن مشخص شده بود ولی متأسفانه هیچگونه عکس‌العملی از طرف مسئولین نشان داده نشد و یکی دیگر از جنایات دوران طاغوتی پایه‌گذاری گردید و در این

ثیان آگاه میشود، با توطئهای که بکمک دستیارانش طرح ریزی میکنند، بوسیله تعدادی از مزدوران خویش، بسرکوب مردم سردارزد، و در اثر درگیری بین مزدوران او و مردم دونفر از روستائیان کشته و تعدادی سر زخمی میشوند، دیلمی نیز بهراس اناده منواری میشود. اما حامیان او هم- حنان برای حفظ منافع ارباب خویش در مثال مردم می‌ایستند و از حرکت آنها جلوگیری بعمل می‌آورند. روستائیان برای وصول - به هدف خویش مکرراً به نهادهای قانونی مراجعه کرده‌اند. اما تا کنون نظام دست و باکیستو عریضی و طویل اداری مانع از انجام خواستههای آنان شده است. کسی جواب آنها را نمیدهد، کمسیون ۵ نفری دولت‌مشکل از نماینده اداره کشاورزی، بقیه در صفحه

خویش اقدام میکنند، تا زمینهای خویش را از مالک و کدخدای دهس بگیرند. چراکه سالیان دراز او به استثمار کشاورزان می- پرداخت و از همه امکانات آنها را محروم ساخته بود. باکون یوت روستائیان بود.

روستائیان برای وصول به هدف خویش مکرراً به نهادهای قانونی مراجعه کرده‌اند، اما تا کنون نظام دست و باکیستو عریضی و طویل اداری مانع از انجام خواستههای آنان شده است. کسی جواب آنها را نمیدهد، کمسیون ۵ نفری دولت‌مشکل از نماینده اداره کشاورزی، بقیه در صفحه

روستائیان برای وصول به هدف خویش مکرراً به نهادهای قانونی مراجعه کرده‌اند، اما تا کنون نظام دست و باگیر اداری مانع از انجام خواستههای آنها شده است.

محق خود را ناسانند و یکدارد که حاصل دسترنجشان به جیب او برود. از این رو به تلاشی برای تصاحب زمینها اقدام میکنند، اما در این میان دیلمی نیز بیگارتنشسته، وهنگامی که از هدف مقدس روستا-

ا برنر زکار زیاد و عدم امکانات بهداشتی، دچار کپهولت زودرس می‌باشند. پس از پیروزی انقلاب، مردم روستا، پس از تحمل سالها مشقت، و رنج، با شور و امید، رزاهای در جهت کسب حقوق

گنج سرمایه‌دار حاصل دسترنج کارگران است

خیزش های انقلابی روستائیان خراسان



روستای مقصد آباد از دهات بخش جتاران میباشد و در ۸۰ کیلومتری مشهد واقع است. اهالی مسلمان و مبارز این روستا در آذرماه سال ۵۸ با یک حرکت انقلابی همه زمین های ارباب جنایتکار - حسین عامل زاده - را مصادره کرده و دست محکم خود را همراه با شعار الله اکبر بر پایه های نظام بوسیده و شرک آمیز فرود آوردند و با تلاش شبانه روزی خود همه زمین هارا کشت نمودند. حسین عامل زاده فتوای ظالم، بیگار نشست و با جمع نمودن عدهای مزدور، سعی در سرکوب حرکت انقلابی روستائیان نمود. در طرح یک توطئه و حمله مسلحانه، که به کشته شدن یک روستائی انجامید، یکی از دهقانان بی گناه بجرم قتل بازداشت گردید.

روستائیان روز چهارشنبه ۵۹/۳/۲۸ جهت اعتراض به این اقدام ناجوانمردانه به قوجان رفته و در جلوی دادگاه انقلاب تجمع نمودند و ضمن دستگیری عامل زاده و چندتن از مزدورانش و تحویل آنها به دادگاه، از حاکم شرع (عابد زاده) خواستار محاکمه و مجازات آنها شدند. حاکم شرع قوجان از روستائیان خواست که همگی برای ادای شهادت به دادگاه

بیانند اما وقتی روستائیان از بزرگو کوچک راهی شهر شده و به جلوی دادگاه رسیدند متوجه شدند که حاکم شرع (که در جهاد سازندگی نیز نفوذ دارد)، عامل زاده و دستیارانش را آزاد نموده است. روستائیان میگویند که حاکم شرع گفته که زمینها و محصول از آن عامل زاده است اما یکی از کشاورزان در جواب وی گفته است که "جرا دروغ میگوئی این زمینها مال خداست و مال خدا مال ما کشاورزان زحمتکش است که روی آنها کار میکنیم".

همچنین در روستای حاجی آباد از بخش جتاران که در ۸۰ کیلومتری مشهد واقع شده، مردم مبارز روستا در آبان سال گذشته اقدام به مصادره زمینهای عامل زاده نمودند و در پی آن به کشت زمینها پرداختند تا محصول را همانگونه که فرمان مکتب است خود صاحب شوند. خود روستائیان در توجیه حرکت خود میگویند "ما به گفته امامان منتظر مسئولین نمائیم بلکه با شت های گره کرده حق مسلم خودمان را از اربابان امریکائی گرفتاریم و آنقدر تلاش میکنیم که دست امریکای جنایتکار را از کشورمان قطع کنیم". اربابان که از هیچ طریقی نتوانستند

سودند مقاومت روستائیان را در هم بشکنند سعی کردند از طریق نفوذ در دادگاههای انقلاب و دادگستری و به کمک سرتیگ توطئه و استفاده از کلاه شرعی - مثلا "اینکه زمینها غصبی است - یا ایجاد تفرقه در صف روستائیان به اهداف خود برسند. اما هشیاری همه اهالی روستاها و رهنمودهای جوانان مسلمان مانع از موفقیت طرح های آنان شد.

اهالی بخش جتاران خواستار آنند که سپاه پاسداران برای مقابله با توطئه فتووالها و عواملشان که به دفعات مختلف به روستائیان حمله نموده اند - افرادی را به منطقه اعزام نماید یا اینکه خود روستائیان را آموزش دهند و مسلح نمایند تا در برابر توطئه ها ایستادگی نمایند. روستائیان فریاد میزنند که اگر گردن ما را هم بزنند یک دانه گندم به ارباب میدهیم و حتی اگر همه ما شهید شویم، محصولمان را بر میداریم و از آن حراست میکنیم. آنها مقرر اصلی این همه رنج و مشقت را امریکا میدانند و میگویند با این همه خدا و اتحاد، آنقدر تلاش خواهیم کرد تا کشورمان را از شیطان بزرگو دوستانش بی نیاز سازیم.

خائین تنگستان بادآور فقر جنوب

یکی از فتوالمهای منطقه خائین، برای آزار و اذیت روستائیان آب را بروی زمینهای آنان بسته، و عوامل مزدورش را بجان روستائیان انداخته است.

مزدوران رژیم وابسته بامیرالیم، داری از کشور ما را از ظلم خویش در امان نگذاشته اند، و هرگاه قدم می نهیم، اثری از ظلم آنان را در چهره رنج آلود روستائیان، و در زندگی سراسر فقر آنان مشاهده میکنیم.

تا سف بار تر اینکه، قریب یکسال و نیم از پیروزی انقلاب میگذرد، و سیاست غیر انقلابی مسئولین امرونی، دردی از روستاها دوانکرده است. حمایت از فتووالها، و تثبیت نهادهای گذشته و بیش از همه با فشاری آنها روی سیستم اداری، که هیچ وجه با حرکت انقلابی خلق ایران هماهنگ نیست، مهمترین عامل در جهت تثبیت وضع روستاها بوده است. حفظ سیستم بوسیده اداری که سدی در راه انجام کارهای روستائیان است، با هیچ دلیلی قابل قبول نبوده و ضرباتی که بر بیکر انقلاب وارد میآورد حیران ناپذیر است.

گزارشی که از منطقه خائین تنگستان در ذیل خواهیم داشت، بیانگر واقعیهایی فوق میباشد. دهستان خائین در چند کیلومتری شهرستان اهرم تنگستان قرار دارد. خائین منطقه ای کشاورزی است و دارای باغهای مرکبات میباشد، و بوسیله نهر آب آبیاری میشود. در سالهای گذشته عوامل زیادی مثل، کمبود آب، ظلم و ستم عوامل رژیم، فقر مردم و... باعث

بکسال است که عدهای از باغداران منطقه، از بارانی و دستیارانش شکایت کرده اند، اما مؤثر نیفتاده است. سپاه پاسداران منطقه نیز، ضمن تعقیب آنها چندین بار موفق به دستگیری بارانی و بارانش شده اما هر بار به ضمانت مقامات دولتی منطقه آزاد گردیده است.

بالاخره، شاکبان که حدود پنجاه نفر میباشند برای بیان سخنان خود بیکار به استانداری رفته و ضمن برگزاری یک اجتماع سخنرانی قطعنامه ای نیز صادر کرده اند که طی آن، خواستار شده اند که:

- ۱- استانداری به خطامام بازگردد.
- ۲- تقی حسینی به دادستانی انقلاب بوشهر انتخاب شود.
- ۳- ادارات باکسازی شوند.

آیا دولتمردان هنوز باین واقعیت توجه ندارند که با حفظ نهادهای گذشته، و تثبیت سیستم اداری موجود چه بلایاتی به روز انقلاب میآورد؟ آیا بازهم میخواهند بر این نهادها انکا کنند، و بجای آنکه اصالت را به نوده ها بدهند به نهادهای رژیم گذشته بدهند؟ آیا بنام اخبار امام و انتقاد ایشان از مسئولین امور، و از عدم فاطمیت انقلابی آنها در انجام کارهای انقلاب، بازهم آنها را بیپوشی نخواهد آورد اظهار تا سف عمیق امام از حفظ نهادهای بوسیده، گذشته کاغذ بازیهای اداری، و برخورد ایشان با سرگرمی دولتمردان بر سر

ما خواستار اقدام سریع و گسترده، مسئولین امور در اجرای طرح اصلاحات ارضی، و تغییر بنیادی و انقلابی سیستم گذشته می باشیم.

نابودی کشاورزی منطقه شده اند، بطوریکه عدهای محبور به ترک روستا گردیده و به خورموج و اهرم گریخته اند.

یکی از عوامل سرسپرده رژیم بنام بارانی حقیری است، که با رئیس ساواک منطقه مراوده داشته، و توسط یکی از فاجاجیان و مزدوران سرکوبگر بنام رئیس غلامحسین تنگستانی حمایت میشود.

این شخص عامل اصلی بدبختی های مردم روستا بوده و از هیچگونه آزار و اذیت روستائیان خودداری نکرده است. از جمله بارانی، آب را بروی زمینهای روستائیان بسته، و عوامل مزدورش گاوها و بزغالهای روستائیان را، در باغها میکشند. قریب

قدرت، بخوبی بازگو کننده این امر است که مسئولین تاکنون بخود مشغول بوده اند، و به اوضاع نابسامان کشور و علی الخصوص روستاها توجهی نداشته اند. آیا بازهم وقت آن فرا نرسیده است که مسئولین بیپوشی آیند و بفکر انقلاب و مکتب و مردم باشند، و بطور عمیق و بنیادی همه جانبه به مسئله سیستم باقیمانده گذشته در همه سطوح رسیدگی، و در صدد تغییر بنیادی آن برآیند؟ در رابطه با مسئله اصلاحات ارضی، از مسئولین امور، در دولت و شورا مصرأ می خواهیم که در هرچه گسترده تر کردن اجرای این طرح و انجام سریع و انقلابی آن کوشش نمایند.

۳۳ تیر سالروز کشتار نفنگران جنوب

بر ضد استعمارگران انگلیس و رژیم سفاک دست زدند.

در اینجا دولت قوام پس از این جنایت فجیح هیئت مرکب از وزیر بازرگانی معاون نخست وزیر و دو تن از نمایندگان شورای متحده مرکزی مرکب از رضا روستا و رضا رادمنش از اعضای حزب توده را به خوزستان اعزام نمود.

این هیئت مینیتیکی برای خواباندن اعتصاب با شرکت ۳۰ هزار نفر از کارگران ترتیب داد.

حزب توده در سالهای پادشاهه اساس استراتژی خود را بر تأکید و تصویب واگذاری امتیاز نفت شمال به اتحاد جماهیر شوروی بنا نهاده بود و در این میان به ضرورت جلب حمایت و رضایت شرکت چپاولگر نفت انگلیس بر همین اساس و با آگاهی کامل نهنشیا بر رنجش غارتگران نفتی راضی نبود، گهگاه هم به استمالت و دلجویی از آنان برمی خاست و بر این عقیده بود: حال که امتیاز نفت جنوب به انگلیسها واگذار گردیده، شوروی هم حق دارد و باید امتیاز نفت شمال را مطالبه نماید.

حزب توده حرکت و جنبش و اعتصاب نفنگران را از درجه دید معامله سیاسی و زبوندها با حریف تجزیه و تحلیل می نمود و به همین سبب مشی و سیاست حزب توده به لحاظ حرکت نفنگران جنوب، آکنده از تناقض و تضاد است.

روزنامه مردم ارگان حزب توده در همان سالهای اوچگیری حرکت کارگران چنین نوشت: "دولتی میتواند حاکمیت ایران را در خوزستان مستقر سازد که علاوه بر اصلاح طلبی و مین پرستی مورد سوظن سیاست بریتانیای کبیر نباشد و بتواند منافع قانونی شرکت را در حدود پیمانها و قوانین حفظ نماید."

اما قائله پهنیم جا ختم نشد و اعتراضاتی بسیار از جمله تظاهرات ۱۰ هزار کارگر ایرانی و هندی را در سال ۱۳۲۷ دنبال داشت.

تا اینکه در سال ۱۳۲۹ با مجاهدات و پایداری های پیشوای ملی، مرحوم دکتر مصدق، خواسته اصلی کارگران تحقق پیدا نمود و دست استعمارگران از منابع کشور کوتاه گردید.

تفاوت چشمگیر و بارزی که در اعتصاب عمومی تیرماه ۱۳۲۵ بادیگر اعتصابات مشاهده می گردد، طرح خواسته های سیاسی و پای فشاری بر آنان بود در حالی که در تحصنها و اعتراضات قبلی خواسته ها صرفاً صنفی و اقتصادی بود و این امر نشانهنده ارتقا و افزایش درجه آگاهی کارگران میباشد که در اثر مبارزات مستمر و بی گیر خود با استعمار کسب کرده بودند.

در اوضاع کنونی و زمان حاضر که انقلاب ما روباوری دشمن اصلی یعنی

امپریالیسم امریکا میباشد، نیاز مبرمی به ایجاد انگیزه ها و محرکهای سیاسی و مکتبی و تقویت آن در کارگران احساس می گردد چرا که طرح خواسته های سیاسی در مبارزه، بسیار اساسی تر و کارسازتر از مطرح نمودن خواسته های صنفی و مادی است و در نابود ساختن سرمایه داری وابسته که یکی از اصلی ترین پایگاههای امپریالیسم امریکا در داخل کشور ماست، تاثیر بسزایی دارد.

زیرا اگر کارگران به تمامی خواسته های صنفی خویش نیز دست یابند، امتیازاتی را که کسب کرده اند فقط در یک مقطع خاص و کوتاه زمانی آنان را ارضا می نماید حال آنکه مبارزه سیاسی آنان امکان در دست گرفتن اداره کارخانه و کنترل بر امر تولید و نیز دستیابی به حقوق اساسی و حقه خویش را برایشان فراهم میکند.

در خاتمه لازم است به نقش کارگران در مبارزات مردم ایران از آغاز حکومت استبدادی رضاخان تا مبارزات کنونی خلقهای ایران بویژه در انقلاب بهمن ماه که با اعتصاب قهرمانانه خویش شیره های نفت را بروی بیگانه بسته نگذاشته و رژیم را از هستی ساقط کردند و راه پیروزی را هموارتر نمودند اشاره شود.

گرامی باد خاطره کارگران شهید ۲۳ تیر ۱۳۲۵
پیروزباد مبارزات حق طلبانه زحمتکشان و محرومین در سراسر جهان

نظام اداری مانع

فرمانداری، یک روحانی، بازربرس دادگستری و یک نفر معتمد محلی، نیز که در منطقه فعالیت میکنند، تنها بصورت مسکن عمل کرده اند.

روستائیان که با مراجعه های مکرر خویش به نهادهای قانونی نتیجه ای نگرفته اند، بیکی از نهادهای انقلابی اهواز شکایت کرده و خواسته های خود را مطرح ساختند، و آنها نیز یک حکم موقت صادر، و طی آن قرار گذاشته اند که طرفین دعوا تا یکسال به کشت نیی از زمینهای ده اشتغال ورزند، و حاصل آنرا برداشت کنند، تا بعداً رسیدگی نهایی بعمل آید.

اما دلبلی و اطرافیانش به این حکم نیز وقتی ننهاد، بعلت ماهیت تجاوارکارانه - شان، بازهم به سرکوبی مردم پرداختند. روستائیان به پاسگاه ژاندارمری منطقه مراجعه و شکایت کردند و حکم صادر شده راجع به کشت زمین را به رئیس پاسگاه عرضه داشتند، رئیس پاسگاه ژاندارمری منطقه در جواب به روستائیان، حکم را بعلت اینکه از طرف یکنهاده انقلابی صادر شده و رونوشت آن بدستشان نرسیده است، بی اعتبار قلمداد کرده است.

و بهر صورت روشن است که حتی با منافع خویش برنمیدارند، و گردن به حق نمی نهند. آیا باز هم روستائیان باید بوسیله مزدوران آنها زخمی و کشته شوند؟ و آیا کسی نیست که بدرد آنها رسیدگی بنیادی کند؟ مگر امام در سخنرانی اخیرشان نیز تا کید بر چهره شدن این نظام و سیستم نگردند؟ آیا بازهم دولتمردان در صدد حفظ سیستم اداری میباشند؟ و آیا بازهم مانع قدرت گرفتن نهادهای انقلابی میشوند و اصالت را به سیستم گذشته میدهند؟

ما بازهم با استناد به مکتب و سخنان امام، به مسئولین امور گوشزد میکنیم، اگر طرحی که برای مبارزه با فتووالها و خوانین تهیه شده است، بطور گسترده، سریع و همه جانبه با اجرا در نیاید، واگر حرکتی اصولی در جهت برهم ریختن نظام گذشته، و از بین بردن سیستم دست و پاگیر اداری انجام نگیرد، اوضاع از این که هست، بدتر خواهد شد و انقلاب بیشتر در خطر تهدید این عوامل قرار خواهد گرفت.

مبارزه علیه فتووالیزم را با قاطعیت بسراسر کشور گسترش دهیم

مصاحبه خبرگزاری تاس

بابرادر پیمان



توده‌ها باید از طریق شوراهائی که در همه جا بوجود می‌آورند، کشور را اداره کنند و قدرت را بدست گیرند.

۳- دفاع از ایدئولوژی اسلامی و تبلیغ و ترویج آن در میان مردم.
از این رو " جنبش مسلمانان مبارز " یک سازمان سیاسی مکتبی بود که کار نظامی نمیکرد و عمده کارش در زمینه سیاسی ، ایدئولوژی و دادن رهنمودهای تشکیلاتی به مبارزینی بود که در ایران بیا خاصه بودند. بعد از سقوط رژیم هم در مرحله‌ای که ما قرار گرفتیم در مرحله مبارزه علیه امپریالیسم، جنبش هدف و وظیفه خودش را مبارزه با ابعاد گوناگون توطئه‌های امپریالیستی و باکله‌های آن احساس میکند و هم چنان در این مسیر کارش را ادامه میدهد.



خبرنگار: مجله‌های خارجی به دست من آمد که در آن نوشته بود جاما و جنبش مسلمانان مبارز از یک ریشهاند لطفاً توضیح دهید.

پیمان: سازمان جامایی که الان هست با آن سازمان جاما که در سال ۴۲ ما در آن شرکت داشتیم تفاوت دارد. در آن موقع آن سازمان همانطور که اشاره کردم بوسیله بعضی از اعضای مردم ایران تشکیل شد که کار مبارزه مسلحانه را دنبال کند. که نام آن " جنبش آزادیبخش مردم ایران " بود. افرادی بودند که مبارزه مسلحانه را معتقد نبودند و همانطور که گفتم چند سال بعد ضربه خورد و متلاشی شد. در همان خط " جنبش مسلمانان مبارز " در سال ۵۵ تشکیل شد که تا کنون کارش را ادامه میدهد اما بعد از سقوط رژیم عددهای از اعضای سابق حزب مردم ایران و چند نفری از همان جامای سابق دور هم جمع شدند و تشکیل سازمان جامای فعلی را دادند. آنهایی که در جاما هستند غالباً از دوستان سابق ما در حزب " مردم ایران " یا در جاما هستند.

خبرنگار: محله خارجی که در دست ما بود، نوشته بود که شما در روابط اجتماعی سیاسی معتقد به نظام شورایی هستید.

دکتر پیمان: بله جنبش مسلمانان مبارز هم به دلیل اعتقادش به ایدئولوژی اسلامی، معتقد به نظام شوراهاست. زیرا نظام شوراها نهادی کاملاً اسلامی هستند و از اصول اساسی سیستم اسلامی است. همین جهت ما از آغاز هم معتقد به تشکیل نظام شوراها بودیم. حتی در جریان مبارزه علیه رژیم، جنبش مسلمانان مبارز سازماندهی هسته‌های را در محله‌ها و کارخانه‌ها و موسسات مختلف مقاومت و مبارزه علیه رژیم، و بعد از سقوط رژیم هم پیشنهاد جنبش مسلمانان مبارز این بود که همین هسته‌های مقاومت پایه تشکیل شوراها را در محله‌ها، کارخانجات و موسسات مختلف باشند تا بتوانند امر جایگزینی را بخوبی انجام بدهند بخصوص که نبودن یک

خبرنگار: آنطور که در مطبوعات و رادیو-تلویزیون مشاهده میشود، حاکی از آنست که مسئله آمریکا تقریباً فراموش شده، غیر از پوسته‌هایی که حزب توده به در و دیوار شهر جسیانده.

پیمان: برعکس آنچه که شما می‌گوئید، به اعتقاد من کمتر روزی است که مطبوعات ایران بحثی درباره آمریکا و توطئه‌های امپریالیسم نداشته باشند. شما اگر رادیو یا با دقت گوش بدهید که من خودم شخصاً این بحث‌ها را گوش می‌دهم، تفسیرهایی

شعار نه شرقی نه غربی که شعار عدم وابستگی است نباید باعث شود دشمن اصلی، یعنی آمریکا فراموش شود.

حزب، سازمان سراسری برای جایگزینی اشکالاتی بوجود می‌آورد و تنها راهش این بود که این مبارزه‌ای را که بدست مردم و توده‌ها به پیروزی رسیده بود، توده‌ها از طریق شوراها که در همه جا بوجود می‌آورند، کشور را اداره بکنند و قدرت را بدست بگیرند، خود بخود با همین سیستم می‌توانستند مبارزه را علیه امپریالیسم ادامه بدهند و در برابر توطئه‌هایی که بوجود می‌آمد، مقاومت داشته باشند. البته شوراها در مفهوم اسلامی و مکتبی معنای خاصی دارد. شورای اسلامی علاوه بر آنکه حاکمیت مردم را اعمال می‌کند، اصولاً باید در چارچوب اصول مکتب عمل بکند. نمی‌تواند تصمیماتی خارج از اصول مکتب اتخاذ بکند.

خبرنگار: جاما با این شرطه قانون اساسی رای داد که تا امام زنده هستند، آن را قبول داریم. شما چطور؟
پیمان: جنبش مسلمانان مبارز رای‌اش به

بود، شوروی از دادن آن کمک‌ها و طلبکاری های ما دروغ کرد و بعد از کودتا با دولت کودتا یعنی زاهدی توافق نامه‌هایی را جمع به مرزها و طلبها امضاء کرد. بس اینها را مردم فراموش نمی‌کنند. مردم یادشان است. مردم حتی یادشان است وقتی که در ایران رژیم شاه افسران حزب توده را اعدام می‌کرد، دولت شوروی از شاه و اشراف به عنوان نمایندگان ملت ایران استقبال می‌کرد و از ایشان بپذیرایی می‌نمود. باز مردم فراموش نکردند که در ۱۵ خرداد که قیام سراسری مذهبی بوجود آمد، رادیوهای شوروی این حرکت مردمی را ارتجاعی خواندند و با رژیم هم‌آواز شدند و گفتند حریانی است که اوباش به راه انداختند. تا این اواخر، انقلابی که به ۲۲ بهمن منجر شد تا همان روزهای آخر رادیو مسکو از موضع گیری صریح و آشکار برهیز می‌کرد. ابتدا هم‌اشاره مبارزه را علیه دولت نوصیف می‌کرد و نامی از شاه نمی‌برد و به رژیم اشاراتی نمی‌کرد و گاهی اوقات حتی می‌گفت مردم علیه سنتو قیام کردند. و اینها همه نشان می‌دهد که ملت ایران یک ملتی است باهوش و این حقایق تلخ را فراموش نمی‌کند و با سؤطن به سیاست‌های شوروی نگاه می‌کند و تکران دخالت‌ها می‌باشد. بنابراین وقتی می‌بینند که اتحاد شوروی، افغانستان را به بیانه حمایت از یک حکومتی که وابسته و دست‌نشانده اوست اشغال نظامی می‌کند، طبیعتاً خودشان را موظف می‌دانند که این اشغال را محکوم بکنند و به این سیاست معترض باشند. اینها همه همسنگور که گفتم باصافه واقعی است که در هرحال حضور نظامی شوروی را در افغانستان می‌بینند، همه و همه سبب بدبینی همگان به سیاست شوروی است. بهرحال مردم متوجه این سیاست‌های شوروی در گذشته و در حال حاضر در افغانستان می‌شوند. مردم معتقد هستند

دولت انجام گرفت، هم فراموش نشد. و بعد از انقلاب اکتبر شوروی، در مردم ما این امید بوجود آمد که سیاست روسیه عوض خواهد شد و دولت انقلابی شوروی از انقلابیون ایران حمایت خواهد کرد و دیگر آن دوران مداخله‌ها پایان خواهد گرفت. تاریخ نشان میدهد که مردم با دید و نظر تازه‌ای به شوروی نگاه می‌کردند و امیدوار به سیاست‌های جدیدی در جهت منافع ملت ایران بودند. یک نمونه روشن این است که مبارز کوچک‌خان که در شمال دست به جنگ مسلحانه علیه حکومت ارتجاعی تهران زد، با وجودی که مردی است فراموش نمی‌کند و وطن پرست است، اما از شوروی کمک می‌خواهد. این نشان می‌دهد که اعتمادی به سیاست شوروی داشته است و اینکه دیگر آن سیاست، سیاست قبلی نیست و نماینده‌های پیش لنین می‌فرستد و از آنها طلب حمایت می‌کند. این نشانه اعتماد جدیدی بود که بوجود آمد. اما تجربه‌های حاصل گردید، اعتماد مردم را سلب کرد. اولین تجربه‌اش در مورد رفتاری بود که دولت شوروی نسبت به مبارز کوچک‌خان و نهضت انقلابی او پیش گرفت. حتماً شما اطلاع دارید که یک عده افراد بلشویک در ایران می‌خواستند علیه این نهضت‌کار بکنند و تزارهایی مطرح می‌کردند که بهیچ وجه صلاح نبود و تزارهایی ضد مذهبی و

زمانی که دولت مصدق در محاصره سخت اقتصادی امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود، شوروی از دادن کمک و طلبکاری‌های ما دریغ کرد.

کمیونستی که میرزا معتقد بود که جز موجب اختلاف وجدایی مردم از مبارزه نخواهد شد، مطرح می‌کردند. میرزا سخت کوش کرد که جلو اختلافات را بگیرد و نمایندگان را به شوروی و حکومت شوروی می‌فرستاد. اما آنها همه چنان به روش نفای افغانه‌ها اناده می‌دادند و شوروی هم با وجود اینکه در ابتدا در انزلی اسلحه پیاده کرده بود، برای حمایت از انقلابیون، با توافقی که با انگلستان و حکومت تهران انجام گرفت، به میرزا اشاره کردند که تو باید تسلیم حکومت تهران بشوی و دست از حمایت برداشتن و بدین ترتیب اولین نشانه از یک سیاست غیرانقلابی و مخالف مصالح مردم نشان داده شد و آنها توانستند یک نهضت انقلابی را به حکومت ارتجاعی انگلستان تسلیم بکنند. خاطره جریان بعدی بلافاصله در برخورد با رضاشاه پیش آمد که شوروی از رضاشاه حمایت کرد و در مقابل، مبارزین سرسخت و وطن پرستی را چون مدرس که در مقابل دیکتاتور رضاشاه ایستاده بود، مرتجع خواند (بطوری که حتی این مطلب در تاریخ ایران، مورخ شوروی هم هست، مدرس به عنوان یک آدم مرتجع خوانده شده، نماند) مدرس، بلکه خیلی از انقلابیون ایران مثل مصدق و حتی امام خمینی هم مرتجع خوانده شدند. شوروی با حمایتی که از رضاشاه کرد و مخالفتی که با انقلابیون و وطن خواهان انجام داد، مجدداً تجربه‌ای تازه را در برابر ملت ایران قرار داد. بعد از جنگ جهانی دوم هم که ملت ایران مبارزه‌شان را شروع کردند و دکتر مصدق در مجلس چهاردهم خواهان این بود که به هیچ‌کشور خارجی امتیاز نفت داده نشود، دولت شوروی تقاضای امتیاز نفت شمال کرد و طرفدارانش در داخل از این تقاضا حمایت کردند. برای مردم این فکر پیش آمد که خوب چه فرقی است بین شوروی، انگلستان و آمریکا که اینها نفت می‌خواهند و شوروی امتیاز می‌خواهد. بعد از آن شروع نهضت ملی ایران در دوران حکومت دکتر مصدق که بازم در ایران حزب توده مصدق را عامل امپریالیسم خواند و سیاست شوروی هم همین را حمایت کرد و مصدق را به شدت تضعیف کردند و شوروی هم هیچ حمایت جدی و چشمگیری از مصدق به عمل نیاورد. اینها همه تأثیرات نامطلوبی در ذهن مردم به جای گذاشت. مردم هرگز فراموش نگردانند که بعد از کودتا ۲۸ مرداد پول و تروت و طلائی که ملت ما طلب داشت و دولت مصدق در محاصره سخت اقتصادی امپریالیسم انگلیس و آمریکا

درست است که شوروی در ایران هیچ پایگاهی ندارد و ما هم معتقد هستیم منافع اقتصادی خاصی نیست که شوروی الان از آن دفاع کند. بنابراین علیه ایران و انقلاب ایران عمل نخواهند کرد و منافعشان ایجاب نمی‌کند. اما آنچه که هست اینکه مردم می‌گویند، چه اطلاعاتی داشته باشیم وقتی که تجربه افغانستان را در پیش چشم داریم که اتحاد شوروی برای حمایت از یک دولت و دربرحال دولتی است در جهت شوروی و مطابق آن عمل می‌کند و شوروی برای حمایت از آن سرباز فرستاد. درحالی که بسیاری از مردم مخالف هستند و مخالفتشان را با یک قیام مسلحانه دارند نشان می‌دهند. این فشاری که شوروی برای تحصیل حکومت می‌آورد با هیچ معیار انقلابی درست نیست، که اصالت را به مردم نمی‌دهد. در اینجا شوروی اصالت را به حمایت و نیروی نظامی و عامل خارجی داده. اینها روی ذهن روشنفکران ما اثر می‌گذارد. نمونه دیگرش را در اریتره شاهد هستیم. آنجا مردمی که تا ۱۷ سال با بیشتر مبارزه مسلحانه برای آزادی و استقلال می‌کنند و اوایل هم که در حبسه انبوی حکومت شاهی وجود داشت، شوروی هم از مبارزه حمایت می‌کرد و بعداً که حکومت وابسته به شوروی سر کار می‌آید، مبارزه ملت اریتره را محکوم می‌کند و دست از حمایت آنها برمی‌دارد و بعکس حمایت از دولتی می‌کند که این ملت را سرکوب می‌کند. ملتی که با توان کامل همه‌افرادش مسلحانه برای آزادی‌شان می‌جنگند؛ چه کسی میتواند آنها را انکار کند؟ خلقی که با اسلحه و شهادت درصدد اثبات خود هستند، خوب این سیاست شوروی نشان می‌دهد که تنها منافع و مصالح خودش را در نظر دارد و نمونه این تجربیات، بکرات هست و همه تأثیر روی مردم می‌گذارد. البته در عین حال اینهم هست که افرادی در داخل ایران باشند که مایل باشند مبارزه ملت ما را از مسیر اصلی‌اش که مبارزه با آمریکا است، منحرف کنند. اینها البته وجود دارند، بعضی‌هاشان ممکن است وابسته به آمریکا باشند و بعضی‌هاشان بدون هیچ‌گونه وابستگی روی بییش و زمینه‌های فکری خودشان چنین تمایلاتی را داشته باشند و این نوع شعارها را مطرح کنند. ولی سیاست صریحی که ما در حال حاضر معتقدیم که باید دنبال شود، همان‌طور که امام خمینی هم بارها فرموده‌اند باید تفنگها و قلمها همه به طرف آمریکا باشد و بقیه در صفحه ۷

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو درآوریم

بقیه از صفحه ۶

تاکنون هم چنین عمل شده و ملت ایران هم بدین فکر میکند، ولی در عین حال وظیفه خودش میدانند که نسبت به اشغال نظامی شوروی افغانستان اعتراض بکنند. این معنایش این نیست که ما آمریکا را فراموش کرده ایم. البته اگر کسانی هم بایستند که بخواهند تلاش بکنند از این وضعیت استفاده کنند که آمریکا را پشت صحنه ببرند، ملت ایران بیدار است. تا امام خمینی هست، توده های آگاه و جوان هم هستند، این نوع عوامل، شانس موفقیت ندارند. مردم، آمریکا را فراموش نمی کنند. البته اینجا شوروی هست که باید با تجدید نظر در سیاست کلیش اعتماد توده ها را جلب بکند. این دلیل که

شوروی از ایران برای ما طبیعی است و جای تردیدی نیست. البته ما فراموش نمی کنیم که دولت شوروی در حمایت از انقلاب ایران محافظه کارانه قدم برداشت. ندیدیم که سکوت کرد، بعد هم که ندیدیم که بزرگی بیرونی نزدیک می شد و آمدنش از رزم تپلی صلب می کردید، حمایتش را از انقلاب ایران بیشتر می کرد. اگر همه الان میگوئیم وضع یک خرده تغییر کرده و احساسات ضد شوروی بیشتر از قبل شده، علتش همان عامل است که گفتیم، "سلسله مسئله افغانستان است که تاثیر زیادی روی مردم گذاشت و این را نباید شما فراموش بکنید."

خبرنگار: اخباری که از افغانستان می رسد

دولت افغانستان اگر هم اقدامات اصلاحی بکند و مترقی هم باشد چون مسئله استقلال را نفی کرده در دراز مدت نمی تواند به اهداف خود دسترسی پیدا کند.

درست نیست، مثلا از زبان فلان دیپلمات در دهلی نقل می شود.

دکتر بیمن: ما کاری نداریم که این اخبار را تا چه اندازه تغییر داده باشند، بهرحال صرف نظر از اخبار، مردم از حقیقت را می بینند که شوروی در افغانستان حضور نظامی دارد و دخالت می کند، عاملی است که نمی توانند هرگز فراموش کنند و بهیچ استدلالی هم قابل توجه نیست. بهرحال باید این حق را به ملت افغانستان بدهد که خود درباره سرنوشت تصمیم بگیرد و سیاست قومیت نمی تواند بهیچ وجه مورد تأیید ملت ایران قرار بگیرد و اینکه افرادی بخواهند با جریاناتی باشند که روی این مسئله تأکید بیشتری بکنند، اصل غلط بودن سیاست شوروی در افغانستان را رد نمی کند و ما البته نسبت به این تلاشها همیشه هشدار داده ایم و حتی در عرضهای هم که برای امام خمینی نوشیم، در آنجا هم راجع به شعار نداشتیم و به دعوی ما تأکید بر اینکه این شعار کاملا صحیح است و نشانه عدم وابستگی است، گفتیم این شعار نباید باعث شود که دشمن اصلی ما یعنی آمریکا فراموش شود. بنابراین ملت ما کاملا نسبت به این مسائل آگاهی دارد.

دکتر بیمن: بله، البته در مورد وزارت خارجه امام خمینی گفتند که آنجا هنوز شاهنشاهی هست و باید ان شاء الله عوض بشود.

خبرنگار: سالی داسم در مورد اناموس هند و خلیج فارس، چیزهایی می شنیدم که قابل غم نیست، الان در عمان، بحرین و پاکستان و جزایر جنوب ایران دارند پایگاه می سازند، در این باره چیزی می توانی بگوئی؟

بیمن: بله هست، رژیم فطری جمهوری نسبت به این مسئله حساس است و هرگونه دخالتی را ناخالص محکوم کرده و اعلام آمادگی هم کرده اند که در برابر هرگونه حرکت امریکایی می ایستند و با هرگونه تجاوز و مخالفتشان مقابله خواهند کرد. در این تردیدی نیست که تصمیم و اراده ملت ما برای ایستادگی هست و در سیاست کلی حاکم هم این اراده ملت منعکس هست و

فشاری که شوروی، در افغانستان برای تحمیل حکومت می آورد با هیچ معیار انقلابی درست نیست که اصالت را به مردم نمی دهد.

هست و با هیچیک از دلایل انسانی و انقلابی قابل قبول نیست که وقتی ما برای یک ملتی حق اراده و انتخاب قائل هستیم و آن ملت هست که باید تصمیم گیری بکند، وقتی که یک سرباز ظاهرا "نپاکستانی" و نه امریکایی، آنجا را اشغال کرده، آنجا شوروی دلیلی ندارد که برای حمایت از یک دولتی که طرفدار آن هست یا خودش را وابسته به آن میدانند، بیاورد آنجا دخالت نظامی بکند. شوروی باید به افکار و اراده مردم احترام بگذارد و اجازه بدهد ملت افغانستان اراده اش را بالاخره اعمال بکند، حالا هر تصمیمی دارد. مگر اینکه ببینند آمریکا آمد آنجا دارد پایگاه می سازد و آنجا را اشغال نظامی کرده و منافع شوروی به خطر افتاده، آنوقت به خودش حق می دهد، که حالا این مساله دیگری است. بهرحال دولت شوروی باید به این مساله برسد و آنوقت بهتر می شود جلوی استفاده عواملی که می خواهند خطر آمریکا را کم بکنند و زمینه را برای سازش فراهم بکنند گرفت. ما بیشترین مقابله را با جریان سازشگری در ایران کردیم و اشغال سفارت آمریکا را از مهمترین رویدادهای بعد از انقلاب دانستیم. بخاطر اینکه به ملت ایران اهمیت آمریکا را هشدار داد و ضربهای برجریان سازشگری بود. بنابراین در ایران کم نیستند نیروهایی که مواظب

بود، بهرحال ما به این انقلابی که ملت ما شروع کرده اسدوار هستیم. می بینید که بیرونیها مرحله ای است. ما نمی توانیم بگذریم به تمام آرزوهایان برسیم، ما حالا یک ضربه بر پایگاه سیاسی استعمار وارد کردیم و هنوز آثار نفوذ استعمار که چندین قرن بر کشور ما حاکم بود خیلی عمیق و ریشه دار است و نباید فکر کرد با یک ضربه که طرف یکی دو سال به نسجه رسید، این آثار را بتوان از میان برداشت. این نباید ما را به ذهنی گزایی بکناند، بنابراین اگر ضعف دیدید، اشکالی دیدید، این را به حساب انقلاب نگذارید، این ضعف و اشکالها نتیجه استمرار نظامهای استبدادی و استعماری در طول قرنهایست و واقعا جدا از نظر فرهنگی و جد اقتصادی، سیاسی، نظامی نفوذ عمیقی بدست آورده اند. از این برون اینها کار آسانی نیست و این احتیاج به یک ملت انقلابی دارد. احیای به نیروهای رشد یافته و مومن دارد که در یک پروسه طولانی ساختن بوسند. ما به انقلاب به عنوان یک جریان مسخر نگاه می کنیم، ما یک مفهوم مکتبی داریم بنام "بعثت" میدانید بعثت برای ما بعثت دائمی هست نه یک باره بعثت نبود و تمام شود. انقلاب همیشه باید باشد. انقلاب در انقلاب، تا داناها در هر برانگیختگی و در هر قیامی یک یا چند آثار گذشته ضربه بخورد و نیروهای انقلابی و فرهنگ انقلابی جدید رشد بکند و جای آن نظام قلی را بگیرد والا یکباره امکان بدیر نیست. می شود شما با یک تغییر سریع از بالا با گرفتن قدرت سیاسی، یا اعمال زور جامعه را عوض کنید این نوع اتفاق افتاده.

خبرنگار: در ایران کسانی هستند که الان سفیر آمریکا رفتار می کنند. مثلا بطور مثال ما سه نفر خبرنگار شوروی، در ایران منیم هسیم ولی امریکائیا ۲۸ نفر. امروز دوست ما به وزارت امور خارجه رفته و او گفتند شما خیلی زیاد هستید، وقتی مثلا یک کنفرانس استجا باشد. همین کنفرانس بزرگداشت چهاردهمین قرن هجرت، از آمریکا ۲۸ نفر را دعوت کردند و از کانادا هم ۱۰ نفر دعوت کردند و از اتحادیه - جوامع شوروی فقط برای ۲ نفر دعوت نامه فرستادند ولی تعداد مسلمانان مثلا در شوروی و آمریکا قابل مقایسه با هم نیست. حتی یک نطفی آماده کرده بودند که نقطه تیرک به امام خمینی و به ملت ایران بود، که اجازه صحبت ندادند.

دکتر بیمن: بله، البته در مورد وزارت خارجه امام خمینی گفتند که آنجا هنوز شاهنشاهی هست و باید ان شاء الله عوض بشود.

دولت شوروی با عدم حمایت از میرزا کوچک خان، نهضت انقلابی را به حکومت ارتجاعی انگلستان تسلیم کرد.

این جنبش انقلابی بود و احتیاج به حرکتها و قاطعیت های انقلابی داشت اما مسئولین از دولت و شورا و کسانی که سرکار آمدند با همه اینکه آدمهای سالمی بودند و هستند، اما همانطوریکه خودشان هم اعتراف دارند و امام خمینی هم در همین سخنرانی اخیرشان برای چندمین بار گفتند، اینها هیچکدام انقلابی نبودند و نیستند و چون نبودند و نیستند مشکلات را نتوانستند بطور قاطع حل کنند و این ضربه زده و مشکلات بوجود آورده. این کاملا واقعیت دارد که عملکرد اینها بدلیل ضعفشان و محافظه کاریشان اینها نارضایتی کرده و این خطری است که البته باید در برابر آن هشدار بود. به همین جهت است که امیرالیسم اخیرا تبلیغاتشرا خیلی زیاد کرده، الان شما میدانید ۶، ۷ رادیو شدت علیه ایران تبلیغات میکنند و اینها از همین زمینه می خواهند استفاده کنند و روحیه مردم را بیشتر تضعیف کنند.

خبرنگار: در ایران هم خبری هست.

بیمن: ولی یک فرقی دارد که در ایران چون این انقلاب را یک کودتا از بالا انجام نداد و اینها مردم کوچه و خیابان کردند و این خیلی مهم است. مردم ایستادند، خودشان ایستادند، هیچ حزبی نبود که مردم را رهبری کند و این واقعیت دارد که این مردم بودند که خودشان تجربه کردند دیگر فرق دارد با مردم مصر. خودش رفته شهید داده، شکار کرده، برخورد کرده، رژیم را شناخته، شعار ساخته، ایستاد عمل بوجود آورده، بنابراین این خیلی فرق دارد و این نمی تواند با یک کودتا بقایه شود. اینکه امام خمینی می گویند: "تا وقتی مردم در صحنه هستند امکان هیچ کودتایی نیست"، راست می گویند. تا مردم بیدار هستند و در صحنه هستند، امکان ندارد کودتا موفق بشود. هرچه سرباز بریزند، بی فایده است. بله اگر مردم را در یک دوره بتوانند به خانه ها بفرستند، مردم بی تفاوت بشوند، ما بوس بشوند، فراموش کنند، بله آن موقع اتفاق خواهد افتاد. ارتش فطری، به اندازه ارتش شاه که نیرومند نیست، آن نتوانست کاری انجام دهد، حالا این جطور می خواهد انجام دهد؟ بنابراین ویژگی اصلی انقلاب واقعی مردمی بودنش است. اگر مردم بایستند و خودشان انقلاب را بوجود بیاورند، همان میزان میتوانند انقلابشان را نگه دارند که در آن انقلاب شرکت داشته باشند. بنابراین ما هم الان انتظارمان از این انقلاب به همان میزان مشارکت مردم است نه بیشتر. هرچه مشارکت مردم بیشتر باشد و هرچه آگاهی شان بالاتر برود، دستاورد بیشتری خواهیم داشت.

خبرنگار: یک امید هست.

بیمن: بالاخره امید را باید رشد داد اگر بخواهیم تلاش کنیم، مبارزه کنیم، رشد نمی کنیم، زندگی جز مبارزه برای هدفهای عالی نیست.

با مداوم انقلاب، تدریجا حبه دشمن را عقب می شانیم، در صحنه فرهنگ، در صحنه نظامی، در صحنه سیاسی، در صحنه مناسبات اقتصادی مرتب باید عقب بکشیم.

این گرایشها در حال رودرویی هستند. مدامتا زمانی که جریان تحت رهبری امام خمینی هست، جریان سازشگری هیچگونه موفقیتی ندارد و در این تردیدی نیست. بعد از آن هم بسته به این هست که نیروهای وفادار به انقلاب چقدر رشد پیدا کرده باشند و رزبروز هم رشدشان بیشتر هست و بعید است که جریان سازشکارانه حتی بعد از امام خمینی بتواند موفقیت زیادی بدست آورد چون ملت ایران خیلی بیدار است. شما میدانید ویژگی انقلاب ایران توده ای بودنش است. شما میدانید که در طول یکسال و نیم، بدلیل عدم وحدت جبهه سیاسی مبارزه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی خیلی کند پیش رفته ولی ما همه احوال مردم قشارشان را وارد می کنیم. اصلاحات ارضی را بالاخره مردم می قبولانند، مخصوصا که آیدولوژی اسلامی که زمینه این حرکت هست، هر تحول انقلابی را تصحیح و تأیید می کند. اگر می گویم امیدوار هستیم بدلیل این واقعیت های عینی هست نه روی امید واهی. باید تلاش کنیم، مبارزه کنیم و پیش برویم.

خبرنگار: چیزهایی را که ما الان در خیابان می بینیم برای مردم کشور باید ناراحت کننده باشد. چیزهایی که دیده میشود در گوشه و کنار خیابانها، بر ضد رهبران کشور می گویند، اعتراض درباره بیگاری و گزافی و گرانفروشی و اعتیاد و هم پاکسازی و غیره...

دکتر بیمن: خوب میدانید که یک تضاد شدیدی بین ارگانهایی که بعد از انقلاب مسئولیت پیدا کرده اند وجود دارد. جوهر

دولت شوروی با عدم حمایت از میرزا کوچک خان، نهضت انقلابی را به حکومت ارتجاعی انگلستان تسلیم کرد.

این جنبش انقلابی بود و احتیاج به حرکتها و قاطعیت های انقلابی داشت اما مسئولین از دولت و شورا و کسانی که سرکار آمدند با همه اینکه آدمهای سالمی بودند و هستند، اما همانطوریکه خودشان هم اعتراف دارند و امام خمینی هم در همین سخنرانی اخیرشان برای چندمین بار گفتند، اینها هیچکدام انقلابی نبودند و نیستند و چون نبودند و نیستند مشکلات را نتوانستند بطور قاطع حل کنند و این ضربه زده و مشکلات بوجود آورده. این کاملا واقعیت دارد که عملکرد اینها بدلیل ضعفشان و محافظه کاریشان اینها نارضایتی کرده و این خطری است که البته باید در برابر آن هشدار بود. به همین جهت است که امیرالیسم اخیرا تبلیغاتشرا خیلی زیاد کرده، الان شما میدانید ۶، ۷ رادیو شدت علیه ایران تبلیغات میکنند و اینها از همین زمینه می خواهند استفاده کنند و روحیه مردم را بیشتر تضعیف کنند.

خبرنگار: در ایران هم خبری هست.

بیمن: ولی یک فرقی دارد که در ایران چون این انقلاب را یک کودتا از بالا انجام نداد و اینها مردم کوچه و خیابان کردند و این خیلی مهم است. مردم ایستادند، خودشان ایستادند، هیچ حزبی نبود که مردم را رهبری کند و این واقعیت دارد که این مردم بودند که خودشان تجربه کردند دیگر فرق دارد با مردم مصر. خودش رفته شهید داده، شکار کرده، برخورد کرده، رژیم را شناخته، شعار ساخته، ایستاد عمل بوجود آورده، بنابراین این خیلی فرق دارد و این نمی تواند با یک کودتا بقایه شود. اینکه امام خمینی می گویند: "تا وقتی مردم در صحنه هستند امکان هیچ کودتایی نیست"، راست می گویند. تا مردم بیدار هستند و در صحنه هستند، امکان ندارد کودتا موفق بشود. هرچه سرباز بریزند، بی فایده است. بله اگر مردم را در یک دوره بتوانند به خانه ها بفرستند، مردم بی تفاوت بشوند، ما بوس بشوند، فراموش کنند، بله آن موقع اتفاق خواهد افتاد. ارتش فطری، به اندازه ارتش شاه که نیرومند نیست، آن نتوانست کاری انجام دهد، حالا این جطور می خواهد انجام دهد؟ بنابراین ویژگی اصلی انقلاب واقعی مردمی بودنش است. اگر مردم بایستند و خودشان انقلاب را بوجود بیاورند، همان میزان میتوانند انقلابشان را نگه دارند که در آن انقلاب شرکت داشته باشند. بنابراین ما هم الان انتظارمان از این انقلاب به همان میزان مشارکت مردم است نه بیشتر. هرچه مشارکت مردم بیشتر باشد و هرچه آگاهی شان بالاتر برود، دستاورد بیشتری خواهیم داشت.

خبرنگار: یک امید هست.

بیمن: بالاخره امید را باید رشد داد اگر بخواهیم تلاش کنیم، مبارزه کنیم، رشد نمی کنیم، زندگی جز مبارزه برای هدفهای عالی نیست.

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع

بقیه در صفحه ۱

تشکل ضدانقلاب را

کشیدند و این هنوز از نتایج سحر است و در سبیده زمان صبح تاریخ همه و همه باید با سخگوی جونی و جرائی و شکل و محتوی مواضع و حرکت هایمان باشم و از آن جمله اینکه معیار و ملاک برای مرز بندی انقلاب و

جریانهایی که با خمینی نمائی و عدول از خط امام، برای قبضه کردن قدرت تلاش کرده، و انحصار طلبی و واپس گرایی فکری می کنند، عملاً خط امام خمینی را تضعیف می کنند.

مدارس، در طیف ضد انقلاب شاه و ساواک و افسران مزدور دربار آمریکا و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم باید از مزدوران "سیا" و "اینتلیجنس سرویس انگلیس" و "وای ای سی اویسی" و "پالیربان" بختیار نام برد. این طیف با اینکه صرفاً هائی را تحمل نموده است با این حال بجرات میتوان گفت که مواضات و مسامحه و برخورد های گام بگام، تاکنون مانع از درهم شکستن ستون فقرات آن شده است. در همینجا از امام خمینی مصرانه خواستاریم که اجازه ندهند نقطه نظرهای انقلابی ایشان مبنی بر نبودی رژیم شاهنشاهی و ضرورت درهم شکستن آن با بهره برداری ها و اقدامات فرص طلبانه شکلی و روبنائی تعبیری تفسیر نشود، چرا که برای تحقق آرزوی امام، و درهم فرو ریختن بقایای نظام شاهنشاهی، باید ضربه های کاری و انقلابی بر ستون فقرات بقایای سازمان یافته ساواک و رکن دو ارتش در پیوند با مزدوران "سیا" و "اینتلیجنس سرویس" وارد ساخت، و باید تشکل همگی طیف های ضد انقلاب را درهم شکست بطوریکه در ایشان سرخ را در هم مردم را در این جهت حرکت در آورند، آنگاه همین مردم شهید پرور دمار از روزگار این شبکه، تشکل ضد انقلابی آن در خواهند آورد. هنوز از سرمایه داران وابسته به شرکت های چند ملیتی و کمپانی های آمریکایی و اسرائیلی که در غارت و جباول ثروت های ملی و مردم محروم و رنج دیده ما سهم بسزائی داشته اند، و در سازماندهی حرکت های ضد انقلابی هم سخت دست اندرکار بوده اند، بجزئی که در روز برگار گلوله های انقلابی، فرزندان انقلابی امام بسته نشده اند، و تا هستند دست از تدارک توطئه برنخواهند داشت. هنوز از آنهمه سازمان دهندگان شکنجه های امریکائی و اسرائیلی و آموزش دیدگان و تربیت شدگان مراکز جاسوسی "سیا" و "موساد" و "اینتلیجنس سرویس" تنها تعداد معدودی، خشم انقلابیون را جشیدند و بسیاری از آنها که به شائستی هم مشغول شده اند، در تهیه و تدارک توطئه علیه انقلاب مردمی و امام هستند. این طیف جهت اصلی توطئه های خود را متوجه مردم و امام خمینی نموده است. اخبار و مطبوعات، روزنامه ها و مجله ها و فرستنده های آشکار

تحقق آرزوی امام، و درهم فرو ریختن بقایای نظام شاهنشاهی، باید ضربه های کاری و انقلابی بر ستون فقرات بقایای سازمان یافته ساواک و رکن دو ارتش در پیوند با مزدوران "سیا" و "اینتلیجنس سرویس" وارد ساخت، و باید تشکل همگی طیف های ضد انقلاب را درهم شکست بطوریکه در ایشان سرخ را در هم مردم را در این جهت حرکت در آورند، آنگاه همین مردم شهید پرور دمار از روزگار این شبکه، تشکل ضد انقلابی آن در خواهند آورد. هنوز از سرمایه داران وابسته به شرکت های چند ملیتی و کمپانی های آمریکایی و اسرائیلی که در غارت و جباول ثروت های ملی و مردم محروم و رنج دیده ما سهم بسزائی داشته اند، و در سازماندهی حرکت های ضد انقلابی هم سخت دست اندرکار بوده اند، بجزئی که در روز برگار گلوله های انقلابی، فرزندان انقلابی امام بسته نشده اند، و تا هستند دست از تدارک توطئه برنخواهند داشت. هنوز از آنهمه سازمان دهندگان شکنجه های امریکائی و اسرائیلی و آموزش دیدگان و تربیت شدگان مراکز جاسوسی "سیا" و "موساد" و "اینتلیجنس سرویس" تنها تعداد معدودی، خشم انقلابیون را جشیدند و بسیاری از آنها که به شائستی هم مشغول شده اند، در تهیه و تدارک توطئه علیه انقلاب مردمی و امام هستند. این طیف جهت اصلی توطئه های خود را متوجه مردم و امام خمینی نموده است. اخبار و مطبوعات، روزنامه ها و مجله ها و فرستنده های آشکار

انقلاب اسلامی ایران باید تهور و جسارت و قاطعیت روزهای اوج انقلاب را باز یابد، و با برنامه ریزیهای دقیق، ستون فقرات ضد انقلاب را، که در حال تشکل است، درهم شکند.

و مخفی این طیف در انقلاب اسلامی ایران، بیش از همه شخصی امام خمینی را بدلیل قدرت بسیج نودهائی و نفوذ کلام عمیق و ژرفی که در میان مردم دارد، مورد پرورش و حشیانه قرار دادماند، و حتی بدون برده یونی استقرار دولت موقت و گام بگام را بقال نیک گرفتند و آرزو کردند که هر چه زودتر، قدرت کامل را در دست گرفته و امام و مردم را از صحنه خارج کند. هدف اساسی این طیف از ضدانقلاب درهم شکستن نفوذ معنوی و سیاسی امام در میان توده های مردم و فراهم ساختن زمینه استیلای مجدد امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بر ایران است. طیف دیگر ضدانقلاب را آندسته از

ضدانقلابیون تشکیل میدهند که ماهیت سرمایه داری و فئودالی و ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم و دربار و رژیم شاهنشاهی دارند، اما چهره منحوس و کره خود را در پوشش های گاه اسلامی و گاه مارکسیستی و انقلابی و مردمی پوشانده اند و نکته حالب آنکه بدلیل ماهیت ضدانقلابی خود هر چند در دو موضع راست و چپ بمانند و ظاهر میگردانند - مثلاً "در یک قطب از ایت الله شریعتمداری و در قطب دیگر از مائو نیعت میکنند ولی در عمل، عملکرد مشترک و یکسان و استراتژی واحدی را تعقیب مینمایند. حزب سرمایه داران وضد خلقیون "خلق مسلمان" با پوشش اسلامی، نمونه بارز جناح راست این طیف از ضدانقلاب است که شکستن اعتبار و نفوذ معنوی - سیاسی امام را بخصوص در آذربایجان هدف اساسی خود قرار داده بود و از موضع ضد امریکائی و سرمایه داری و لیبرال - ارتجاعی، رژیم امام را فاشیستی و ارتجاعی میخواند، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را بدلیل تسخیر دژ جاسوسی امریکا (که تنها در ایران، که در منطقه " دانشجویان پیرو خط شیطان " مینامد. و در قطب باصلاح چپ و مارکسیستی این طیف از ضدانقلاب، گروه " کومله " را در کردستان می بینیم، که میگوید رژیم خمینی به لبه " پرنگاه رسیده است و خمینی برای تا من منافع امریکا، سفارت امریکا را اشغال کرده است. رژیم خمینی، رژیم ضد خلقی و فاشیستی و ارتجاعی است. و همین گروه بسیار بسیار انقلابی و خلقی که میخواهد کردستان را قلب سرخ ایران ساخته و از کردستان انقلاب مسلحانه" خلقی صادر نماید، توطئه مقدم مراغای و تزیه و امبرانتظام و امریکا و سرمایه داران

بجاست در همینجا هشدار دهیم به برادران و خواهران که در شوراها و هیئت های پاکسازی به اخراج ساواکیها و وابستگان رژیم دست زده اند، که اخراج و رها ساختن وابستگان به رژیم و ساواکیها کافی نیست، و ممکن است در تشکل ضدانقلاب سهمی بعهده گیرند. ما پیشنهاد میکنیم بر اساس میزان وابستگی و خیانت اخراجیها تادیبی از قبیل فرستادن آنها به مزارع کشاورزی، جهت کار و کنترل دقیق و کامل آنها، و

هدف اساسی ضد انقلاب درهم شکستن نفوذ معنوی و سیاسی امام در میان توده های مردم و فراهم ساختن زمینه استیلای مجدد امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بر ایران است.

را در تریز، جنبش انقلابی خلق مینامد. و پیغام به شریعتمداری که چه نشستی، آذربایجان که در اختیار شماست، کردستان که گوش فرمان است، رژیم خمینی را ساقط کنیم. و بالاخره آنچه که غنی بلوریان اعتراف کرده، طیف اول ضد انقلاب در پیوند تشکل با طیف دوم، بوحدت رسیده و عمل میکند. این طیف همچنانکه در نمونه های ارائه شده مشاهده شد، بهرحال پوشش مردمی یکن کرده و با به اسلام، یا به مارکسیسم یا به ملی گرایی و اعتقاد به ایرانی تظاهر میکند. در این طیف هم کم نیستند فتوواله های ضد انقلاب که طرح برادر رضا اصفهانی را طرح مارکسیستی نامیدند. البته از موضع دلسوزی و زیرپا گذاشته شدن اصول اسلام!؟ یعنی فتووال ضدانقلاب در

را در تریز، جنبش انقلابی خلق مینامد. و پیغام به شریعتمداری که چه نشستی، آذربایجان که در اختیار شماست، کردستان که گوش فرمان است، رژیم خمینی را ساقط کنیم. و بالاخره آنچه که غنی بلوریان اعتراف کرده، طیف اول ضد انقلاب در پیوند تشکل با طیف دوم، بوحدت رسیده و عمل میکند. این طیف همچنانکه در نمونه های ارائه شده مشاهده شد، بهرحال پوشش مردمی یکن کرده و با به اسلام، یا به مارکسیسم یا به ملی گرایی و اعتقاد به ایرانی تظاهر میکند. در این طیف هم کم نیستند فتوواله های ضد انقلاب که طرح برادر رضا اصفهانی را طرح مارکسیستی نامیدند. البته از موضع دلسوزی و زیرپا گذاشته شدن اصول اسلام!؟ یعنی فتووال ضدانقلاب در

کشور دچار بحران سختی است، خطراتی را که متوجه انقلاب است جدی بگیرید، اگر قرار باشد هر وقت امام به سخن آمدند، شما انقلابی شوید و به فعالیت و تکاپو بیفتید، پس وای اگر از پس امروز بود فردائی. وای اگر امام یگروز در میان ما نباشد. تجربه هفده ماهه نشان می دهد که اگر امام نباشند، انقلاب در مسیر درستش پیش نخواهد رفت، جامعه انقلابی و اسلامی نخواهد شد و سرانجام در برابر ضدانقلاب شکست خواهد خورد. بخواهید و نخواهید شما مسئول مستقیم همه ضایعات و تلفات هفده ماه گذشته هستید. نگوئید گروهها و منافقان نگذاشتند! این پاسخ منطقی نیست. اگر شما با برنامه انقلابی و با قاطعیت عمل می کردید، همهجا را قاطعانه از وجود ضدانقلاب، سرمایه داران وابسته، خانها، مرتجعین و زدران و خائنان پاک می کردید اگر بنیادها را عوض می کردید و چنانکه امام می خواهند و خود عمل کرده اند، انقلابی پیش می رفتید، هیچ نیرویی قادر نبود بر سر راه شما گارشکنی یا ایستادگی نماید. اصالت را به عامل درونی بدهید. گناه را بگردن دیگران نیندازید، که متاسفانه هنوز هم این روش دامه دارد و دنبال می شود، رئیس جمهور در ابتدا عضو شورای انقلاب و دولت بوده است، مسئولیت مشترک دارد، وزیر دارایی و خارجه می شود و بعد هم رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب و رئیس قوه مجریه،

بنظر ما اولین و اساسی ترین معیار و ملاک برای مرز بندی انقلاب و ضد انقلاب در شرایط کنونی جامعه و انقلاب ایران، حرکت توده های مردم به رهبری امام در مبارزه بی امان با شیطان بزرگ است.

جریانها و عناصری نام برد که ماهیتا "در جنبه" مردم قرار دارند، نه وابسته به امریکاهستند، و نه ضد انقلاب میباشند، اما بلحاظ استراتژی غلط عملاً در دام خط امریکا گرفتار شده اند، و عملاً در جهت تضعیف خط امام خمینی حرکت می کنند. این بخش از طیف سوم نتوانست مرز میان حاکمیت انقلابی توده ها و امام را از حاکمیت اجرائی جناحهای اجرائی تمیز دهد. همچنین باید از جریانهای نام برد که مزدور امریکانیستند، اما بلحاظ تفکر و بینش و جهان بینی، ماهیت امپریالیسم را نمی شناسند، و معتقد به ایجاد روابط حسنه با امریکاهستند، و یکباره بدون اطلاع امام به ملاقات با برزیسکی و در دام توطئه امپریالیسم امریکامیروند. با جریانهایی که علیرغم بینش امام، که امریکا را دشمن اصلی میدانند، تلاش میکنند با صحنه سازبناهای اصلی و فرعی کردن دشمنان انقلاب را مخدوش سازند. و با جریانهایی که با خمینی نمائی و عدول از خط امام با ویرگیهای مشخص، و تلاش برای قبضه کردن قدرت و انحصار طلبی و واپس گرایی فکری عملاً "خط امام را تضعیف میکنند. طیف سوم را نمیتوان ضدانقلاب نامید و شیوه برخورد با این طیف نمیتواند، قهر آمیز باشد، و باید شیوه انتقاد و ارشاد و افتاء و امر به معروف و نهی از منکر را در مد نظر داشت.

انقلاب اسلامی ایران باید تهور و جسارت و قاطعیت روزهای اوج انقلاب را باز یابد، و با برنامه ریزیهای دقیق، ستون فقرات ضد انقلاب را، که در حال تشکل است در هم بشکند. در انقلاب اسلامی ایران هنوز این توان و ظرفیت هست که با اراده و تصمیم انقلابی یک حرکت توده های را برای درهم شکستن تشکل ضدانقلاب بسیج نماید. امپریالیسم امریکا، سرمایه داران وابسته، فتوواله ها، ساواکیها و رکن دو شیما، افسران مزدور و وابسته ارتش، هرگز دست از توطئه ضد انقلابی برنخواهند داشت. تاریخ، خام اندیشی و سهل انگاری در مورد ضدانقلاب را نخواهد بخشید. همچنانکه خدا و توده ها و نسل های آینده مجال و فرصت تشکل دادن به ضدانقلاب را نخواهند داد. بسیج برای ملامتی ساختن ضد انقلاب یک ضرورت اجتناب ناپذیر بقیه در صفحه ۱۰

کنید. تنها گروهها نیستند که باید عملکرد گذشته خود را ارزیابی و تحلیل کرده، به تصحیح مواضع فکری و سیاسی خویش اقدام کنند، اینکار برای شما فوریت و ضرورت و اهمیت بیشتری دارد زیرا شما مسئول مملکت و امر حکومت هستید، سرنوشت انقلاب را امام به شما سپرده اند. کمی بحرف امام گوش دهید که از شما هم خواست تا اول خودتان را اصلاح کنید، انقلابی شوید، انگیزه های شخصی و گروهی را دور بریزید، دست رد بر سینه همه فرصت طلبان و منافقان و مرتجعان و سازشکاران بزنید و دقیقاً در خط امام قرار بگیرید. مطمئن باشید ماهم باتمام امکانات ناچیز خود در کنار ملت در اختیار شما خواهیم بود، ولی آیا این درخواست نشانه خوشبینی زیاد نیست. آیا نباید از امام بخواهیم تا دیر نشده، به وعده خود عمل

به اعتقاد ما تغییر مکتبی شامل شکل و محتوا، هر دو باید باشد، اما گذشته نشان داده است که مسئولین، اگر هم مجبور شده اند، غالباً به تغییر شکل (عرض) قناعت ورزیده و از دگرگون کردن محتوا (جوهر) اجتناب کرده اند.

سرنوشت انقلاب در

کشور دچار بحران سختی است، خطراتی را که متوجه انقلاب است جدی بگیرید، اگر قرار باشد هر وقت امام به سخن آمدند، شما انقلابی شوید و به فعالیت و تکاپو بیفتید، پس وای اگر از پس امروز بود فردائی. وای اگر امام یگروز در میان ما نباشد. تجربه هفده ماهه نشان می دهد که اگر امام نباشند، انقلاب در مسیر درستش پیش نخواهد رفت، جامعه انقلابی و اسلامی نخواهد شد و سرانجام در برابر ضدانقلاب شکست خواهد خورد. بخواهید و نخواهید شما مسئول مستقیم همه ضایعات و تلفات هفده ماه گذشته هستید. نگوئید گروهها و منافقان نگذاشتند! این پاسخ منطقی نیست. اگر شما با برنامه انقلابی و با قاطعیت عمل می کردید، همهجا را قاطعانه از وجود ضدانقلاب، سرمایه داران وابسته، خانها، مرتجعین و زدران و خائنان پاک می کردید اگر بنیادها را عوض می کردید و چنانکه امام می خواهند و خود عمل کرده اند، انقلابی پیش می رفتید، هیچ نیرویی قادر نبود بر سر راه شما گارشکنی یا ایستادگی نماید. اصالت را به عامل درونی بدهید. گناه را بگردن دیگران نیندازید، که متاسفانه هنوز هم این روش دامه دارد و دنبال می شود، رئیس جمهور در ابتدا عضو شورای انقلاب و دولت بوده است، مسئولیت مشترک دارد، وزیر دارایی و خارجه می شود و بعد هم رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب و رئیس قوه مجریه،

انقلابی به پیش رفتند، همه موانع خود بخود نابود شدند. اکنون که امام فرصت تازه ای پدید آورده، حرکتی به توده ها داده اند و امیدهای نوی در دلها افروخته و ضربهای بر فرصت طلبی وارد ساخته اند، با تمام مسئولیت دست یار شوید، گذشته را تحلیل و به اشتباهات و خطاهای اعتراف

تحلیلی از دو پیام...

نقد از صفحه ۱

اخیر صحیح است می‌باید از تنها قدرت موجود در برابر دشمن یعنی توده و رهبری آن حمایت می‌شد و این درست کاری است که گروه‌های دوگانه انجام ندادند.

گروه اول که در مبارزه مسلحانه علیه انقلاب شرکت جست و در جریان انقلاب کردستان و ترکمن صحرا حضور یافت و لذا زودتر به بن بست رسید و در نتیجه تضادهای درونی آن اوج گرفت و آشکار گردید و ناچار از عدول از سیاستهای غلط گذشته خود شدند، اما این کار البته کمی دیر انجام گرفت.

گروه دوم نیز سرانجام به بن بست سیاسی که انتظارش را می‌کشید رسید. اگرچه خلی تلاش کرد تا راه خروجی بیابد و از آن بهره‌گیری کند.

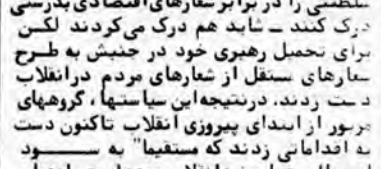
در تحلیل وضعیت حاضر رهبری این گروه در درجه اول باید به عملکرد سیاسی یکسال ونیم اخیر خود مراجعه کند. ذهنی-گرایی در تحلیل روند و ماهیت انقلاب علت اولیه ایجاد مشی سیاسی غلطی است که به بن بست امروز منتهی گردید. وقتی رهبری این گروه به منظور فراهم کردن زمینه‌های لازم برای حضور می‌شود در برابر توطئه ضد انقلاب در تبریز سکوت کند و آنرا تضاد درون‌خلفی بنامد و با توطئه بنودالیپای نارس را نادیده بگیرد و در هر

ترغیب آنان بجنگ علیه انقلاب البته امریکائیتها و محافل وابسته به آنها شیوه‌های دیگری هم در توطئه و مخالفت با انقلاب بکار برده و می‌برند که در اینجا نیازی به تشریح آنها نیست. گروه‌های مارکسیستی نظیر کومله، حزب دمکرات کردستان و چریکهای فدائی خلق با اتخاذ سیاست مخالفت سیاسی و نظامی علیه انقلاب در مسیر برنامه‌های امریکا فرار گرفتند. اقدام به جنگ مسلحانه و مخالفت با اساس انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با هیچ منطق و دلیلی قابل توجه نبود. این گروه‌ها در ارزیابی ماهیت انقلاب ایران بخطر رفتند و همانند گذشته از درک واقعیات عاجز ماندند، از آنجا که رهبری انقلاب را با محرم و با بورژوازی وابسته قلمداد کرده بنا براین آنرا ضد خلقی و دست‌نشانده مغربی نمودند و برای بدست گرفتن رهبری جنبش خلق (باصطلاح خودشان هژمونی طبقه کارگر) با آن جنگ برخاستند. به این امید که بیاری حلقه‌های ایران قدرت را بدست گیرند - انگیزه‌های مردم کردستان برای دستیابی به خودمختاری بهترین فرصت را برای گروه‌ها فراهم کرد و تا تحت پوشش دفاع از منافع خلق کرد علیه انقلاب به ضدیت برخاسته و به اصطلاح کردستان را پایگاه آزادی ایران سازند. آن حکومت جنبوری اسلامی را ساختن کوششهای ارجحی و با واسه بسین بکام



کرفند و همان شیوه‌ای را که در برابر رژیم شاه می‌باید - در برابر انقلاب اتخاذ کردند. آنان نتوانستند اصالت جنبش توده‌ای اسلامی و رهبری امام خمینی را درک کنند - نتوانستند به عمق دشمنی امریکا به انقلاب ایران پی ببرند - وجود عناصر و جریان‌های ارجحی و لیبرالی را در داخل جنبش و در رأس مسئولیتها دلیل ارجحی بودن رهبری انقلاب و وابسته بودن کل جریان انقلابی شمرند و یا اگر کمتر خوش بین باشیم این نشانه‌ها را بهانه مخالفت قرار داده به منظور دستیابی به قدرت و جایگزین شدن - بنام زده - وارد عمل شدند - شاید آنان خود را بلسویکهای انقلاب روسیه دیدند که می‌باید بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت انقلابی موت، با یک حرکت و اقدام قاطع و مسلحانه رهبری و قدرت را از چنگ بلسویکها خارج ساخته حکومت کمونیستی را در ایران برقرار نمایند. اگر دحالت و نفوذ عوامل امپریالیستی در این سازمانها را رد کنیم و آن را تحت تاثیر تلقینات و استدلالهای عوامل سا ندادیم - لافاقل مینوان گفت که گروه‌های مارکسیست تجربیات تلخ و سکت - خورده هفتاد سال گذشته را کوکروانه تکرار کردند - با جای پای بلسویکهای مقابل میرزا کوچک‌خان گذاردند - یا جا پای حزب توده در برابر مصدق نهادند - و باز هم براساس قالبهای تنگ و نارسای تئوریک خود به تبیین وقایع پرداخته در همه به نتایج غلط‌گویی رسیدند و براساس آن نتایج غلط حرکت کردند آنان که در چارچوب تئوریهای مارکسیستی دچار محدودیت در بینش و تحلیل بودند بازهم نتوانستند نقش اسلام و رهبری مذهبی را در جنبش‌های خلقی ایران بدرستی درک کنند، ماهیت ضد استعماری قیامهای توده‌ای

این حساب ساده عاجز ماندند که به فرسوی پیروزی در کردستان، ترکمن صحرا و تشکیل یک حاکمیت کمونیستی در آن منطقه چگونه می‌توانند حیات آنرا تضمین کنند - تجزیه و جدایی که امکان پذیر نبود زیرا حتی دولت عراق هم که حامی و منبع اسلحه و پول و تا - مین کننده خطوط ارتباطی آنان بود با تشکیل یک دولت مستقل گرد موافقت نداشتند اگر می‌خواستند وابسته به جمهوری اسلامی باقی بمانند چگونه انتظار داشتند - جمهوری اسلامی در درون خود یک حکومت غیر اسلامی را بپذیرد؟ و اگر هم می‌خواستند از سنگر کردستان ایران را به اصطلاح نجات دهند و سراسر آنرا بزیر حاکمیت خویش در آورند که باید گفت بسیار بچگانه قضایا را ارزیابی کرده‌اند و شرایط عینی را به هیچ وجه در نظر نگرفته‌اند - آنان روی پهمرفته حتی برغم ادعاهای تئوریک نتوانستند ارزیابی درسی از شرایط عینی و ذهنی جامعه ایران بعمل آورند - ذهنی‌گرایی همانند پیش براندیشه و تفکر و اعمال و خط مشی‌های این گروه‌ها حاکم است - فراموش نکرده‌ایم که در روزهای انقلاب که مردم شعار نفی سلطنت و کسب استقلال و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی را مطرح می‌کردند آنان از کار - مسکن - آزادی سخن می‌گفتند. یعنی حتی نتوانستند اولویت شعار استقلال و نفی استبداد و وابسته سلطنتی را در برابر شعارهای اقتصادی بدرستی درک کنند - شاید هم درک می‌کردند لکن برای تحمل رهبری خود در جنبش به طرح شعارهای ستفعل از شعارهای مردم در انقلاب دست زدند. در نتیجه این سیاستها، گروه‌های نیرو از اسدای پیروزی انقلاب تاکنون دست به اقداماتی زدند که مستقیماً به - سود امپریالیستها و ضد انقلاب بوده است. از همان روزهای نخست ما ضمن تحلیل عملکرد این گروه‌ها سکت آنرا پیش‌بینی کردیم - بنسبیم که این راه به بن بست می‌انجامد و توده‌های انقلابی ملت ما در برابر این سیاستها می‌ایستند - ما معتقدیم انقلاب بدون شرکت توده‌ها در نمی‌گیرد و نظامی که از مقبولیت و مشروعیت برخوردار است در برابر هجوم و حملات خارج شکت نمی‌خورد - پیش از یکسال از تلاش نادرست این گروه‌ها گذشت تا تدریجاً بعضی از آنان به خطای خط مشی خود پی بردند - آگاهی از



اشتباه بودن خط مشی، مستقیماً در نتیجه شکت آن شیوه‌ها حاصل گردید. وقتی در کوشش‌های خود موفق نشدند، وقتی توده‌ها را علیه خویش دیدند، وقتی چشم باز کردند و خود را در خط سیاست امریکا و در کنار و هماهنگ با عناصر و نیروهای وابسته به امپریالیست و دوش بدوش فتودالها مشاهده کردند، وقتی به دشمن بی سابقه امریکا با امام و انقلاب ایران پی بردند، وقتی اسناد سفارت افشاء گردید و برده از روی توطئه‌های بسیار امریکا با برداشته شد، وقتی قطع رابطه امریکا با ایران، هجوم نظامی و توطئه کودتاها را مشاهده کردند، تدریجاً به نادرستی راهی که آمده بودند، معتقد شدند. بعضی به اصلاح و به تصحیح خطوط پرداختند. ممکن است از علت رشد کمی آنان در بعد از پیروزی تاکنون، علیرغم این روش‌های نادرست سؤال شود در صفحات بعد پاسخ این سؤال را خواهیم داد - در اینجا فقط به این اصل اشاره میکنیم که به اعتقاد ما، هیچوقت کمیت هانستند که ملاک و معیار حقایق اند، رشد کمی یک جریان الزاماً نشانه و دلیل حق بودن آن نیست. در

مقوله‌های اساسی مکتب

تفاوت در کیفیت هدایت ضما" به موضوع مختار بودن و انتخاب‌گری انسان هم مربوط می‌شود. موجودات دیگری انتخاب‌گر نیستند و لذا هر هدایتی بلافاصله تاثیر خود را در عمل آنها آشکار می‌کند. زتور عمل پس از دریافت آن استعدادها حتماً اعمال مربوطه را انجام می‌دهد.

اما انسان که موجودی است آزاد و مختار و انتخاب‌گر، اگر هدایت الهی بهمان صورت که در موجودات دیگر دیدیم قابل شود، در حقیقت آزادی وی سلب

گردد است. بجای آنکه خود انتخاب کند برایش انتخاب کرده‌اند و او مجبور به تبعیت شده است. در صورتیکه وحی یا هدایت که محتوی آن آگاهی و معرفت تازه‌ای است وارد ذهن انسان میگردد و او در تبعیت از معرفت و حقایق کمدینوسیله دریافت کرده است در اصل مختار می‌باشد.

مادر موسی هم از طریق وحی با حقیقتی آشنا شد که از راههای معمولی بدست آوردن آن میسر نبود. یعنی تجربه در یک محیط فاقد شعور نمی‌توانست آن آگاهی را بوی بدهد. لکن تجربه وی در رابطه با وجود مطلق با شعور و دارای اراده و خلاقیت او را از هدایتی بهره‌مند ساخت که در عین حال می‌توانست از آن تبعیت یا بگند یانگند. "واوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذاخفت علیه فالقیه فی الیم" (۴) به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر بدهد و چون بیستاک بر جانش شدی در دریا بیفتگش.

نقش وحی در شناخت انسان تحول بشری و رفتن مرحله انسانیت، با یکی از همان جنبشهای انجام گرفت که بشر پایه هدایت از جانب خدا استوار بود. بشر پس از آنکه دوره‌ای از تجربه و تلاش و ابتلا را پشت سر گذاشت، و استعدادهای بشری او همگی بارز و شوکان گردیدند، و به مرحله‌ای از اوج تکامل وجودی خویش رسید، آماده قبول هدایت با استعداد جدیدی شد، "فاذا سوتیه ونفخت فیهم من روحی فاعواله ساجدین ص ۲۲/ پس چون اورا سوسه و کامل گرداندم، از روح خود در وی دیدیم پس (ملائک) برایش سجده‌کنان فرود آمدند "این استعداد جدید، به انسان قدرت آگاه شدن، و درک جهان مستقل از ذهن و شناخت خود و رابطه خود با هستی را بخشید. یعنی قدرت خود آگاه شدن یافت. بدون یک چنین استعدادی

اسلام است و اسلام در جریان تجدید حیات خود این شایستگی را بدست آورده است که انقلاب و جنبش‌های خلق را بمنظور تحقق اهداف فوق هدایت و رهبری کند - می‌تواند پایه یک نظام عادلانه و انسانی قرار گیرد - می‌تواند حقوق و آزادیهای اصل انسانی را تضمین و پاسداری کند و می‌تواند مردم را در مسیر انقلابات بی دربی بسوی استقرار نهایی جامعه بی طبقه توحیدی رهنمون باشد - باید بپذیرند که تئوریهای مارکسیستی عاجز از تبیین درست همه واقعیتهای اجتماعی و تاریخی هستند و باید بپذیرند که با برتری که اسلام اصیل چه دانستن واقعیتها و چه در فراهم کردن سائل انسانی نسبت به مارکسیسم دارد - امکان رشد و کسب رهبری برای مارکسیسم در عالم اسلامی بی‌حاشیه وجود ندارد - باید بپذیرند که تجربیات جهانی حاکی از زکود حرکت فکری حاسی - اجتماعی مارکسیسم است و پس از یک دوره خوش بینی و اقبال، اینک مرحله واپس زدگی و افول این جریان فکری فرا رسیده و آن شور و شوق پیشین در نوده‌ها نسبت به آن مشاهده نمیشود و این افول دقیقاً در رابطه با شکستها و بن‌بستهایی است که جنبش کمونیستی در قلمرو اندیشه و عمل اجتماعی و در مرحله تشکیل نظام و جامعه بی طبقه با آنها رویرو شده است. گفته‌ایم بازهم تاکید می‌کنیم که این مطالب به معنای نفی آزادی اندیشه و عقاید و ابراز آن نیست بیان واقع بینی و واقع گرایی در اندیشه و عمل به کسانی که جهان بینی غیر الهی دارند اجازه میدهد تا در صف خلق علیه دشمن مشترک، امپریالیسم، استعمار و نابرابری متشکل شوند و رهبری این جنبش را برای ایدئولوژی اسلامی که پایگاه و زیربنای عقیدتی میلیونها انسان

وجود دارد، حاکم است. باید بپذیرند

مسلک از دهن، و درک خود و رابطه خود و جهان همه متأخر بر کسب این استعداد از جانب خداست.

انسان آزاد از جبر غریزی، و صاحب موقفیت خود در هستی و حدود و توانیسن زندگی ندارد، در عمل از حدود تعیین شده در هستی تجاوز میکند، و منحرف میشود و به زیاده‌روی و زیاده‌طلبی روی می‌آورد، معلوم است که بدون هدایت و بدون شناخت صحیح، قادر به رعایت حدود و پیروی از قوانین تکاملی حیات نخواهد بود.

اینجاست که خداوند بتوسط انبیا، راه درست زیستن و جهت حرکت ضرورت بسوی خدا و همین حدود و مرزها و ضوابط و ملاک ارزشها را در اختیار بشری می‌گذارد، و انسان این شناخت را راهنمای عمل قرار میدهد.

در مرحله‌ای که بشر انسان می‌شود با دو نوع عمل روبرو است، یک نوع عمل بسا تجربه‌ای که برخاسته از محرکهای بشری در مواجهه با محیط خارج است، مثل جستجوی غذا، دفاع و جنگ، تولیدمثل و غیره. این نوع عمل که در آغاز تحت تاثیر محرکها و نیازهای نفسانی بشری می‌کند، تدریجاً اطلاعاتی در باره محیط در اختیار انسان می‌گذارد، و همین اطلاعات منبای تجربه تازه می‌شود و لذا، روندی به ترتیب زیر طی می‌شود:

محرک درونی محیط - عمل یا تجربه - شناخت و سپس محرک بی محیط شناخت - عمل - شناخت تازه.

حاصل این نوع شناخت آگاهیهای تجربی در باره پدیده‌های منفرده طبیعت است که بیشتر برای تأمین نیازهای بدن و حوائج دیگر نفس مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در حقیقت انگیزه بشر در این نوع تجربه غالباً با انگیزه حیوانات تفاوت ندارد، جز آنکه انسان هوشمند است و بسا آگاهی بی انگیزه‌های خود در تجربه شرکت می‌کند، بعلاوه کنجکاو و انگیزه کشف حقیقت، که در انسان موجب حرکت و جستجو می‌شود، در حیوانات وجود ندارد، لکن باید دانست که همه اعمال انسان همین‌ها نیست که تحت تاثیر محرکهای بشری و بدون آگاهی قبلی انجام می‌گیرند، نوع دیگری از عمل تجربه و عمل هدفدار و مبتنی بر شناخت قبلی است که معمولاً از تجربیات دسته اول بدست نمی‌آید.

در تجربه ساده (نوع اول) و معمولی بشر، خود بدون کمترین آگاهی قبلی از قوانین هستی و بدون داشتن درک و تصور درستی از موقفیت خود، تنها به انگیزه نیازها و تمایلات درونی در دامن محیط طبیعی و اجتماعی وارد عمل می‌شود، در جریان عمل، اطلاعاتی ابتدا سطحی و سپس عمیق‌تر در باره محیط جمع‌آوری و اخذ می‌کند. در این نوع تجربه چون سروکار انسان معمولاً با پدیده‌های منفرده و جزئی است (درخت، رودخانه، باد، قبیله، شخص، ...) اطلاعاتی هم که بدست می‌آورد در باره همان پدیده‌های معین و آثار و خواص آنها می‌باشد.

شناخت بشر از آثار و خواص پدیده‌های معین محدود بهمان‌ها و معمولاً نسبی است، زیرا با تکرار تجربیات تعبیری می‌کند و کامل‌تر می‌گردد. این نوع تجربه شخص را از حواس و طرز عمل پدیده مطلع می‌کند لکن قادر به تعیین منشأ و غایت حرکت آن و رابطه بین همه پدیده‌های هستی و واقعیت وجود آن نمی‌باشد. ... راه درست زیستن و اینکه هدف حیات چیست و ما برای چه زندگی می‌کنیم و هم چنین نظام و ملاک ارزشها هیچیک بطور حقیقی بر مبنای آن نوع تجربیات و عمل (برآیند) بدست نمی‌آیند، این نوع آگاهیها معمولاً از طریق تجربه وحی بعنوان قدرت صاحب شعور و اراده و مطلق بر آن مسلط و در هم‌جا، درون و بیرون آن وجود دارد، حاکم است. باید بپذیرند

درک جهان - خود و رابطه ایندو، و خلاصه کسب معرفت و خودآگاهی برای بشر میسر نبود - آموزش اسما که خداوند در مرحله خلقت انسان از آن یاد میکند، در همین رابطه و براساس همین استعداد مطرح است، یعنی به انسان قدرت درک و شناخت جهان داده شد.

ملائک بشر را در همان ماهیت و بسمای بشری می‌شناختند، لذا تکرار سربوت او بودند و در وی برتری نسبت به خود نمی‌دیدند، اما پس از آگاهی از استعداد جدید قدرت خود آگاه شدن در برابر خصوص و سجده کردند، البته بجز ابلیس که عصیان کرده استنکار پیش گرفت، و بر ضد انسان قیام کرد. با این استعداد است که انسان موفق به شناخت جهان می‌شود، کاری که هیچک از حیوانات قادر به انجام آن نیستند، پس استعداد شناخت، درک واقعیت جهان

درک درست زیستن و منشأ حیات، و اصل و تمائین تکاملی

مسلک از دهن، و درک خود و رابطه خود و جهان همه متأخر بر کسب این استعداد از جانب خداست.

انسان آزاد از جبر غریزی، و صاحب موقفیت خود در هستی و حدود و توانیسن زندگی ندارد، در عمل از حدود تعیین شده در هستی تجاوز میکند، و منحرف میشود و به زیاده‌روی و زیاده‌طلبی روی می‌آورد، معلوم است که بدون هدایت و بدون شناخت صحیح، قادر به رعایت حدود و پیروی از قوانین تکاملی حیات نخواهد بود.

اینجاست که خداوند بتوسط انبیا، راه درست زیستن و جهت حرکت ضرورت بسوی خدا و همین حدود و مرزها و ضوابط و ملاک ارزشها را در اختیار بشری می‌گذارد، و انسان این شناخت را راهنمای عمل قرار میدهد.

در مرحله‌ای که بشر انسان می‌شود با دو نوع عمل روبرو است، یک نوع عمل بسا تجربه‌ای که برخاسته از محرکهای بشری در مواجهه با محیط خارج است، مثل جستجوی غذا، دفاع و جنگ، تولیدمثل و غیره. این نوع عمل که در آغاز تحت تاثیر محرکها و نیازهای نفسانی بشری می‌کند، تدریجاً اطلاعاتی در باره محیط در اختیار انسان می‌گذارد، و همین اطلاعات منبای تجربه تازه می‌شود و لذا، روندی به ترتیب زیر طی می‌شود:

محرک درونی محیط - عمل یا تجربه - شناخت و سپس محرک بی محیط شناخت - عمل - شناخت تازه.

حاصل این نوع شناخت آگاهیهای تجربی در باره پدیده‌های منفرده طبیعت است که بیشتر برای تأمین نیازهای بدن و حوائج دیگر نفس مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در حقیقت انگیزه بشر در این نوع تجربه غالباً با انگیزه حیوانات تفاوت ندارد، جز آنکه انسان هوشمند است و بسا آگاهی بی انگیزه‌های خود در تجربه شرکت می‌کند، بعلاوه کنجکاو و انگیزه کشف حقیقت، که در انسان موجب حرکت و جستجو می‌شود، در حیوانات وجود ندارد، لکن باید دانست که همه اعمال انسان همین‌ها نیست که تحت تاثیر محرکهای بشری و بدون آگاهی قبلی انجام می‌گیرند، نوع دیگری از عمل تجربه و عمل هدفدار و مبتنی بر شناخت قبلی است که معمولاً از تجربیات دسته اول بدست نمی‌آید.

در تجربه ساده (نوع اول) و معمولی بشر، خود بدون کمترین آگاهی قبلی از قوانین هستی و بدون داشتن درک و تصور درستی از موقفیت خود، تنها به انگیزه نیازها و تمایلات درونی در دامن محیط طبیعی و اجتماعی وارد عمل می‌شود، در جریان عمل، اطلاعاتی ابتدا سطحی و سپس عمیق‌تر در باره محیط جمع‌آوری و اخذ می‌کند. در این نوع تجربه چون سروکار انسان معمولاً با پدیده‌های منفرده و جزئی است (درخت، رودخانه، باد، قبیله، شخص، ...) اطلاعاتی هم که بدست می‌آورد در باره همان پدیده‌های معین و آثار و خواص آنها می‌باشد.

شناخت بشر از آثار و خواص پدیده‌های معین محدود بهمان‌ها و معمولاً نسبی است، زیرا با تکرار تجربیات تعبیری می‌کند و کامل‌تر می‌گردد. این نوع تجربه شخص را از حواس و طرز عمل پدیده مطلع می‌کند لکن قادر به تعیین منشأ و غایت حرکت آن و رابطه بین همه پدیده‌های هستی و واقعیت وجود آن نمی‌باشد. ... راه درست زیستن و اینکه هدف حیات چیست و ما برای چه زندگی می‌کنیم و هم چنین نظام و ملاک ارزشها هیچیک بطور حقیقی بر مبنای آن نوع تجربیات و عمل (برآیند) بدست نمی‌آیند، این نوع آگاهیها معمولاً از طریق تجربه وحی بعنوان قدرت صاحب شعور و اراده و مطلق بر آن مسلط و در هم‌جا، درون و بیرون آن وجود دارد، حاکم است. باید بپذیرند

مسلک از دهن، و درک خود و رابطه خود و جهان همه متأخر بر کسب این استعداد از جانب خداست.

انسان آزاد از جبر غریزی، و صاحب موقفیت خود در هستی و حدود و توانیسن زندگی ندارد، در عمل از حدود تعیین شده در هستی تجاوز میکند، و منحرف میشود و به زیاده‌روی و زیاده‌طلبی روی می‌آورد، معلوم است که بدون هدایت و بدون شناخت صحیح، قادر به رعایت حدود و پیروی از قوانین تکاملی حیات نخواهد بود.

اینجاست که خداوند بتوسط انبیا، راه درست زیستن و جهت حرکت ضرورت بسوی خدا و همین حدود و مرزها و ضوابط و ملاک ارزشها را در اختیار بشری می‌گذارد، و انسان این شناخت را راهنمای عمل قرار میدهد.

در مرحله‌ای که بشر انسان می‌شود با دو نوع عمل روبرو است، یک نوع عمل بسا تجربه‌ای که برخاسته از محرکهای بشری در مواجهه با محیط خارج است، مثل جستجوی غذا، دفاع و جنگ، تولیدمثل و غیره. این نوع عمل که در آغاز تحت تاثیر محرکها و نیازهای نفسانی بشری می‌کند، تدریجاً اطلاعاتی در باره محیط در اختیار انسان می‌گذارد، و همین اطلاعات منبای تجربه تازه می‌شود و لذا، روندی به ترتیب زیر طی می‌شود:

محرک درونی محیط - عمل یا تجربه - شناخت و سپس محرک بی محیط شناخت - عمل - شناخت تازه.

خند نگفته

بقیه از صفحه ۱

عدم اطمینان رهبر، نسبت به بسیاری از دولتمردان بود. بهمن جهت ایستادگی باید در مقایسه با دفعات بیسی امید بیشتری به نتایج عملی بیامیهای امام داشت. دوستم ادامه داد، که آنچه این فقید مجاهد، در نماز جمعه ایراد کردند، بدون تردید بیان صریح خواستههای انقلابی مردم بود.

آیت الله منتظری آنها و رئیس جمهوری

گفتم: زیاد شنیده میشود که مردم به رسم گله و اعتراض میگویند، تازه مسئولان هم، وقتی انقلابی میشوند، سراغ مارکو نشان آسم و حجاب میروند. پاسخ داد: این حرف اگر در مورد دولتمردان غیرانقلابی راست باشد، لاف لاف در مورد شخصی چون آیت الله منتظری صادق نیست. گفتم چطور؟

گفت: مگر نشنیدی که در همان خطبه نماز سخرین حملات را متوجه سرمایه داران، خوانین و فئودالها کردند ایشان با طرح یک واقفیت اجتماعی، و با رد ادعای امیر-یالیستها، که کمبود مواد غذایی باعث زیادی جمعیت و عدم توازن بین غذا و میزان افزایش جمعیت است، و تا آنکه بر این نکته که خداوند، زمین را از نعمت انباشته، و فقر و محرومیت بعضی نتیجه ظلم بعضی دیگر و کفران نعمتهای الهی است و با استناد به آیات قرآن و گفته های ائمه، سرمایه داران، ثروتمندان و زمین داران را مسئول فقر و بی عدالتی و گرسنگی توده ها معرفی کردند، و خطاب به سحررومان که بداندید "زمینداران، سرمایه داران و فئودالها حق شما را خورده اند." در همین خطبه، ایشان روی یکی دیگر از علل ناپایمانیها، یعنی گرانی انگشت گذاشتند، یکی از عوامل عمده آنرا که محکومین و تاجر سودجوگران فروشند مورد حمله سخت قرار دادند، و سرانجام با اشاره به توطئه های خوانین، به فئودالها و خانها هشدار دادند، که تصور نکنید قادر هستید بساط گذشته را تجدید کنید، اینبار ملت هشیار و زنده است و خودش جلوی شما را میکشد و بی آنکه اسم ببرند، خطاب به خوانین که در فارس و اصفهان علیه جمهوری اسلامی دست به اسلحه بردارند و در آزادی تجدید بساط حکومت ملوک الطوائفی گذشته افتاده اند، تا چون زالو بر جان مردم بیافتند و دگر بار روستائیان و عشایر زحمتکش را استثمار کرده و برده خود سازند، گفتند: "ای جناب خان جمهوری را لمعه میکنی، تصور میکنی ملت می نشیند تا چهار تاخان و فئودال ملت را لمعه بفرماید؟"

بدوستم گفتم: انصاف بده چه کسانی، مسئول وقاحت و بی پروایی خانها و فئودالها هستند؟ روزهای اول بعد از پیروزی هیچکس از این گردنکنان، زمین دار و سرمایه دار، جرئت ابراز وجود و حضور در میان مردم نداشتند، همه ترسیده، و در انتظار دستهای انتقام عدل اسلامی، و خشم ملت بودند، تا آنها را به مجازات برسانند. اما سیاست دولت وقت و حمایتی که از آنان کرد - و بعد از این روش را شورای انقلاب و دولتمردان ادامه دادند - در نتیجه روز بروز این دشمنان واقعی انقلاب، گستاخ تر شده و هر چنانچه دولت علیه انقلاب جمهوری اسلامی سیستان و بلوچستان، فئودالها و شیوخ دولت سلسله و حمایت شدند و سپس همان اسلحه را علیه انقلاب و دولت بکار گرفتند. در کردستان و خوزستان، فئودالها و شیوخ مورد حمایت ما موران دولت قرار گرفتند، که بعد نتایجش را دیدیم. همین آخری، حمایت رسمی و علنی رئیس جمهور، را از خوانین فارس و حتی از کسانی که سند روابط او با ساواک، دستمزد ماهانه اش در دست است، برای مردم و بویژه زحمت کشان فارس، و عشایر دلیر و رنج دیده بهیچ وجه قابل قبول نبود.

گفتم: فکر نمیکنی یکی دیگر از علل نارضایتی مردم همین روش دولتمردان و مسئولان با سرمایه داران و فئودالها

میباشد. گفت: حق بانوست، در این مدت با این اسخا، بهرچو نوانستند، بر ضد مصالح ملت و انقلاب توطئه و اقدام کرده اند، خیلی مساوات شده است. آیت الله منتظری هم در حقیقت این نارضایتی نسبت به دولت و رئیس جمهور را متکس میساختند. وقتی که میگفتند "اگر رئیس جمهور و وزرا در برابر خان خانی ساکت باشند ملت ساکت نمی نشیند".

آری مردم و انقلاب و پاسداران جان بر کف ما، و توده های دهانی و عشایری باید خوب مساوات و سازشکاری دولتمردان را با دشمنان انقلاب بخورند. اما بهرحال با وجود رهبر بیدار دل و دردمند و سازش ناپذیری چون امام خمینی، و شاگردانی تربیت کرده و مخلص و صادق و مبارز چون آیت الله منتظری ملت امیدوار است که حق دشمنان انقلاب و بویژه سرمایه دار، زمیندار، خان و تاجر سودجو را کف دستشان بگذارد.

رد اعتبارنامه نماینده بندر انزلی حرکتی غیر اصولی و برخلاف وحدت

برسیدیم، با آنهمه سرو صدائی کدر ابتدا علیه سوابق آنجانبی بعضی نمایندگان داخل و خارج که در مجلس برخاست و گزارش هائی که درباره سوابق همکاری بعضی نمایندگان با رژیم و باضدیت با نهضت مردم و رهبری امام خمینی، با هم کاری با ساواک و محافل امریکائی از داخل سفارت یا مرکز اسناد و کتار، توسط مردم به مجلس ارائه، یا در مطبوعات نماینده دلیل اختلافات گروهی و عقیدتی بسیار عجیب مینمود.

دوستم جواب داد: حق بانست، مردم انتظار نداشتند در میان آن تعداد اعتبار نامه های مخدوش و کسانی که صلاحیت ماندن در مجلس شورای اسلامی را ندارند، مجلس با اعتبارنامه نماینده های مخالفت کند که جرمش انتقاد کردن از شورای انقلاب بوده است. اگر حتی اتهامات وارده از جانب نمایندگان معترض را ملاک بگیریم، بر غیراصولی بودن این تصمیم بیشتر آگاه شده، آنرا ضربیای برحیثیت و اعتبار مجلس خواهیم دانست. گفتند که نماینده بندر انزلی با ایجاد رعب و هراس وکیل شده است، اما دلیلی برای اینکار ارائه ندادند و تنها به اظهارات یک نفر استناد کردند، آیا اگر رعب و هراس توسط نماینده

مزیور ایجاد شده بود کمیسیون های نظارت، ماوران وزارت کشور و بازرسان هیچ گزارشی نمیدادند؟ یا روی بعضی حملات و گفته های ایشان استناد شد که هیچ چیز را ثابت نمیکند، کاملاً واضح بود که دلیل مخالفت، روش سیاسی نماینده مزیور است، که با وفاداری به انقلاب و تأیید رهبری آن برضعف های مسئولان ایراد داشته است و درست است از یک جریان خاص تبعیت نکرده است. برستی خطر وجود چنین نماینده های در مجلس بیشتر از حضور کسانی است که سابقه ضدیت با انقلاب و همکاری با رژیم را داشتند؟ و آیا اگر نماینده های با شما درباره مسائل کشور و نحوه اداره آن اختلاف داشت، حق حضور در مجلس را ندارد؟ و آیا مجلس با اینکار مستمسکی بدست مخالفان نمیدهد تا بر حیثیت آن لطمه بزنند و بر آن خنده بگیرند و آنرا ضعیف سازند؟ آیا این تصمیم، خلاف اصل وحدت نیست، وحدت کسانی که مؤمن به انقلابند. آیا انتقاد داشتن به مسئولان که امام خود پیشقدم در این راه هستند، نشانه ضد انقلابی بودن است؟ مجلس نمی باید تسلیم بعضی تنگ نظریها میشد و تحت تأثیر نمایندگان معترض با اعتبارنامه حسینجانی که ضامن بدلیل مشابه با اعتبارنامه آقای محمدی، نماینده گرگان هم مخالفت کرده بودند مخالفت میکرد. با این اقدام، برخلاف اصول مندرج در قانون اساسی و برخلاف ضرورت وحدت و مصالح مجلس، عقاید شخصی و

گروهی خود را ملاک و معیار کردند. آیا آنان به همان اندازه در برابر کسانی که ایمانی به انقلاب نداشته و انقلابی بعد از انقلاب و بقول امام خمینی، فرصت طلبانند، شدت عمل نشان میدهند یا براحتی آب نموه بر سر آنان می ریزند و سوابقشان را ندیده میکوبند؟ امام امت، صریحاً نسبت به خطر فرصت طلبان از روحانی و غیرروحانی هشدار داده و گفتند آنان را هر جا یافتید طرد کنید. شما چگونه در مجلس، اینها را بنام میبدهید و یک جوان علاقمند را فقط بدلیل انتقاد کردن یا سخنی از روی عصیانیت گفتن از مجلس بیرون میرواند؟ رفتار شما با نمایندگان گرگان و بندر انزلی با اخلاق اسلامی و موازین انقلاب بهیچوجه سازگار نبود.

برداشتهای گوناگون از پیام امام

به دوستم گفتم، آیا تو در روش و خط امام خمینی از گذشته، آغاز جنبش و رشد انقلاب تا پیروزی و پس از آن، از تشکیل دولت موقت تا امروز تغییر اساسی مبینی؟ آیا امام نظریات و روش خود را عوض کرده اند؟ آیا رهنمودها هایشان با گذشته فرق دارد؟ گفت نه، آنقدر که من می فهمم امام بر مبنای یک رشته اصول ثابت و مبارزهای معین درباره سبایل سیاسی و انقلاب نظر داده و می دهند. حرف دیروز و امروزشان در اصل و ماهیت یکی است. گفتم پس چگونه کسانی که خود را پیرو خط امام میدانند و آنقدر اظهار وفاداری، شاکردی، بریدی، فرزند می کنند، عملاً در جهتی غیر از خط امام حرکت می نمایند؟ تا آنجا که ایشان را به ستوه می آورند تا برای چندمین بار زبان به انتقاد و هشدار بکشایند و چگونه است که حتی پس از این اخطار و تصریح به اینکه "انقلابی نیستید، بر اساس کارهایی که تا امروز انجام داده اید، یا اسلامی نیستید، یا عرضه ندارید" باز هم وقتی با همان شدت و حدت و حتی بیشتر از گذشته تظاهر به پیروی از امام می کنند و هر کس جز خود را خارج از خط امام و مردود می شمارند. و تازه معلوم میشود که در این اقدامات و تظاهرات هم صادق نیستند تا آنجا که حضرت آیت الله منتظری را بختم می آورند که زبان اعتراض و افشاکاری باز کند و امام را متوجه حقیقت حال این خمینی نماها سازند و فریاد بزنند که ای امام ایشان هنوز هم راه صداقت و اخلاص نبی پیمایند به طوهار بسنده کرده اند، به نام و نشان جسیده اند، به تبلیغات و نام آوری و ریاکاری پرداخته اند، پیام شما را تحریف کرده، انقلاب در انقلاب شما را از محروبی خالی می کنند. سعی می کنند مساله را روی حجاب و بریدن اسم و نشان شاهنشاهی از روی کاغذها و پاکت ها متمرکز سازند تا اساس کار بر روال پیشین بچرخد و انقلابی بدید نیاید.

چرا مسئولین امر، آنانکه حساسترین و بالاترین مسئولین را در یکسال و نیم گذشته برعهده داشته اند، در برابر انتقادات امام و آیت الله منتظری توضیحی نمی دهند؟ چرا مشی خود را عوض نمی کنند و یا کنار نمی کشند؟

دوستم گفت: همانطور که گفتم امام همیشه یک جور سخن گفته اند، یک چیز مشخص از مسئولین خواسته اند، اما آنان هر یک بر طبق بینش و مذاق خود برداشت کرده، آنرا تحریف یا دگرگون ساخته اند. تقسیم بندی امام از دولتمردان خود صحیح ترین نوع تقسیم بندی بود، ایشان گفتند دولتمردان و مسئولان و وزرا یا انقلابی و اسلامی نیستند یا بی عرضه اند و دلیلش عملکرد یکسال و نیمه آنان است. این توصیف واقع بینانه امام اول نشان میدهد که ایشان هرگز روی حرفها و ادعاهای افراد حساب باز نمی کنند، به نمایشها و شعارها، اتکا نمی کنند والا این آقایان در ادعا بیش از هر کس دوستدار انقلاب و امام بوده، تظاهر به سلمانی کرده اند. آنقدر مسلمان و اسلامی که شخصیت و افکار و اندیشه ها و نظریات بکر و شیوع آسای آنان خود معیار مسلمانی، ناسلمانی، اسلامی و التقاطی گردید. ولی امام بهیچیک از این ادعاها توجه ندارند، عمل و عقیده را می بینند، هم ایمان و عقیده و هم عمل هر دورا در نظر دارند. دیدی چگونه دست برد بر سینه فرصت طلبان یعنی انقلابیون بعد از انقلاب زدند. ثانیاً نشان می دهد که در وجود فرد در بین دولتمردان داشته و داریم، بعضی مسلمان و معتقد و دلسوز و صادق اند و می خواهند خدمت کنند و تاکنون هم خدماتی کرده اند لکن بینش انقلابی ندارند و عرضه کار در عصر انقلاب و شرایط سخت و بحرانی فعلی ندارند بهمین جهت مانع پیشرفت کار و تغییرات انقلابی هستند و عیلمشان به نفع ضد -

انقلاب و موجب نارضایتی مردم می گردد. دسه دوم را امام گفتند اسلامی نیستند. اسلامی نیستند یعنی مکتبی عمل نمی کنند و نمی اندیشند. حال ممکن است این افراد مسلمان شده باشند یعنی تسلیم انقلاب و اسلام باشند. ممل غالب عربیهای که فوج فوج به اسلام روی آوردند ولی بدرجه ایمان برسیده باشند، مکتب را شناسند و بدان مومن و معتقد نشوند "قالت الاعراب آما قللم تومنوا بل قولوا اسلمنا ولی ندخل الایمان فی قلوبکم ..."

این گروه از رده مهاجر و انصار که در عمل و با ساخت عمیق مکتب و ضمن مبارزه و جهاد به ایمان رسیده اند، نمی باشند. بدیهی است که کار را بدست این گروه نمیتوان سپرد زیرا مکتب را بخوبی نمی شناسند و بدان چندان پای بند نیستند. از این عده در دولتمردان و سیاستمداران کم نیستند، مسلمان شناسمادی هستند. اسلام برایشان عقیده و فلسفه زندگی و جهان بینی و ایمان نیست، گذشته و حالشان گواه بر این حقیقت است. براحتی دروغ می گویند، بر گذشته در هر موقعیت به مذهبی و مسلکی درآمده اند، در محفل خواران، لبت تر کرده اند و در مسجد به سجاده نشسته اند، همدوشانند و هم "ملا" فقیه. و خلاصه هفت خط عیاری که به آسانی نمی توان شناختن. یعنی هم ممکن است اصلاً مسلمان نباشند و اعتقادی هم به اسلام و انقلاب نداشته باشند و صرفاً روی فرصت طلبی برای نان و مقامی و غنیمت و شهرتی منظره به انقلاب و اسلام باشند.

گفتم - فکر نمی کنی پیام امام مجدداً برای بار دیگر صفا را از هم جدا سازد و ماهیت عدما را همانند وقتی که لانه جاسوسی اشغال شد فاش و آشکار سازد؟ گفت "اتفاقاً" چرا، همینطور است از هم آنگون برده های ریا و تزویر پاره می شود، ملبوسها توده مسلمان و پیرو واقعی امام، خواهان تغییرات اساسی هستند، خواهان تصفیه انقلابی هستند و آیت الله منتظری هم زبان گویای این مردم بودند. و در برابر دولتمردان لیبرال و با فرصت طلبان و وابستگان سرمایه و زمین و نظام خان خانی می خواهند قضیه را با یک آب و رنگ سطحی بهم آورده خود را از مهلکه نجات دهند. ولی آیت الله منتظری که فریاد خلق بود که سخن می گفت، دستشان را رد کرد و رسواشان ساخت. اما به عقیده تورا حل چیست، چه باید کرد تا این بار انقلاب به نتیجه برسد.

دوستم گفت: همان راه که امام وعده کردند، اما مشروط. گفتند اگر انقلابی عمل نکنند یا این مردم حرکت می کنم. گفتند اگر شاهنشاهی هستند، بکشید تا مردم با شما همان کنند که با نظام شاهنشاهی کردند.

و بعقیده من راهی جز این نمابند که امام به وعده خود عمل کنند، وجود تعدادی افراد یاحسن نیت در میان مسئولان بنتهایی دردی را دوا نمی کند.

سیخ عمومی خلق لازم است تا نظام را از آلودگی به نظام شاهنشاهی پاک کند. کار معتقد و مسلمان بیفتند. آقایان کنار بروند، امام با مردم حرکت کنند.

گفتم: اما با اوضاع و احوالی که من می بینم هدایت خلق بیک انقلاب در حال حاضر جز برهبری امام مسر نیست و اگر یک لحظه امام در صحنه نباشند، کار انقلاب لاف لاف در این مرحله در تنگنای خطرناکی می افتد و خلق با تمام وجود و عشق خود باید سلامتی و ادامه حضور وی را در صحنه بخوانند. با اینحال بگذار بگویم که از سخنان امام و آیت الله منتظری این مطلب دستگیر من شد که جوانان معتقد و مسلمان و دانشجویان انقلابی در داخل و خارج از کشور باید دست بکار شوند، همان راهی را پیش گیرند که دانشجویان پیرو خط اقدامات دولتمردان نمایندند. شاید نبود گفت اگر راهی اساسی برای خروج از بن بست فعلی و تداوم انقلاب در خط امام مانده همین است و پس. والبنه شرط تحقق این منظور اولاً احساس مسئولیت از جانب همه نیروهای جوان و دانشجویان مسلمان و معتمد، ثانیاً وحدت عمل آنان بر اساس رهنمودهای امام و هدف انجام انقلاب در انقلاب منظور پایان دادن به عمر مناسبات ضدتوحیدی حاکم.

صدای آمریکا و نشریه امت و معیار چپ و راست از دیدگاه امیرالیاسم

بدوستم گفتم هفته قبل صدای آمریکا در گفتار بخش فارسی خود گفت که نشریه دست راستی است تقاضای محاکمه گروگانها را کرده است. خیلی تعجب کردم زیرا تاکنون شنیده بودم کسانی که برضد منافع آمریکا حرکت می کنند در یک تعریف کلی چپ خوانده می شوند. حال چرا آمریکا است را که برضد منافع آمریکا سخن گفته راست می نامد؟ جواب داد: مگر نمی دانی که منتهیات امریکائیها در ایران از مواضع چپ روانه دفاع می کنند و چپ های امریکائی بهترین یاران و متحدان امریکا هستند. همانها که در رابطه با عراق و بالیزبان و اوسنی علیه انقلاب می جنگند، در فرهنگ آمریکا همه نیروهایی که برضد امیرالیاسم آمریکا و در جهت منافع انقلاب قرار دارند راست و هرکدام بنحوی با انقلاب مخالفت دارند، چپ شمرده می شوند. گفتم غالب است که امت را مرتجعین و سازشکاران و لیبرالهای داخلی چپ می خوانند و چپ های امریکائی آنرا راست. راستی آدم می ماند که بالاخره معنای چپ و راست کدام است و معیار آن چیست؟!؟

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۸

تشکل ضد انقلاب را

زندگی خیانت باران خاتمه داده بودیم، و با بسج مردم تمام لانه های فساد و توطئه و کودتا را در هم ریخته بودیم، شاید طرح کودتای امریکائی بآن سادگی و سهولت عملی نمیشد. تردیدی نیست که زمینه کودتا، از جهات مختلف، بعلت تشمت و تفرقه و نفاق، و پراکندگی جبهه مردم، و در پیش گرفتن خط مشی غلط و انحرافی و غیر انقلابی از سوی بعضی گروهها و سازمانها و در رأس همه آنها حزب توده فراهم شده بود. ما

تاکنون با سرمایه داران وابسته و فئودالها بطور قاطع و انقلابی برخورد نشده است، و نظریه آرشاد معنوی سرمایه داران و فئودالها نیز، هرگز به جانی نخواهد رسید

امریکائی ۲۸ مرداد و ماهها و روزهای قبل از کودتا، بر نهضت ملی شدن صنعت نفت گذشت، عبرت نگرفته، و درسهای لازم و ضروری را نیاموزیم، نسلیهای آینده این مومنه و مساوات این ترحم بر یلنگ نیز دندان راهگر نخواهند بخشید. در آن روزگار اگر بجای پناه دادن به زاهدی خائن در مجلس شورای ملی و نگهداری عناصر مزدوری چون نصیری و بانقائلیج در باز-دانشگاهها، همه آنها را از دم تیغ انقلاب گذارنده و با زکبار گلوله ها به

مردمی شدن انقلاب (۳)

۵- تجربه اندوزی استعمار و روس رضاحان: در دوران صفویه مذهب اسلام و قرآن و تمامی مفاهیم حیات بحسب و حرکت رای آن از محنوی خالی شد. صورت ظاهری و شکل و قالب آنها اصالت و تقدس پیدا کرد. شاهان و سلاطین صفوی که بنی ملط را در دست داشتند و نقاط حساس دهنیت مردم را تشخیص داده بودند برای بیسپرد مافع خویش و تثبیت حاکمیتشان و بهره برداری مستمر از نیروی خلق و جلوگیری از شورش و

مذهبی مردم و به دست فراموشی سپردن مفاهیم مرتب و انقلابی و علیرغم تصور اینکه دیگر آن اثر و فایده حرکت را و سوز آفرین دس و نقش انقلابی مذهب مسح شده است. خلق محروم جامعه در بوسه همان مذهب و اسلام و قرآن و همان علی و حسین و عاشورا و همان نهادهای مذهبی یعنی مسجد و حسینه و روحانی و اخوند، عصیان

حفظ نیات سیاسی جامعه، به مخالفت با مذهب که روحیه عمومی جامعه بود و مردم با آن اسوالت دیرینه، سنی و تاریخی داشتند برخاست و به قصد ریشه کن سازی مذهب و به منظور بی اعتبار کردن نهادها و عناصر مذهبی، شروع به اقداماتی همه جانبه کرد. با اقدامات سلیسی-استیسی، همچون حقتان و سرکوب و اعدام (زندانیان سیاسی بی شمار نوام باسکجه، حمله نظامی به مسجد گوهر شاد مشهد، کشتن مدرس، خلع لباس روحانیون و...) و برخورد های سیاسی (کشف حجاب، برای رواج فرهنگ غربی و غلبه بر اعتراضات- موفق وضعیت روحانیون و...) و روس های



تبلغاتی - روانی (تیمت و مارک زدن به روحانیون...) و اقدامات اجتماعی (مخالفت با برکزاری مراسم سوگواری و عزاداری - مجلس روضه وسینه زنی و...) جامعه را به سمت الگوهای غربی و کنار گذاشتن فرهنگ مذهبی و سنی گذشته میکانند.

و اعرای خود را علیه استبداد و حقتان و زورگویی مزدوران سلاطین اسلام بنسأه و ظل الله علیه فقر و گرائی و بدبختی نمایان ساختند. روحانیت مبارز علیه حاکمیت اجنبی و رواج و تراج و جباول مباع بروت مملکت هشدار سداد و مردم را آگاه میکرد. غیرت مردان و همت زمان در فریادشان علیه بیگانه - برستی و سازشکاری دربار نمود می یافت و حرکت انقلابی مشروطه از سن مساجد و نمازهای جمعه و عاشوراها و با پیشسازی و نداداری و شهادت و اسرار خلق و شهادت

قیام، نیاز داشتند که بنحوی مردم را در جهل و نادانی و اسارت ذهنی - فرهنگی بگه دارند. از آنرو با اسلام نمایی و علی دوستی و انساب خود به خاندان علوی مردم را به بزرگداشت و احترام نسبت به مراسم که جنبه مذهبی داشت و امید داشتند. دعا و نذر و زیارت قبور، جشن و سرورها در زاد روزها و میلادها، سوگواری و تفریسه عزاداری، نشانه های دینداری و مذهب بود. بافت جامعه و مناسبات حاکم بر آن رنگ و بوی مذهب داشت. مساجد عالی و بزرگ با معماری ها و کج برپه ها و کاسکاترینهای زیبا ساخته میشد و علماء و روحانیون بدسال جمع احادیث و روایات، و بررسی گناه و نوابر اعمال و نگارش کتابهای فطور و حجم تا بدانجا پیش رفتند که اکنون آن نوع برداشت از اسلام به تشیع صفوی اسم گذاری کرده است. تشیعی که در مقابل تشیع علوی قرار میگرفت. تشیع صفوی نمونه یک رژیم ضد مردمی و استعمار کر است که حکومت و سلطه خویش را بر جهل و تحمیل مردم و در پوشش مراسم و سفار مذهبی استوار ساخته است. تشیع صفوی مظهر اسلامی است که نظام طبقاتی و اشرافیت و مناسبات استعماری در آن توجیه شرعی شده است. در تشیع صفوی هم خلفا و سلاطین و رؤسای مستبد و خودخواه مذهبی و مسلمانند و هم مستضعفین و محرومین فقیر و مستمند جامعه ۹۱۰۰۰

استعمار می خواست که مردم را نسبت به مذاهب بی تفاوت کند چرا که نه تنها از محتوی واقعی و انقلابی و وحدت آفرین اسلام می ترسید، بلکه می دید زنده ماندن شکل و ظاهر اسلام نیز مستعد محتوی پذیرایی اصولی و انقلابی است.

یک جبهه های روحانیون روسفکر و مبارز و فتوای علمای مراجع تقلید شروع شد زبانه کشید و استعمار انگلیس را که مغرور و فاتح پیش می آمد به زانو درآورد، و برخواب و رویای طولانی اش ضربه های اساسی وارد ساخت. استعمار که می انگاشت صرف این مراسم که از محنوی خالیست کاری از پیش نمی برد، به ارزیابی نشست و نتیجه گرفت که برای حاکمیت مجدد خویش بر ایران باید از ریشه با تمامی آثار و مظاهر آن برخورد کند و ردیاتی از مذهب، چه در شکل و قالب و چه از جوهر و ماهیت در جامعه و در فرهنگ مردم و در مناسبات اجتماعی و روابط اخلاقی آنان باقی نماند. ضمن اینکه گسترش فرهنگ مصرفی نیز با آداب و رسوم مذهبی و اخلاقی اسلامی مثلا "حجاب و تمایل به قناعت و مبارزه با اسراف تضاد داشت. این تضاد بعدها به نفع فرهنگ مصرفی حل شد. بر این اساس رضاحان بانظاهر اولیه احترام به مذهب و اسلام و قرآن و ترتیب مجالس روضه و شرکت جشن در آن روی کار آمد، اما بتدریج با استقرار یافتن و تثبیت حاکمیت رژیم پهلوی با برنامه های حساب شده که هم در رابطه با منافع اقتصادی نظام سرمایه داری، یعنی رواج زندگی مدرن و مصرفی غرب بود و هم در رابطه با



گازرون - ع. ب. ا.
 (۱) در فلسفه تاریخ گفته شده است که با ختم رسالت و نبوت - مسئولیت یافتن راه و اجتهاد به عقل انسانی واکذار شده است - و این بمعنای نفی ضرورت امامت که رهبری و هدایت امت است نمیشد. تا روزی که همه افراد بشر به مرحله آگاهی کامل مکتبی نرسیده اند، رهبری و هدایت ضرورت دارد. با آمدن حضرت محمد - مکتب کامل اعلام شده است - لکن تحقق آن در ذهن و عین به زمان و انقلابات و تلاش های زیاد نیاز دارد.
 (۲) امام علی بن ابیطالب هم بارها مجبور میشد نمایندگان و حکام منصوب از جانب خود را بخاطر عدم لیاقت، با انحراف از وظیفه عزل کند - شرط اینکار اطلاع از انحراف بود. بهرحال امام باید از احوال همه ما، موران و طرز کار آنان و حوادثی که در کشور میگذرد مطلع باشد.

تهران - برادر مجتبی ج.
 دکتر پیمان به شورای انقلاب دعوت شد ولی بعلت ترکیب شورا که نمی توانست و نتوانست در خط امام و انقلاب حرکت کند با ارائه پیشنهادهایی که پذیرفته نشد، شورا را ترک کرد و امروز از زبان امام خمینی که زبان انقلاب و زبان مردم است می شنوم که خطاب به همه اعضای شورای انقلاب و دولت و رئیس جمهور میگوید آقایان انقلابی نیستند و به مسائل دیگر مشغولند.

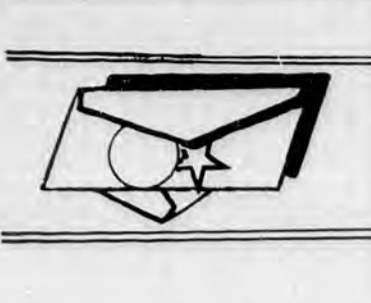
سیراز - برادر خلیل د.
 برادر عزیز جنش مسلمانان مبارز هرگز اقتصاد اسلامی را اقتصاد سوسیالیستی نمی نامد. اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی است چرا که این اقتصاد از درون ایدئولوژی زی و مکتب میجوید. اقتصاد اسلامی، جدا از ایمان و اعتقاد به توحید، معاد و دیگر اصول اسلامی نیست، ممکن است در مقاطعی و برمسائلی شباهت هایی در میان باشد ولی در درازمدت و پانگرش مکتبی، اقتصاد اسلامی، اسلامی است و در رابطه با اصول و متدهای مکتبی قابل تبیین و تفسیر میباشد.

برادر عباسی ش.
 (۱) اصل تضاد که مورد قبول ماست کاملا با تناقض فرق دارد. در تناقض اجتماع نقیضین مطرح است که سلبا "باطل میباشد. تناقض مربوط به دو وجه اثباتی و منفی است، تضاد بین دو وجه اثباتی است دو قوه که هر دو وجود دارند - لذا وجود یکی رافع وجود دیگری نیست. نفس شیطانی و نفس انسانی (لواحه) هر دو در انسان وجود دارند و شیطان واقعیت دارد.
 (۲) درونی بودن تضاد - در یک پدیده است. در یک پدیده دو قوه که یکی سد راه خدا و دیگری محرک بسوی خداست، هر دو در برابر هم هستند. نفس شیطانی ضد سبیل است و نفس انسانی با روح خدای، دعوت کننده به خوبی، کمال و تعالی است. یکی الهام فجور می کند، یکی الهام تقوی و هر دو درون انسان اند.

(۳) قبول حرکت جوهری با قبول تضاد درونی مغایرت ندارد. حرکت جوهری بیان فلسفی ضرورت در قرآن است که هر پدیده، دائما در حال تغییر درونی است. تضاد ملاصدرا هیچوجه بیان تضاد خارجی نیست - اگر جهان یک پدیده است تضاد درون آنست، اگر انسان یک پدیده است، تضاد درون آنست. تضاد با تناقضی است که پدید می آید.

(۴) عامل خارجی شرط و زمینه حرکت است و این حرف درست است. انشاء الله در بحثهای آینده ایدئولوژی در امت توجیه بیشتری خواهیم کرد.

تهران - برادر جلیل دهقانی
 (۱) داستان آدم در عین حال شرح سرگذشت انسان به معنای اعم است. وقتی آدم به درخت ممنوعه نزدیک میشود و با اینکار مرتکب ظلم میشود، در حقیقت قرآن علت پدید آمدن ظلم و اختلاف بین انسانها را شرح میدهد، میگوید انسانها بعلت تجاوز از حدود، مرتکب ظلم میشوند و با ارتکاب ظلم، اختلاف دشمنی بین آنها ظاهر میگردد. بنابراین امت واحد اولیه در اثر تجاوز و زیاده روی قزرون



خواهی (باصلاح رفتن بطرف درخت ممنوعه) دچار ظلم گردید و در نتیجه به اختلاف و عداوت افتاد (همچنانکه بعد از تجاوز آدم و حوا، قرآن میگوید دچار ظلم شدید و عداوت بین شما همگی - با صغه جمع - حاکم شد)

(۲) آری انسان از یکطرف زیاده طلب است و از سوی دیگر قدرت تقوی دارد. میتواند بر نفس خود مسلط شود و شیطان را اسیر کند. انسان با تقوی (مقتی)، نفس را در کنترل دارد، لذا تمایلات زیاده طلبی را مهار کرده است - جامعه توحیدی را انسان های با تقوی بوجود میآورند (مقتین - صالحین)، و بالعاقبه للمنتقین. پس با تسلط بر نفس و غلبه روح خدائی بر انسان میتوان جامعه توحیدی را بر پا کرد.

(۳) اصالت با عامل درونی است و شرایط خارجی زمینه و شرط تحول - پس هر دو مؤثرند منتهی اصالت با درون است و این بهیچوجه به معنای نفی آزادی انسان نیست. شما بین سوسه های نفس زیاده طلب، و وجدان انسانی و روح خدائی، آزادانه انتخاب میکنی، همین پایه مسئولیت و نشانه آزادی است.

اردبیل - ح. ع.
 برادر عزیز جنش مسلمانان مبارز از مدتها پیش شده انتقاد اصولی و سازنده را با سازمان ها و گروهها در پیش گرفت و بدون مصلحت اندیشی های مقطعی، انحراف و کج رویها را هر چند تلخ و ناگوار، بیان کرد. اما متأسفانه خود - محوریها و گروه محوریها هرگز مجال برخورد صادقانه به کسانیکه مورد انتقاد بودند نداد و هم اکنون هم ما شیوه ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر را اسلامی و اصولی میدانیم و برخورد های چماق دارانه و فرصت طلبانه را محکوم می نمایم.

رامسر - برادران و خواهران ک. ب. ا. م. ه. ش.

شما عزیزان چه سؤال مطرح ساختهاید که اولین آنها چنین است: مواضع فکری - سیاسی جنش را بیان دارید.

انصاف دهید که شما به مسئله برخوردی بسیار ساده نموده اید که انتظار دارید با پاسخ کوتاهی به این قبیل سئوالها شما را قانع کنیم. مواضع فکری - سیاسی جنش مسلمانان مبارز تا کنون صرفنظر از ۶۳ شماره امت و کلیه بیانیه ها و اعلامیه ها و اعلام مواضع حداقل در بیش از ۵۰ جلد کتاب، بیان شده است و بهترین راه دریافت صحیح مواضع، مراجعه به اینهمه بیان مواضع فکری - سیاسی است.

شما خواهران و برادران را به مطالعه برنامه ریزی شده دعوت می نمایم.

یزد - احمد م.
 برادر عزیز این تفکر که بختیا رخاثن تا قبل از نخست وزیری، وطن پرست بوده و بعد از آن خیانت کرده است تفکر ایستا و جامد و مبراست. بختیار را باید در عملگردها و موضع گیری های فرصت طلبانه و ارشاد خانه سدان و در شکستن تخمن و اعتصاب غذای دانشجویان و سکوت خائسانه بعد از ۱۵ خرداد و دست در دست شرکت های وابسته بامیرالیم امریکا زندگی کردن دید. بختیار رادر حزب ایران و همراه باقاسمیها باید دید. مسئله تنها مسئله بختیا نیست مگر نمی بینید که یاران بختیار امروز از خسرو قشقائی حمایت می نمایند، در حالیکه سنگ صدق را به سینه میگویند و در حقیقت به صدق هم خیانت میکنند. خوشبختانه مردم بخوبی ماهیت این باند را می شناسند.

رشت - برادر دانش آموز ج. س.
 وقتی تهور و جبارت نیروهای جوان دانش آموز با آموزش های مکتبی - سیاسی تشکیلاتی توأم گردد، انقلاب پشتوانه ای بس استوار و محکم در اختیار خواهد داشت. جنش مسلمانان مبارز اهمیت فوق العاده نقش نسل جوان در تحقق و تداوم انقلاب غافل نیست و در آینده نه چندان دور پیشنهاد شما عملی خواهد شد.

سخنان مهم:

امام خمینی

آیت الله منتظری

نباید از نیروی ابر قدرتها و اهمای داشته باشیم.

این چه وضعی است در این مملکت همیشه که نمیشود با حرف مردم را قانع کرد.

من اعلام میکنم به همه کسانی که دست اندر گارند، من با هیچکدامتان عهد و اخوت نیستم و اگر عهد و اخوت هم بسته بودم، خلاف میکردید، میگفتم اصلاح بکنید خودتان را.

ما مروه عزیزان و جوانانی هستیم که با مشت گره کرده نهضت را با اینچا رساندند و باز هم حاضرند.

ملت ایران تاکی باید منتظر باشند که شماها از آن گرفتاریهایی که میگوئید دارید بیرون بیآید.

اگر عاجزند، کنار بیروند، تا ما افرادی را پیدا کنیم که عاجز نباشند، و اگر عاجز نیستند چرا عمل نمیکنند.

در آن حرفهایی که میزنید قدری هم عمل کنید.

ما باز گرفتار گاغذ بازی هستیم، ما باز گرفتار آرمهای شاهنشاهی هستیم، مملکت ما باز مملکت شاهنشاهی است، وزارتخانه های ما باز وزارتخانه های طاغوتی است.

انقلاب را این توده محروم ملت ما، از گارگر و کشاورز و دانشجو بیایان رساندند.

دولت اسلامی این زمینخوارهای بی انصاف را، این مفتخوارهای بزرگ را سرجایشان خواهد نشاند.

ای رهبر انقلاب ما فهمیدیم که نظرسر حضرتعالی فقط عوض کردن آرم نیست، آرم و عکس چیزی است که باید عوض بشود اما آنکه مهم است، بایستی ادارات و وزارتخانه ها درهم ریخته شوند و در آنجا انقلاب ایجاد شود.

ارتش باید تصحیه شود. در رده بالای ارتش افراد فاسد بیشتر وجود دارد.

دولت سابق، دولتی که اول بروی گار آمد دولتی محافظه کار بود.

میگویند ما افرادی نداریم به جای اینها بگذاریم، مال این است که میخواهند جوانها را تحقیر کنند.

اینهمه آقای بنی صدر و آقایان دیگر گفتند که مسئله ربا و بانکها اصلاح شد. هیچی آن اصلاح نشده.

در دادگاهها، سپاه و جهاد سازندگی بایستی دقت بشود که اگر افراد نایاب در آن هست کنار بگذارند.

تا مادامیکه وابستگی اقتصادی هست ما نمیتوانیم بگوئیم استقلال سیاسی داریم.

این خیلی مهم است که از نظر اقتصادی بتوانیم استقلال پیدا کنیم - آب و گوشت و گندمان را خودمان داشته باشیم - آنگاه میتوانیم بگوئیم در سیاست خارجی وابسته نیستیم.

خواست رهبر انقلاب و مردم ایران وقتی انجام خواهد شد، که در ادارات و وزارتخانه ها یک انقلاب کلی و اساسی ایجاد بشود.

تحلیلی از دو پیام اخیر امام



شده - آری به ملت ما و به اسلام و ایمان و فرهنگ و خویش انسانی ما تولد دوباره بخشیدند.

ملت ما وارد عصر نوینی میشد که طلوعه آن قیام خویش ۱۵ خرداد و ظهور امام خمینی در صحنه حیات اجتماعی و مذهبی ما بود.

از این پس ما بانک دوره سراسر مبارزه و جنگو سبزی فکری - سیاسی و نظامی با رژیم سرو کار داریم که در آن پایه های فکری نظام شاهنشاهی سخنی ضربه خورد مقبولیت و مشروعیتی که نداشت نکلی منزلزل گردید و منافع امپریالیسم و طبقه حاکم مزدور و کثیف سخنی به خطر افتاد - توده ها بیدار شدند و به قهر انقلابی خود ادامه دادند - جوانان متشکل و سلاح و کتاب بدست به مبارزه مشغول گردیدند و گلوله های جوانان مجاهد و زرمینده بدنیهای عناصر یلید دشمن را سوراخ میکرد.

توضیح این مختصر از آنجهت ضروری بود که معلوم کنیم انتقال از جریسان فکری و سیاسی نظیر سازمان مجاهدین خلق بمعنای نفی ارزشها و عملکردهای مثبت گذشته آن نیست - بعکس دلیل اهمیتی که این جریان در تاریخ مبارزات ۱۵ ساله گذشته دارد و تأثیری که در اذهان توده ها و نسل جوان گذاشته است و هنوز هم کلمه

جمعی از جوانان مسلمان و متعهد ما است خود را بیشتر موظف و متعهد به سربوشت آن میدانند - ما بدلالیل زیادی نمیتوانیم نسبت به منی و خط حرکت و آینده این جریان بی اعتنا باشیم جریان مزبور از میان خون و آتش و ایمان مذهبی و اسلامی نسل جوان بیباخته و بحیات خود ادامه داده است - لذا بسیار طبیعی و منطقی است که در صورت مشاهده صف و انحراف نگران سربوشت آن بوده چون برادری به نقد و ارزیابی بنشینیم - کاری که برادران

ما در سازمان خود باید پیشقدم در آن باشند - ارزیابی و تحلیل علل شکستها و ضربه ها و ناکامیهای گذشته کاری است که هر جریان مکتبی موظف به انجام آست. ما برانیم که به اختصار و تنها به عنوان فتح بایی در این زمینه کوششی بعمل آوریم - و منتقدیم که اگر برادران ما در سازمان مجاهدین بجای - بی مهری و نشاندادن عکس العملهای غیر اصولی و خلاف اخلاق اسلامی و مکتبی منصفانه و با احساس مسئولیت تام ما را در این نقد و ارزیابی و تحلیل ایدئولوژی و سیاسی یاری کنند مسلماً نتایج بهتری بدست آمده و توده های ملت ما و نسل جوان و طرفداران سازمان همگی از سردرگمی خارج میشوند - استنباطات و انحرافات تصحیح میگردد. ما

هوسار و آگاه نسبت به این مساله هستیم که نقد و تحلیل مکتبی - سیاسی این جریان اگر برادرانه و بنحو منطقی و عاری از هر نوع سنیز و برخورد های احساسی انجام گیرد نه تنها به نفع نیروهای واپس - گرا تمام نمیشود که مالا رشد نیروهای مکتبی اصل را در بر دارد. ادامه دارد

هموطنان مبارز

لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین کتبهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر است ارسال دارید. متشکریم

خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت وجوه نشریات ارسالی را هرچه زودتر پرداخت نمایند. باتشکر - امور مالی و توزیع

امت
نشریه
جنبش مسلمانان مبارز

سال دوم ، شماره ۶۴
زیر نظر: شورای نویسندگان

خیابان بهار شمالی نش خیابان نامجو
۸۲۴۷۲۷ - ۹

صادق ترین جوانان مسلمان و متعهدی بودند که از کوره مبارزات گذشته آیدیده تر خارج شدند و بر اساس جمع بندیهای دقیق و کارمادوم شبانه روزی به نتایج تازه ای رسیدند. آنان کوشیدند تا تجربیات گذشته را در زمینه مکتب و مبارزه اجتماعی تکامل بخشند - با تحلیل درست از علل ناکامی مبارزات پیشین راههای درست را کشف کرده، و خود در آن پیشقدم شدند هر چند تلاش بیکر آنان در ایجاد یک تشکیلات انقلابی و آغاز مبارزات مسلحانه جهت سرنگونی رژیم مستقیماً به نتایج دلخواه نرسید لکن بر هیچکس پوشیده نیست که آثار ذهنی و معنی مبارزات قهرمانانه آنان - زمینه ساز رشد جنبش انقلابی و مردمی اسلامی در آن سالها و سالهای بعد بود. طی این تجربه انقلابی - بسیاری از جوانان مسلمان ما از حالت پائس و انفعال خارج شدند، اسلام زنده و متحرک را در وجود کسانی متبلور دیدند که چون مسلمانان صدر اسلام -

و در برابر ایمان بخدا مال و جان را به حساب نیماوردند - آنان آماده شدند تا از همه چیز خود در راه هدف مقدسشان دست بشویند. دلاوریهای آنان در زندان و بیرون زندان - به جوانان مسلمان ما انگیزه کافی برای نزدیک شدن به اسلام اصل و دور شدن از زندگی سراسر ایتدال بخشید - انبوه جوانان ما بجای افتادن در دام های زندگی سراسر فساد و خوشگذرانی - راه آموزش مکتب و مبارزه را پیش گرفتند این تجربه که بلافاصله بعد از قیام تاریخ ۱۵ خرداد برهبری امام خمینی و روحانیت مبارز آغاز گشت بر حرکت اسلامی ملت ایران شتاب زیادی داد - بدنبال آن روشنگریهای مکتبی دکتر شریعتی آغاز گشت و این خود تأثیر این جریان را بر اذهان نسل جوان و جذب آنان به اسلام اصل و دو چندان ساخت.

تجربیات فوق با قیام امام خمینی و ظهور جمعیت اصل شبعه علوی در صحنه حیات ملت ایران، تولد یک سازمان انقلابی و مکتبی و مجهز به ایدئولوژی اسلامی و آغاز تلاشهای روشنگرانه معلم شهید دکتر شریعتی و سایر متفکرین و سخنگویان مبارز مسلمان - به توده مسلمان و نسل جوان ما اعتماد بنفس بخشید - اعتماد به خویشن فراموش شده به ایمان بر یاد رفته - به نیروی مدفون شده به شخصیت فرهنگی و مذهبی مسخ و البته

نگاهی به درون مجلس

هفته گذشته مجلس اعتبارنامه نماینده بندرانزلی، آقای حسینجانی را رد کرد. ایراداتی که به ایشان وارد شد، دو دسته بودند، یا ایراداتی که مربوط به انتخابات میشد، از قبیل، ایجاد رعب و وحشت در مردم، یا کمبود کسب جمعیت... دسته دیگر انتقادات مربوط به مشی سیاسی و عقاید ایشان میشد، که بیشتر ایرادات در این زمینه مطرح بوده است، مثل اینکه ایشان به شورای انقلاب اعتراض کرده، یا درباره قوت آقای طالبقانی گفته اند که ایشان را گشته اند، یا هنگام سخنرانی دکتریزدی در بندرانزلی، طرفداران ایشان سخنرانی رایبهم زده و... با توجه به اینکه مجلس اصل ترین نهاد، در مجموع نهادهای انقلابی است، رد اعتبارنامه نماینده بندرانزلی توهین بزرگی بر انقلاب و اسلام است. اگر مسئله رد اعتبارنامه ایشان مربوط به مسائل انتخاباتی بود، حرفی در آن نداشتیم. اما عمده ایرادات نسبت به عقاید ایشان بود. این نکته در خور توجه است که آیا موازین انقلاب و اسلام بمابین اجازه را میدهد که بااستناد به این دلایل عقیدتی، بتوانیم اعتبارنامه فردی که به انقلاب و امام ایمان داشته و متعهد و آزاده است را، رد کنیم. آیا سخنان اخیر امام در رابطه با انتقاداتی که به مسئولین داشتند، مطلق بینی بعضی از آقایان را نشکسته است که بدانند هیچ دولتی مصون از خطا نیست و لذا انتقاد و اعتراض ضروری است.

بها خاسته ملت ما است بیدیرند. این واقع بینی و واقع گرایی حتی فرصت میدهد تا مرزها و حصارهای غیر اصولی ذهنی در هم شکسته شود و افراد آزاد از جزمیتها و ذهنیت های ناصحیح به ارزیابی و محدد در میدان اندیشه و اعتماد برخیزند و حقیقت را محدود و در انحصار خویش ندیده در جستجوی آن آزادانه به تلاش و حرکت دست نزنند - در صفحات بعد خواهیم گفت که قرار گرفتن در صف متحد ملت در سیر انقلاب اسلامی مستلزم قبول درست همهجریانات انحرافی و غیرسیر انقلابی درون جبهه مردم نیست. این چیزی است که هراندیشه آزاد و انسان آگاه و انقلابی آنرا درک می کند.

و اما وضعیت گروههای دسته دوم یعنی آنها که اصالت انقلاب را نفی و بمنظور جایگزینی با شیوه وحدت و تضاد - و با استفاده از روشهای سیاسی علیه آن موضع گرفتند.

قبل از تحلیل مواضع سیاسی این جریان در دوره بعد از استقرار جمهوری اسلامی لازم است این نکته را، یادآور شویم که تحلیل و نقد مواضع هر جریان به معنای نفی و نادیده گرفتن عملکردهای مثبت و خدمات ارزنده آنان به جنبش انقلابی ملت ایران نیست از جمله ما بهیچوجه ارزش فداکاریها و جانبازیهای کسانی که با شرکت در مبارزات مسلحانه علیه رژیم - بر آسانه شکست ناپذیری دشمن ضربه زدند و با گلوله های تنگناشان سکوت قبرستانی آریامهری را شکستند، دست کم نمی گیریم این مردان انقلابی با صداقت و انگیزه مردمی به عشق آزادی و خدمت به خلق در این راه دشوار و مبارزه سهمگین گام نهادند و به مراد داشتند - آنان و در زیر شکنجه های سخت، بایمردی و استقامت افسانه ای نشان دادند - آنان دشمن را از لحاظ روحی شکست دادند و درخیمان را به عجز واداشند - آنان مردم درس فداکاری و جانبازی دادند - مردم فهماندند که ظرفیت استقامت انسان نامحدود است - اراده انسان از سختی بولاد بیشتر است.

سازمان مجاهدین خلق هم در همین مسیر بنیانگذاری شد - آنان کسانی بودند که راه مبارزه مسلحانه و مکتبی را هموار ساختند و در این راه پرافتخار به آزمایشهای سخت دست زدند - بنیانگذاران این راه از

دانشجویان مسلمان و اشغال سفارت

ایران در پاریس

اطلاعات و اخباری هم که از گوشه و کنار دنیا درباره جو حاکم بر سفارت خانه ها بدست میرسد حقانیت چنین اشغال و تسخیری را تأیید مینماید. دوستم گفت: این دانشجویانی را که به سفارت حمله کرده اند تأیید میکنی؟ گفتم: هنوز دقیقاً دانشجویانی را که دست به چنین عملی زده اند نمی شناسم، اما اگر من هم در پاریس دانشجوی مسلمان بیرو خط امام بودم و فریادهای امام و خشم و خروش منتظری را می شنیدم و بر آنچه که بر سفارت میگردد، آگاه بودم بدون تردید دست بجنبش کاری میزدیم. این درست همان پیام امام است که "همراه با مردم با شما همان رفتاری را خواهیم کرد که با رژیم شاهنشاهی کرد". بنابراین کاملاً بجاست که دانشجویان مسلمان و مسئول و متعهد، در هر کجا که هستند، صریح و قاطع در مقابل عملکردهای غیر اسلامی و غیر انقلابی نمایندگان دولت و وزارت امور خارجه بایستند، که این خواست امام است. دستهایی در کار است که به تنها دانشجویان، که تمام توده های مردم را روانه خانه ساخته، و خود با تکیه بر بوروکراسی و کاغذ بازی و روابط شرک آلود اداری به رتق و فتق امور پردازند اما خط امام و خط بیرون خط امام، جز این است. در خط امام، انقلاب بدست توده ها تحقق یافته و بدست توده ها باید تداوم یابد.

چند نکته

پس از شنیدن خبر تصرف سفارت ایران در پاریس با دوستم در این باره بگفتگویشتم و گفتم: نظرت درباره اشغال سفارت ایران در پاریس چیست؟ گفت: کم و کیف قضایا هنوز کاملاً روشن نشده است، و طرف مقابل دانشجویان، که از تسخیر جاسوسخانه آمریکا در ایران دل پرخونی دارد، این بار با جابکی و جالاکي تمام، بقول معروف روی موج سوار شده؛ دق دلیها و تهمت ها و اتهاماتی را که بدان دانشجویان مسلمان بیرو خط امام زده بود و نگرفته بود، روی موج همه خبرگزاری ها و فرستنده های امریکائی و اروپائی فرستاد که، اینها دانشجویان هستند، کمونیست هستند، نقشه شیطانی دارند، عوامسمل مزدور بعث عراق و از وابستگان کمونیسم بین الملل هستند و توطئه، توطئه - توطئه امپریالیست هاست و ماکول ظاهر را نخواهیم خورد. دوستم گفت: با این حساب موضع بکطرف قضیه روشن است، که بد طولانی در نثار اتهام، توده ای، ماجراجو، عامل امریکا، خودگامه، بدان دانشجویان مسلمان بیرو خط امام دارد. و اتهاماتی که این بار به دانشجویان مسلمان پاریس حواله نموده اند از همان قماش است. علاوه بر این آیت الله منتظری هم از آنچه که بر سفارت - خانه های ایران در خارج، و وزارت امور خارجه میگردد سخت خون بدل بودند.

درد بر امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران

مردمی شدن انقلاب

۶ - نقش این ویژگی در ۱۵ خرداد و نهضت اخیر: در ۱۵ خرداد ۴۲ یکبار دیگر نهادها، نیروها، مراسم و روابطی که استعمار کوشیده بود آنها را از بین ببرد، احیا شد. در مسجد و نماز و مذهب روح تازه ای دمیده شد. محرم و عاشورا با موضعگیری انقلابی یک روحانی مبارز تکرار شد و خلق آرماتنها و آرزوهای مکتبی - انقلابی خود را در وجود امام و مواضع قاطع او مجسم می دید. تا کید امام بر خطر نابودی دین و اسلام بود. حاکمیت استبداد، کسترش صهیونیزم و نفوذ آمریکا. فقر و فساد و زور شرایط عینی را مهیا کرده بود و مردم حاضر نبودند تن به ذلت و خواری دهند. رابطه معنوی و ذهنی توده مردم با مرجع، اینبار با پیشتازی آگاهانه و قاطعانه، امام خمینی و اتخاذ مواضع مترقی و انقلابی از جانب ایشان خلق را متحد کرد و به حرکت درآورد. و در محرم و عاشورا قیام جانبازانه، خلق علیه بیزید زمان و به حمایت از اسلام و حسین و به انگیزه شهادت و رستگاری و انجام فریضه دینی، برای رهائی از قید زنجیرهای اسارت، تنگ بندی و حقارت به اوج شوکناهی خود رسید. ۱۵ خرداد بازگشت به خویش خلق بود به سنتهای فرهنگی - مذهبی اش با محتوایی حرکت زا و انقلابی تا به زندگی بی معنا شده و نامفهومش جهت و هدف دهد. ۱۵ خرداد روز یادآوری خلق بود به گذشته های تاریخی که رشد و ترقی جامعه را تضمین مینمود. ۱۵ خرداد یک حرکت و عمل حسین وار بود و اثرات خود را نیز بر احیای مجدد تمامی ابعاد مذهب و اسلام راستین بجا گذاشت. نقش مرجع و مکتب باز یافته شد، آگاهی از مسائل رساله های عملیه، به شناخت مسئولیت و رسالت انقلابی - اسلامی مبدل گشت و تسبیح تکمیل به سلاح جهاد علیه ظلم تغییر یافت. ادامه دارد